



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خوب من اعتذار کردم دیگر که بحث ما در اواسط بحث بود که توفیق پیدا نکردیم ادامه [بدهیم بحث را] و آن تعطیلی ناگهانی کرونا در پایان سال تحصیلی پیش آمد ، بحث مربوط شد به استفاده از آیه اوفوا بالعقود در مواردی که شک در لزوم داریم ، اگر احد المتعاطیین رجوع کردند بعد آیا ما می توانیم با استفاده از اطلاق یا عموم آیه شریفه اوفوا بالعقود در واقع اصالة اللزوم را درست کنیم و این رجوع را مصداق فسخ معتبر شارع عند الشک ندانیم ، بحث این بود

آیا در مواقع شک در اعتبار رجوع ، شبهه مصداقیه برای ما پیش می آید یا خیر ؟

در اینجا شبهه مهمی مطرح بود ، شبهه مهم این بود که ما در موارد شک در رجوع ، شک در اعتبار رجوع شبهه مصداقیه دلیل برایمان پیش نمی آید ؟ با این توضیح که من در واقع بعد از رجوع شک دارم که آیا عقدی باقی است یا باقی نیست ، اگر بعد از رجوع شک کردم در بقاء عقد ، آنموقع می توانم از آیه اوفوا بالعقود که بارها گفتیم اگر بخواهیم منظم کنیم آن را موضوعش می شود العقد يجب الوفاء به ، می توانم از آیه العقد يجب الوفاء به استفاده کنم یا نه ؟ یا این شبهه مصداقیه دلیل است و شبهه مصداقیه دلیل بر شبهه مصداقیه خودش حجت نیست قطعاً ، بحث این بود

## راه حل محقق اصفهانی (ره)

خوب حضرت آقای میرزای شیرازی (ره) راه حل هایی پیشنهاد داده اند راه حل اخیرشان محل بحث بود که بحث تمام شد ، در کنار کلام ایشان ، محقق اصفهانی (ره) هم راه حلی داشتند ، و امام (ره) هم راه حلی می خواهند ارائه کنند و ما مانده بودیم سر این که آیا موارد در واقع خروج از این آیه یعنی مواردی که شارع می پذیرد در واقع خیار را و فسخ را متعبر می کند خروج خروج حکمی است که بشود تخصیص ، که اگر اینطوری بود ما هیچ مشکلی در تمسک به آیه نداشتیم ، یا خروج ، خروج موضوعی است که بشود تخصص ، که آنموقع عند الشک ما شبهه مصداقیه دلیل پیدا می کنیم ، یا نه ، نه خروج ، خروج حکمی است نه خروج ، خروج موضوعی است ، [این] فرمایش آقای اصفهانی (ره) ، بحث آخر ما به اینجا رسید ، با سازمان زیبایی که محقق اصفهانی (ره) ارائه کردند اجمالش هم این بود :

محقق اصفهانی (ره) می خواهند بفرمایند که خروج خروج حکمی نیست بخاطر اینکه اگر خروج بخواهد خروج حکمی باشد تخصیص پیش می آید و در موضوعات اعتباری تخصیص مستهجن است ، اصل فرمایش آقای اصفهانی (ره) این است که هرگاه یک موضوع اعتباری مطرح شد و بحث برنگشت به یک امر تکوینی ، موضوع موضوع اعتباری بود نه تکوینی درست نیست که معتبر در موضوعی که خودش اعتبار کرده تخصیص بزند این استهجان عرفی دارد ،

توضیح راه حل محقق اصفهانی (ره)

توضیح مفصلی دادیم مختصر حالا عرض خواهیم کرد وارد بحث که می شویم مجدداً ، چون موضوع اعتباری است اولاً تخصیص در موضوع اعتباری استهجان دارد ثانیاً فلذا خروج نمی تواند خروج تخصیص باشد

خروج تخصصی هم که شبهه مصداقیه بوجود می آورد ، اگر خروج خروج تخصیص باشد که غلط است ، اگر خروج خروج تخصیص باشد که بگوئیم اصلاً اینجا این موضوع اعتبار نشده می شود شبهه مصداقیه دلیل دیگر نمی شود از عموم آیه اوفوا بالعقود استفاده کرد ، چه کنیم ؟ بحث ما به اینجا رسید ،

آنجا هم عرض کردیم که مرحوم آقای اصفهانی (ره) این فرمایش شان ناظر است به فرمایش صاحب هدایة المسترشدين است ،

### فرمایش صاحب هدایة المسترشدين

صاحب هدایة اصل مطلب شان این بود که گفتیم ریشه این بحث البته از کفایه شروع می شود که مواردی که شارع می آید عرف را تخطئه می کند ، اگر تخطئه شارع عرف را در بعضی از موارد ، مثلاً شارع گفت عرف تو بیع غرری را بیع می دانی من بیع نمی دانم اشتباه می کنی ، عرف تو بیع ربوی را بیع می دانی اشتباه است من بیع ربوی را بیع نمی دانم شارع آمد عرف را در بیع غرری عرف را در بیع ربوی عرف را در بیع آلات قمار و آلات لهو لعب تخطئه کرد و گفت این بیع نیست ، این تخطئه شارع به کجا بر می گردد

آقای صاحب هدایة اصل حرف شان این بود می گفت که در این موارد که شارع آمده عرف را تخطئه کرده ، این تخطئه عرف درست است بخاطر اینکه ما یک موضوع تکوینی ایی داریم ، وقتی با یک امر

تکوینی کار کردیم آنموقع تخطئه درست در می آید ، تخطئه معنایش این می شود که یک واقعیت خارجی وجود دارد ، عرف نتوانسته این واقعیت خارجی را بشناسد و بفهمد ، چون نتوانسته این واقعیت خارجی را بشناسد و بفهمد شارع می آید به آن می گوید تخطئه ات می کنم تو اشتباه کردی فکر می کردی که این آب است خارجاً اما خمر است واقعاً ، این می شود تخطئه ، تخطئه معنایش این است که ادراک مطابق با واقعی نداشتهی خطا کردی در شناخت واقع ، تخطئه خطا فرع بر واقعیت تکوینی داشتند ، این حرف آقای شیخ محمد تقی (ره) صاحب کتاب هدایه است ، که اگر شارع آمد در این موضوعات عرف را تخطئه کرد و گفت ادراک عرف مطابق با واقع نبوده و این ادراک خطئی است این بخاطر این است که این امور امورات تکوینی اند ،

محقق اصفهانی (ره) : تخصیص در فضای تبیین واقعیت تکوینی ، درست است

اگر این باشد محقق اصفهانی (ره) می خواهد بفرماید اگر اینطوری باشد ما حرفی نداریم تخصیص درست است ، اصل هنرمندی محقق اصفهانی (ره) که سال قبل هم عرض کردم اینجاست که می فرمود تخصیص در فضای تبیین واقعیت تکوینی درست است هرگاه ما با یک امر تکوینی کار کردیم می توانیم بگوئیم شارع می تواند بگوید این همان واقعیت تکوینی است ولی این حکم را من برای آن قائل نیستم ، اشکالی هم ندارد ، و آنموقع ریشه اش هم این مطلبی است که بنده عرض کردم که ما تخطئه را برگردانیم معنایش کنتیم با ادراک غیر مطابق با واقع ، خطای در شناخت واقع ، و این وقتی است که با یک امر تکوینی کار کنیم و این حرف کاملاً درستی هم می شود

محقق اصفهانی (ره) : در امور اعتباری مبناء آن حرف غلط است

مرحوم آقای اصفهانی (ره) می خواهد بفرماید که ولی اشکال این حرف این است که مبناء غلط است ، ما در اینجور اموری که عناوین اعتباری داریم ، بله من یک بار با دم (خون) کار می کنم ، دم یک امر واقعی است ، خوب توجه کنید چون ما بعداً نقد امام (ره) را می خواهیم با آن کار کنیم ، من با دم اگر کار کردم بایک امر تکوینی کار می کنم اگر با خمر کار کردم با یک امر تکوینی دارم کار می کنم ، در دم در خمر اگر با عالم کار کردم با یک امر تکوینی می خواهم کار کنم ، می گویم اکرم العلماء ، العالم يجب اكرامه ، موضوع یک امر تکوینی است ، الخمر يجب اجتنابه ، خیلی خوب موضوع یک امر تکوینی است الماء يجوز شربه ، امر تکوینی است ، اینکه این ماء است یا خمر است یا دم است ، این که این عالم است یا جاهل است اینها امر تکوینی اند ، علم یک امر تکوینی است خمر یک امر تکوینی است ماء یک امر تکوینی است حالا یا از جواهر است یا از اعراض است ، من با تکوین اگر کار کردم مشکل ندارم با تکوین می توانم کار کنم بعد شارع می تواند در این امر تکوینی بیاید و حکم بدهد بگوید این عالم تکوینی لایجوز اكرامه به جهت فسقش اشکال ندارد ، می شود یک خروج تخصیصی ، خروج حکمی هیچ عیبی ندارد هیچ اشکالی ندارد امر تکوینی است اگر شارع حکمی را در زمینه امر تکوینی صادر کرد این خروج خروج حکمی است ،

اما سوال این است در مثل بیع شارع با یک امر تکوینی دارد کار می کند یا بیع یک عنوان اعتباری است ؟ در مثل عقد شارع دارد با یک امر تکوینی کار می کند یا عقد یک امر اعتباری است اگر عقد یک امر اعتباری است اگر بیع یک امر اعتباری است که سال گذشته عرض کردم بارها هم عرض کردم این شروع تاثیر تفکیک حقائق از اعتباریات از زبان محقق اصفهانی (ره) جدی شد نه اینکه نبود ، بود فی الجملة ، و چون این تفکیک از زبان محقق اصفهانی (ره) شروع شد ایشان این هنرمندی را می خواهد بکنند، می گوید اگر بیع یک امر اعتباری بود اگر عقد یک امر اعتباری بود آنموقع شما

نمی توانید معامله امر تکوینی را در امر اعتباری پیاده کنید بگوئید همانطور که شارع حکمش به خروج بعضی از افراد مثلاً عالم از اکرم العلماء تخصیص است خروج بعضی از افراد بیع از بیع هم تخصیص است نمی توانید این کار را بکنید ، شارع حکمش به خروج بعضی از افراد عقد از العقد یجب الوفاء به نمی تواند مثل خروج بعضی از افراد علماء از العلماء یجب اکرامهم باشد نمی تواند ، چرا نمی تواند ایشان می گوید به دلیل اینکه وقتی با امر اعتبار طرف هستید اعتبار در وعاء خودش واقعیت پیدا می کند ، واقعیتش اعتباری است به اصطلاح ، اگر این اعتبار معنایش این شد که واقعیت خارجی ندارد امر اعتباری ، آنموقع معتبر وقتی اعتبار می کند چرا اعتبار مبهم انجام بدهد چرا اعتبار لغو انجام بدهد از همان اول امر دست خودش است بیاید به گونه ایی اعتبار کند که تخصیصش نزنند ، تخصیص زدن امر اعتباری غلط است لغو است مستهجن است عرفاً ، لذا نمی شود من بیع را یک عنوان اعتباری بدانم عقد را یک عنوان اعتباری بدانم ، بعد بیایم همین بیعی را که خودم اعتبار می کنم بیایم و تخصیصش بزنم بگویم این اعتبار من عام بود ، اما این افراد را می خواهم از آن بیرون برم حکماً ، ایشان می گویند این معنا ندارد ، این غلط است ،

#### ان قلت و قلت در بیان محقق اصفهانی (ره)

اینجا یک سوالی باقی ماند خوب توجه کنید که آقای اصفهانی (ره) به این هم واقف است ان قلت چه اشکال دارد که من بگویم امر اعتباری اعتبار عرفی است خروج خروج حکمی شارع است ، تا تخصیص درست در بیاید ، خوب توجه کنید ،

آقای اصفهانی (ره) می فرماید این احتمالش هست که من بیایم بگویم بیع ولو امر اعتباری است اما نه اینکه معتبر آن عرف است ، شارع با همان معتبر عرفی را می کند موضوع ، آن معتبر عرفی را

تخصیص می زند ، خروج حکمی است اما خروج حکمی از معتبر عرفی شکل گرفته که دیگر اشکالی پیش نیاید که شما بگویند آقا این مستهجن است ، بله اگر هر معتبری بخواهد اعتبار خودش را تخصیص بزند این استهجان دارد ، اما اگر یک معتبری بخواهد اعتبار معتبر دیگری را تخصیص بزند این استهجان ندارد ، آقای اصفهانی (ره) می گوید نه ، اینجا این حرف احتمالش هست احتمال درستی دارد این حرف ، ملاحظه می کنید البته عبارات سال قبل را من دارم خیلی به ایشان کمک می کنم یعنی دیگر غایت ما ممکن فی تقریب در فرمایش آقای اصفهانی (ره) را دارم کمک می کنم ، که حق هم همین است به بزرگان دیگر باید کمک کنیم فرمایشات شان را و الا اگر بخواهیم اشکالات سطحی بگیریم در شأن بزرگان مان نیست ،

احتمال محقق اصفهانی (ره) برای درست بودن تخصیص

محقق اصفهانی (ره) می خواهد بفرماید این احتمال هست اشکالی ندارد که ما بگوئیم یک معتبری بیاید تخصیص بزند اعتبار معتبر دیگری را ، و آن اشکالی که به استهجان تخصیص یک معتبر به اعتبار خودش وارد است به آن دیگر وارد نیست ، اشکال ندارد

منتهی این فرع بر این است که عنوانی که در لسان دلیل آمده است موضوعیت به آن بدهید برای اعتبار آن معتبر ، یعنی چه ؟ یعنی بگوئیم در احلّ الله البیع شارع بیع ایبی را موضوع قرار داده که این بیع اعتبار معتبری به نام عرف است ، اگر شارع بیعی را به اعتبار معتبری به نام عرف موضوع قرار بدهد حق با شماست ،

اما اگر یک کسی آمد گفت نه ، شارع بیعی را که موضوع قرار داده است بیع عرفی نیست ، بیع شرعی موضوع است ، بیع عرفی در لسان دلیل آلت و طریق برای بیان بیع شرعی است ، آلت دارد نه موضوعیت ، عنوان بیع عرفی است اما نه بیع عرفی ایی که خودش موضوع حکم باشد ، محقق اصفهانی (ره) می فرماید اگر این بیع عرفی موضوع نباشد بلکه طریق باشد به بیع شرعی آنموقع استهجان تخصیص در این دلیل هم می آید ، آنموقع تخصیص مستهجن سر و کله اش اینجا ها هم پیدا می شود

پس خوب توجه کنید اگر موضوع تکوینی باشد تخصیص مشکل ندارد ولی مبناء غلط است در مثل بیع و عقد و عهد و اینها اینجور مبناء غلط است ، اگر موضوع بیع در واقع امر اعتباری باشد که مبناء درست باشد و این اعتبار بخواهد اعتبار خود شارع باشد باز تخصیص مستهجن است ، شارع نمی تواند اعتبار خودش را تخصیص بزند ، اگر این موضوع بیع عرفی باشد شارع می تواند تخصیص بزند ولی اگر من گفتم در لسان دلیل بیع عرفی طریق الی بیع شرعی است و بیع شرعی باز به حسب اصل موضوع است آنموقع تخصیص غلط است استهجان تخصیص می آید تخصیص نمی تواند ، محقق اصفهانی (ره) می گوید بنابراین من یک راه حلی داریم برای شما که از این اشکالات همه شما در بیایم آن راه حل را اسمش را می گذارد تخصیص در ملازمه ،

حالا من چون جلسه اول درس است و فرصت هم تمام شده استدعا می کنم یک ملاحظه ایی بکنید عبارت ایشان را من سال گذشته هم جلسه پایانی بود به اختصار عرض کردم ، می خواهم حق آن اداء بشود و قرار مان هم این است که عبارات امام (ره) را ناظر به اینها ، ما فقط تنها مشکلی که داریم این است که امام (ره) این عبارات را مندمج آورده و جا نمی افتد متاسفانه باید یک کسی دقیق



فرمایشات آقایان را تفصیلاً بگویند بعد عبارات امام (ره) ناظر است ، ایشان آقای اصفهانی (ره) آمده گفته یک تخصیص در ملازمه ایی دارم تخصیص در ملازمه نه تخصیص حکمی است نه خروج حکمی است که استهجان تخصیص در آن مطرح باشد ، نه خروج موضوعی است که تخصیص در آن ، یا شبهه مصداقیه پیدا بکند من راه حلم تخصیص در ملازمه است ، این را حالا عبارتش را یک نگاه بکنید یک توضیح تکمله ایی بدهیم برای این فرمایش محقق اصفهانی (ره) بر اساس این فرمایش برگردیم ببینیم حق با صاحب هدایه است که تکمیلی کار کنیم تخطئه را که عرض کردم مرحوم آخوند هم در بعضی از عباراتشان این را دارند ، حق با ایشان است که به عنوان به لسان دلیل موضوعیت بدهیم اما موضوعیت عرفی ، یا به لسان دلیل طریقت بدهیم و موضوع را عنوان شرعی قرار بدهیم و تخصیص را استهجان تخصیص را یا عدم استهجان تخصیص را و تخصیص در ملازمه را به کجا برسانیم تا ان شاء الله جلسه بعد .

و صلی الله علی محمد و آله محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

### مرور بحث ؛ اصل در ملک لزوم یا عدم لزوم

خوب بحث ما همانطور که مجدداً اعتذار کردیم در اصول، در فقه هم اعتذار می‌کنیم که باز بحث ناقص تمام شده، و آقایان هم در این تقریرات فقه نگاه کردم هشت جلد بیع را که تقریر کردند همه مطالبی که بنده بالاجمال عرض کردم آوردند اینقدر عناوینش عناوین مرتب و منظمی است من دیدم اضافت وقت می‌شود اضافت عمر می‌شود،

### استدلال به آیه اوفوا بالعقود بر اصالة لزوم در ملک

بحث ما این بود که مفصل چندین جلسه بحث شد، اصالة اللزوم فی الملک ، آیا اصل در ملک لزوم است. یکی از ادله اصالة اللزوم در ملک گفتیم آیه اوفوا بالعقود است. آیه اوفوا بالعقود می‌خواهد به ما

بگوید اگر یک عقدی محقق شد وجوب وفا دارد. وجوب وفا داشتن عقد معنایش این است که شما حق ندارید با رجوع ، مثلاً عقد را به هم بزنید، اصل وجوب وفا ، به عقدی است که محقق شده، مشهور از توی آن در آوردند اصاله اللزوم فی الملک ، برای لزوم در ملک از آیه استفاده کردند.

### اشکال به استفاده از آیه برای اثبات اصالة اللزوم

خوب اشکالی که مهم است در آیه دیروز هم عرض کردیم این است که ما از هیچ دلیلی نمی توانیم برای درست کردن موضوع آن دلیل استفاده کنیم. اگر مولا گفت اکرم العلماء ، شما دانستید که زید عالم است ، می گوئید یجب اکرامه، اما اگر نمی دانستید زید عالم است یا عالم نیست نمی توانید بگوئید از اکرم العلماء در می آورم که زید عالم است. عالم بودن زید باید احراز بشود بعد وجوب وفا بیاید این را در علم اصول از آن تعبیر می کنند : عدم امکان استفاده از دلیل در شبهات مصداقیه خود دلیل، هر گاه شما شبهه مصداقیه پیدا کردید در یک دلیلی آن دلیل در شبهه مصداقیه آن از کار می افتد. حالا در شبهات مصداقیه مخصص یک بحث دیگری داریم خود عنوان دلیل محرز است، در مخصص گیر کردید آن یک بحث دیگری است اما در شبهه مصداقی خود دلیل همه قائلند نمی توانید از یک دلیلی استفاده کنید

این مسئله عدم امکان استفاده از دلیل در شبهه مصداقیه دلیل یکی از اشکالات جدی است که می‌خواهد آیه اوفوا بالعقود را در بحث اصالة اللزوم فی الملک از کار بیاندازد. چطور از کار می‌اندازد. اینطوری شما اگر خواستید ببینید آیا شارع مقدس مثلاً این خیار را قبول دارد یا قبول ندارد. این رجوع را در واقع به عنوان خیار پذیرفته که عقد به هم بخورد و فسخ معامله صورت بگیرد یا نه؟ عند الشک در اعتبار یک خیاری از سوی شارع می‌خواهید از آیه اوفوا بالعقود استفاده کنید. بسیار خوب از آیه اوفوا بالعقود وقتی می‌توانید استفاده کنید که محرز باشد این عقد بعد رجوع، وقتی که متعاطین که معامله ای را با معاطات انجام دادند یکی از آنها رجوع کرد گفت من پشیمان شدم، بعد از رجوع نمی‌دانید این عقد هست یا نه، اگر شارع این رجوع را معتبر می‌داند، خوب معامله فسخ شده دیگر عقدی وجود ندارد، اگر شارع این رجوع را معتبر نمی‌داند عقد باقی است شما عند الشک در اعتبار و عدم اعتبار این رجوع شک در صدق عقد دارید. می‌شود شبهه مصداقیه دلیل، و فرض بر این است که شبهه مصداقیه دلیل، دلیل در آن به درد نمی‌خورد و از حجیت می‌افتد.

برای حل این مشکل پاسخ‌هایی آقایان فقهاء داده‌اند، بحث سال گذشته ما رسید به پاسخ اخیر مرحوم شیرازی، پاسخ اخیر مرحوم میرزا را امام (ره) یک‌طور تحلیل کرده، مرحوم آقای اصفهانی یک‌طور دیگر تحلیل کرده که ما اجمالاً تحلیل امام (ره) و تحلیل مرحوم آقای اصفهانی را خواندیم، اجمال امام (ره) را خواندیم تفصیل محقق اصفهانی (ره) را یک بخشی خواندیم الان داریم ادامه

می‌دهیم تفصیل محقق اصفهانی را بعد برگردیم روی عبارات امام (ره) تعیین تکلیف کنیم که حق با چه کسی است،

### پاسخ محقق میرزای شیرازی (ره)

اصل پاسخی که میرزا داده برای حل مسئله پاسخ اخیر ایشان این است که میرزا فرمایش فرموده اگر عقد در این آیه شریفه که موضوع وجوب وفاء است، و ما چند بار به دوستان عرض کردیم، این ادله را شما اینطوری موضوع و محمولی کنید بهتر بتوانید کار کنید، اوفوا بالعقود یعنی العقد يجب الوفاء به ، متعلق متعلق به تعبیر محقق نائینی موضوع است. وفاء متعلق وجوب است وجوب تکلیف است حکم است خورده به وفاء عقد متعلق المتعلق است متعلق المتعلق در رتبه موضوع قرار می‌گیرد. العقد يجب الوفاء به، أكرم العلماء، چند بار سر درس سالهای قبل توضیح دادیم. همان مدل خوب محقق نائینی، اکرم العلماء ، اکرم هیئتش وجوب است ، اکرام متعلق تکلیف است ، العلماء متعلق متعلق است ، یعنی العلماء يجب اکرامهم اینطوری. العقد يجب الوفاء به، اینطوری.

حالا محقق مرحوم میرزای شیرازی تعبیرشان این است گفته این عقدی که اینجا موضوع است اگر عقد عرفی باشد نه عقد شرعی، شبهه موضوعیه پیش نمی‌آید. شبهه مصداقیه موضوع پیش نمی‌آید.

چرا؟ توضیح دادند. مانند در توضیح این عبارت، اصل تعبیر میرزا این است که اگر این العقد يجب

وفاء به عقد عرفی باشد، دیگر شبهه مصداقیه موضوع پیش نمی آید.

توضیح مطلب : توضیح اولیه آن این است که ما الان یک عقد عرفی داریم یک عقد شرعی داریم.

عقد عرفی آن عقدی است که عرف آن را معتبر می داند می گوید عقد است. عقد شرعی آن عقدی

است که شارع ممکن است برای آن یک سری خصوصیات زائد بر عرف قائل باشد. یا مثلاً بیع، احل

الله البیع، بیع موضوع است ، یک بیع عرفی داریم یک بیع شرعی داریم. بیع عرفی آن است که عرف

می گوید بیع است، دیروز هم گفتم مثل بیع آلات لهو و لعب الان الی ما شاء الله در معاملات عرفی وجود

دارد. بیع است بیع آلات قمار بیع است. عرف می گوید بیع است، شارع ممکن است که بیع آلات لهو

را بیع نداند. بیع خوک را بیع نداند. عرف می گوید بیع است ، گوشت خوک را می خرد می فروشد بیع

خمر را بیع می داند. پس یک بیع عرفی داریم یک بیع شرعی داریم ، یک عقد عرفی داریم یک عقد

شرعی داریم. مرحوم میرزا می فرمایند اگر من گفتم در دلیل اوفوا بالعقود شارع آمده در واقع وجوب

وفاء را برای بیع عرفی قائل شده در احل الله البیع شارع آمده صحت بیع عرفی را امضا کرده، چرا؟

گفتند به دلیل اینکه ادله امضایی اینها ملقاء به عرف اند، شارع باید با عنوان عرفی کار کند. لذا

نمی شود من در ادله امضاء بگویم شارع آمده بیع شرعی را امضا کرده، معنا ندارد بیع شرعی که امضا

نمی خواهد، بیع عرفی را شارع امضا می کند. عقد عرفی را واجب الوفاء می داند، لازم می داند.

مرحوم میرزای شیرازی خلاصه فرمایش فقیه بزرگوار این است که اگر موضوع، عقد عرفی باشد موضوع، بیع عرفی باشد موضوع، عهد عرفی باشد معتنا به است ما با عرف کار کردیم حالا عند الشک شک داریم آیا شارع برای این بیع عرفی بیعی قائل است یا نه؟ می‌توانیم از اطلاق احل الله البیع استفاده کنیم چون در واقع دخالت شارع دیگر در موضوع نیست، شارع نمی‌تواند در موضوع عرفی دخالت کند. شارع اگر بخواهد در این بیع قیدی اضافه کند بگوید مثلاً این بیع ربوی بیع نیست، دارد در واقع بیع عرفی را تخصیص می‌زند موضوع از بین نرفته، موضوع باقی است. شارع اگر بخواهد این عقد عرفی را تأیید کند، عقد عرفی را تأیید کرده اگر بخواهد قیدی به آن اضافه کند این قید در واقع تخصیص زده، خروج، خروج حکمی است، موضوع از بین نمی‌رود، موضوع عوض نمی‌شود. اگر ما آمدیم و قبول کردیم عنوان ما در لسان دلیل عقد عرفی است، بیع عرفی است اجاره عرفی است آن موقع در واقع خیلی راحت جواب می‌دهیم که الان که من در رجوع و اعتبار شرعی رجوع، شک دارم، شک دارم شارع این رجوع را قبول دارد یا ندارد. شک در عنوان عقد ندارم. مشکلی ندارم در صدق عنوان عقد، عقد صادق است چه این رجوع شرعاً محقق باشد درست باشد چه نباشد. چرا؟ چون عنوان عقد عرفی است. این فرمایش محقق مرحوم آمیرزای بزرگ،

توضیح فرمایش محقق اصفهانی (ره)

از آنجایی که جلسه گذشته عبارت آقای اصفهانی را وارد شدیم ، آن را یک مقدار توضیح می‌دهم  
برگردیم به عبارت امام(ره) که بحث را جمع کنیم. اینجا مرحوم آقای اصفهانی رضوان الله تعالی علیه  
یک توضیحی می‌خواهند بدهند و بر اساس این توضیح در واقع فرمایش آقای میرزا را به یک معنا  
رد کنند ، به یک معنا اثبات کنند ، ولی با چهارچوبی که اجمالاً عرض کردم تکمیلش می‌کنیم ،  
آدرس هم دادیم، در تقریراتی که داریم جلد چهار حاشیه ای که آل البیت حاشیه مکاسب محقق  
اصفهانی را چاپ کرده جلد چهار صفحه سی و دو که آنجا مفصل گفتیم چهار جواب محقق میرزا تقی  
شیرازی را ذکر کرده اجیب از این شبهه مصداقیه به وجوهی ، بعد رسیده به فلان ، مفصل اینجا عرض  
کردم انصافاً چون اینها هم گفته شده هم خوب نوشته شده، فقط خواهش می‌کنم آقایان در واقع نشر  
مدرسه ، اینها را تکثیر کنند بدهند به آقایان که ما دیگر خیلی معطل نشویم ، ما بعضی چیزها را در  
این هشت جلد چند بار گفتیم ، بالاخره آقایان یک چیزی دستشان باشد مراجعه کنند تا اینکه سرعت  
ما بالا برود انشاءالله.

مرحوم میرزای شیرازی خیلی روشن گفته عقدی که موضوع او فوا بالعقود است عقد عرفی است ،  
محقق اصفهانی گفته آقا حالا عقد عرفی آیا ناظر به یک واقعیت تکوینی است ، اگر ناظر به یک  
واقعیت تکوینی است آن موقع دخالت شارع می‌شود تخطئه شارع و تخصیص و حرف شما کاملاً  
درست است. گفته آقا میرزا حرف شما درست است اما در فضای فرمایش صاحب هدایه



المسترشدین، گفته این تحلیلی که شما می‌کنید حرف خوبی است، درست هم هست که عنوان عرفی است، ولی سوال این است این عنوان عرفی دارد حکایت می‌کند از یک واقعیت خارجی، بعد شارع ورود می‌کند، شارع می‌گوید شما فکر می‌کردید بیع ربوی بیع است، اشتباه می‌کردید. لذا بیع ربوی به حسب واقع بیع نیست، شارع با یک عنوانی که آن عنوان عرفی است ولی ناظر به یک واقعیت خارجی است تخطئه کرده است عرف را، با عنوان عرفی صحبت کرده است، عنوان عرفی هم ناظر به واقعیت خارجی است، این هم تخطئه است، اشکال ندارد این تخصیص است، تخصیص عیبی ندارد، تخطئه تخصیص است. گفته اینجا بیع نیست اشتباه می‌کنید. اگر اینطور باشد این حرف درست است،

#### اشکال فرمایش محقق اصفهانی (ره)

ولی اشکال این حرف این است دیروز هم عرض کردم مبناء غلط است ما بیع را نمی‌توانیم ناظر به یک واقعیت خارجی بدانیم. ما می‌توانیم خمر را ناظر به یک واقعیت خارجی بدانیم، بله خمر یک عنوانی است ناظر به یک واقعیت خارجی، کلب یک عنوانی است ناظر به یک واقعیت خارجی، خنزیر یک عنوانی است ناظر به یک واقعیت خارجی، دم یک عنوانی است ناظر به یک واقعیت خارجی، این عناوینی که حکایت می‌کنند از امور تکوینی، بله اینها تکوینیات است در خود عبارت میرزا بوده،

بعد ما در تحلیل می‌گوییم [بیان] جناب آقای اصفهانی را بررسی کردیم می‌گوییم، خود ایشان آشنا است گفته، علی‌ای حال اگر با عناوین تکوینی کار کنیم، تخطئه درست است، تخصیص درست است، اما ما این عناوین تکوینی را برای مثل بیع قائل نیستیم. ما این عنوان تکوینی را برای عقد قائل نیستیم، ما نمی‌خواهیم بگوییم عقد حکایت می‌کند از یک واقعیت تکوینی، یا بیع حکایت می‌کند از یک واقعیت تکوینی ما این را نمی‌گوییم اگر این را نگوییم و بپذیریم عنوانی مثل بیع و عنوانی مثل عقد عناوین اعتباری اند،

خوب آن موقع سوال پیش می‌آید آقای اصفهانی می‌فرمایند ما می‌توانیم در عنوان عرفی که حاکی از یک امر اعتباری است تخصیص قائل بشویم. که خروج بشود خروج حکمی، اگر توانستیم قائل بشویم باز هم حرف میرزا درست است. می‌گوییم عقد ناظر به یک واقعیت در واقع اعتباری است، شارع هم از این عقد عرفی که حکایت از یک واقعیت اعتباری می‌کند استفاده کرده، اما بعد آمده ورود کرده یک حکمی صادر کرده، تخصیصی زده اگر بشود این را گفت حرفی نداریم. ولی به من محقق اصفهانی می‌گوییم تخصیص در امور اعتباری غلط است. نمی‌شود ما یک چیزی را اعتبار کنیم بعد بیایم تخصیصش بزنیم، خوب از اول درست اعتبارش کنیم. پس من فرض اولم که امر تکوینی باشد تخصیصش درست است ولی تطبیق نمی‌کند بر بحث ما، فرض دوم که عنوان اعتباری باشد منطبق

است، اما تخصیص در امر اعتباری من زیر بارش نمی‌روم. نمی‌توانم زیر بار تخصیص در امر اعتباری بروم.

ان قلت خود محقق اصفهانی فرض سومی دارد. ان قلت به اینکه خوب بله ما وقتی از عنوان اعتباری استفاده می‌کنیم نه اینکه دلیل، دلیل امضاء است دلیل امضا عنوان اعتباری آن ناظر به اعتبار عرفی است نه اعتبار شرعی. اگر ناظر به اعتبار عرفی باشد نه ناظر به اعتبار شرعی، چه اشکالی دارد تخصیص بزنیم، ایشان می‌گویند نه، در امور اعتباری تخصیص غلط است. چون در امر اعتباری تخصیص غلط است یک، و من این فرمایش میرزا و شما را قبول دارم ادله امضاء باید با عناوین عرفی کار کنند، شارع آمده امضاء بکند امری که عند العرف موجود است.

### نتیجه محقق اصفهانی (ره)

لذا نتیجه این دو تا مقدمه را محقق اصفهانی می‌گوید وقتی روی هم بگذاریم این نتیجه از توی آن در می‌آید که تعبیر بسیار قشنگی که آقایان در تقریر آوردند که ما اگر قبول کردیم تخصیص در امر اعتباری غلط است و اگر قبول کردیم که ناگزیریم در ادله امضاء از عنوان عرفی استفاده کنیم نتیجه این دو مقدمه این تعبیر قشنگی است که اینها در تقریر آوردند. عنوان عرفی است ولی موضوع شرعی است. عنوان عرفی است چون دلیل امضا باید با عرف کار کند. موضوع شرعی است چون امر اعتباری

را نمی‌شود تخصیص زد ، شارع می‌آید از یک عنوان عرفی ، عنوان عرفی را طریق و وسیله قرار می‌دهد برای آنکه آن موضوع شرعی خودش را بگوید. عرف را می‌آورد چون چاره ای ندارد باید با لسان عرف صحبت کند. سر خود آن عرف را موضوعیت نمی‌دهد، چون اگر بخواهد موضوعیت بدهد باید تخصیص درست باشد ، تخصیص در اعتباری امکان ندارد.

ما خیلی داریم به آقای اصفهانی کمک می‌کنیم. اگر خیلی به ایشان کمک کنیم ایشان حرفش این در می‌آید. که از آنجا که در مثل عقد و در مثل بیع ، من نه با تکوین دارم کار می‌کنم که تخصیص درست باشد ، تکوین غلط است با اعتباری دارم کار می‌کنم که این اعتباری باید لسانش لسان عرف باشد ولی اگر به خود عرف موضوعیت بدهم دوباره تخصیص در امر اعتباری پیش می‌آید، تخصیص در امر اعتباری غلط است ، بعد با عرف کار کنم نتیجه اش این می‌شود عنوان را عرفی می‌گیرم ولی آن عنوان عرفی را موضوع قرار نمی‌دهم برای این دلیل. موضوع واقعی من همان عنوان شرعی است. اگر موضوع واقعی من عنوان شرعی باشد ولی لسان دلیل عنوان عرفی باشد ، جمعش این می‌شود عنوان عرفی طریق الی بیان موضوع شرعی. خوب ایشان می‌گوید آخرین تکه فرمایشش توضیح بدهیم که کامل بشود.

ان قلت و قلتُ در بیان محقق اصفهانی (ره)

ان قلت بالاخره آقای اصفهانی! شما اگر موضوع را شرعی کردید، تصرفات شارع چی می‌شود آخر؟

شارع می‌خواهد بگوید من بیع ربوی را بیع نمی‌دانم بالاخره کجا را تخصیص می‌زند، شما آن

تخصیص را قبول ندارید در عنوان اعتباری لذا مجبورمان کردید که چون با دلیل امضا کار کردید

موضوع را عرفی کنید و چون تخصیص را غلط می‌دانیم موضوع را شرعی بکنیم. عنوان عرفی،

موضوع شرعی سلّمنا، اما اگر شارع خواست بگوید بیع آلات لهو و لعب و قمار بیع نیست بیع ربوی

بیع نیست چطوری باید بگوید؟ چکار می‌خواهد بکند به کجا می‌خورد این مطلب،

ایشان می‌فرماید بله یعنی من برای شما حل می‌کنم. شارع چرا از عنوان عرفی استفاده کرد برای

رساندن موضوع شرعی، به خاطر اینکه یک ملازمه ای دید بین آن عنوان عرفی و آن موضوع شرعی

، دید این عنوان عرفی بیع، همین بیع عرفی که عنوان است، در دلیل، ملازمه دارد با بیع شرعی که

خودش می‌خواهد حکمش را بگوید. آوردن شارع این عنوان را که به لسان عرف دارد با عرف

صحبت می‌کند، از باب صحت ملازمه است. اگر اینطوری شد آن تصرفات شارع می‌شود تخصیص

در ملازمه. در واقع شارع دارد اینطور می‌گوید این بیع عرفی ملازم با آن بیع شرعی است الا در بیع

آلات لهو، این ملازمه وجود ندارد، این بیع عرفی ملازم با بیع شرعی است الا در بیع غرری، این بیع

عرفی ملازم با بیع شرعی الا در بیع آلات لهو و لعب و قمار و اینها.

ایشان می‌فرماید ببینید شارع از عنوان عرفی استفاده کرده برای بیان موضوع شرعی لأجل الملازمة الموجودة بين العنوانين، و تصرف شارع، تصرف در ملازمه است. اشکالی هم ندارد شارع در ملازمه تصرف کند، تصرف در ملازمه تخصیص نیست. که آن اشکال وارد بیاید. تخصیص در ملازمه تخصیص در عنوان اعتباری نیست، شارع عنوان اعتباری را تخصیص نزده، شارع ملازمه را دارد تخصیص می‌زند، هیچ مشکلی هم نداریم.

سه فرضی که محقق اصفهانی (ره) در مقابل مرحوم میرزا قرار می‌دهد  
بنابراین مرحوم آقای اصفهانی در واقع در مقابل میرزا سه فرض قرار می‌دهد. می‌گوید فرض درست، فرض سومی است که من قائلم،

فرض اول عنوان عرفی عقد ناظر به امر تکوینی باشد و تخصیص اتفاق بیافتد.  
فرض دوم عنوان عرفی در واقع عقد ناظر به امر اعتباری باشد و تخصیص اتفاق بیافتد.  
فرض سوم عنوان عرفی عقد ناظر به عقد شرعی باشد و آن فقط عنوان باشد و طریق باشد، موضوع شرعی خود عقد شرعی است و تخصیص، تخصیص در ملازمه باشد، ایشان می‌گوید من معتقد به نظریه سوم هستم، نظریه سوم اگر پذیرفته بشود ایشان می‌گوید مشکلی ما نداریم. ما از اطلاق و عموم دلیل استفاده می‌کنیم و می‌گوییم این موضوع شرعی مطرح است

## سه فرض امام (ره) و رد بیان محقق اصفهانی (ره) به عنوان فرض چهارم

در مقابل این فرمایش ، فرمایش امام رضوان الله تعالى عليه است ، امام در ارتباط با فرمایش میرزا سه فرض مطرح کرده بعد آمده این فرض محقق اصفهانی را به عنوان فرض چهارم رد کرده، یعنی سه فرض امام که بگوییم وقتی این فرض آقای اصفهانی را کنارش بگذاریم می شود چهار فرض، که بحث ما الحمد الله با این توضیحات که یک مقداری بیشتر توضیح دادم

(مطالب را آقایان بیشتر همراهی کنند و خواهش می کنم از سروران عزیزم نمانند کتابها اینجا و ما بخواهیم وقت آقایان را بگیریم و ما را اخذ کنید به اینکه بالاخره عزیزانی لطف دارند می خواهند همراهی کنند اینها را سریعتر تکثیر کنید بدهید من سرعت را ببرم بالا دیگر راه ما بازتر شد الحمد الله ، تشکر می کنیم از این گروهی که زحمت کشیدند بالاخره در این ایام و این کار خیلی ارزشمند را انجام دادند، این را انشاء الله قرار بدهید که ما سرعتمان را ببریم بالا، انشاء الله ما این فرمایش امام را یک اجمالی از آن را قبلاً گفته بودیم به عنوان مقدمه فرمایش محقق اصفهانی ، تفصیلش مانده بود وعده کرده بودیم فرمایش امام را ببینیم و انشاء الله جمع بندی بکنیم .)

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

مرور بحث ؛ بررسی کلام امام (ره) ذیل عبارت محقق اصفهانی (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام است. بعد از مرور عبارات محقق اصفهانی در ذیل فرمایش میرزا، در پاسخ به شبهه مصداقیه آیه شریفه اوفوا بالعقود که دیروز توضیح دادیم ، امام رضوان الله تعالی علیه فرمایش می فرماید که ما برای کلام اخیر میرزا و جواب اخیر میرزا سه احتمال قائلیم. و این سه احتمال را ایشان بررسی می کنند می خواهند توضیح بدهند و دفاع کنند از آن پاسخ چهارم و کلام اخیر میرزای شیرازی، آن سه احتمال که قبل از بیانات آقای اصفهانی سال گذشته اجمالاً توضیح اولیه اش را دادیم و گفتیم تفصیل آن بعد از فرمایش آقای اصفهانی است.

سه احتمال امام (ره) در عناوین لسان ادله



امام تعبیرشان این است آنجا در این کتاب بیعی که در اختیار بنده است تعبیرشان این است ، ما سه احتمال سر عناوین لسان ادله داریم. احتمال اول این است که عناوین در لسان ادله تکوینی باشد که توضیح دادیم اگر عناوینی که در لسان ادله آمدند ناظر به امور تکوینی باشند ، تصرف شارع قطعاً تصرف حکمی و تخصیصی است. تعبیر امام این است محصل الکلام از اینجا عبارت را بخوانم معلوم بشود عبارت مرتبط با میرزا است، فالعمده فی الجواب عن الاشکال هو الوجه الاخیر این وجه آخری که ذکر می‌کنند و هو ان موضوع وجوب الوفاء العقل العرفی موضوع وجوب وفاء عقل عرفی است و هو باق مع الفسخ غیر المؤثر عرفاً و ان کان مؤثر شرعاً اگر من گفتم عقد عرفی موضوع دلیل است در جایی که یک فسخی شرعاً مؤثر است ولی عرفاً مؤثر نیست ، عقد باقی است عرفاً ، دیروز هم توضیح دادم. لذا در بحث ما که شک داریم آیا شرعاً این فسخ معتبر است یا معتبر نیست ، موضوع باقی است. فسخ معتبر هم باشد شرعاً اگر عرف او را فسخ نداند ، عقل باقی است دیروز توضیح دادم تکرار نمی‌کنم،

بیان امام (ره) ذیل پاسخ اخیر محقق اصفهانی (ره)

ایشان میفرمایند همین پاسخ اخیری است که مرحوم میرزای شیرازی دادند اگر موضوع عبارت باشد از عقد عرفی، عقد عرفی با فسخ شرعی عرفاً از بین نمی‌رود. لذا عند الشک در اعتبار فسخ عند الشارع شبهه دیگر مصداقی نیست. شبهه مصداقی موضوع به وجود نمی‌آید چون عقد عرفی باقی

است، چه شارع فسخ را معتبر بداند چه نداند. بله اگر شک در اعتبار فسخ عرفی بود، شبهه مصداقی می‌شود از برای عقد عرفاً، دعوی ما سر بحث شرعی و استفاده از دلیل عند الشک در اعتبار شرعی مشکل شبهه مصداقیه حل است.

بعد امام می‌خواهند این را توضیح بدهند و محصل الکلام فیه محصل کلام در این مسئله این است که لا شبهة فی ان الموضوعات تکوینیة المتعلقة للاحکام اگر موضوع تکوینی مثل ماء، مثل همین که دیروز مثال زدیم لا تنقلب اما هی علیها مع تصرف شارع، موضوع تکوینی عوض نمی‌شود، شارع گفت عالم را اکرام کن. عالم می‌شود موضوع، وقتی گفت الا الفساق، فاسق را اکرام نکن، خوب فاسق که غیر عالم نمی‌شود، عالم فاسق عالم است، موضوع سر جایش است تصرف شارع می‌شود تخصیص، یعنی از حکم وجوب اکرام، خارجش میکند، از موضوع عالم، آن را خارج نمی‌کند. تصرف شارع خلاصه فاذا ورد اکرام کل عالم ثم ورد لا تکرم الفساق من العلما لا یکشف ذلک ان العالم هو العادل لا شرعاً و لا عرفاً این تخصیص است، خروج، خروج از حکم است از حکم وجوب اکرام، عالم فاسق خارج است، نه از عنوان عالم. نه شرعاً خارج است نه عرفاً خارج است چرا؟ چون یک موضوع تکوینی وجود دارد به نام علم، این موضوع تکوینی، موضوع حکم به وجوب اکرام است، تصرف شارع می‌شود تخصیص.

منتها نوع دومی داریم از عناوین که آنها عناوین اعتباری اند، امام می فرمایند این عناوین اعتباری دو جورند، گاهی وقتها این عنوان اعتباری یک طوری است که تصرف شارع، عنوان اعتباری است، یک. این عنوان اعتباری عرفی است، دو. تصرف شارع انقلاب موضوع ایجاد می کند، سه. این جنس دوم عناوین است. که حالا مثالش را میخوانیم

بعد امام می فرماید یک مثال سومی داریم که محل بحث ماست مثل بیع و مثل عقد، باید بینیم این مثال سوم ما ملحق به تکوین است تا بشود تخصیص، یا ملحق به نوع دوم است تا بشود تخصص و تصرف موضوعی،

### بررسی مثال عنوان اعتباری عرفی

حالا دومی را مثالش را بخوانیم چون قبلاً خواندیم و مفصل کار کردیم. امام میفرماید بله ما گاهی وقتها یک عناوینی در لسان ادله داریم که موضوعشان امر اعتباری است و عرفی است مثل عنوان باطل. مفصل قبلاً آیه شریفه لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل را بحث کردیم. خلافاً لمحقق خویی و بقیه گفتیم باطل باطل واقعی نیست ما کاری نداریم به متن واقع و تکوین اینجا نه باطل باطل عرفی است، باطل عرفی یعنی چیزی که بی اثر است عرفاً، عرف بگوید هیچ اثری بر آن بار نمی شود. الباطل

لا يجوز اكله، حکم را اینطوری درست میکنیم من قانونش را به دوستان یاد میدهم موضوع را  
 بیاورید متعلق متعلق بشود موضوع الباطل لا يجوز اكله، لا يجوز، حکم است . اکل متعلق، باطل  
 متعلق متعلق است ، موضوع می شود : الباطل لا يجوز اكله، خوب این باطل چه باطلی است، امام  
 میگوید باطل باطل عرفی است، این باطل عرفی بله امر اعتباری است، این باطل عرفی اعتباری یعنی  
 چی؟ عرف چطور اعتبار کرده آن را ، معتبر ما چه چیزی است در اینجا، معتبر ما در اینجا یعنی  
 چیزی که هیچ اثری بر آن بار نمی شود. خوب اگر این باطل شد امری که هیچ اثری ندارد شارع آمد  
 گفت نه این از نظر من اثر دارد. همین که شارع برای این اثر قائل شد و گفت این فسخ اثر دارد، از  
 عنوان باطل آن را خارج میکند چرا؟ عرفاً خارجش میکند با اینکه موضوع عرفی است، چون عرف  
 معتبرش این بوده مفصل سال گذشته توضیح دادیم، عرف معتبرش این بوده چیزی که هیچ اثری ندارد  
 لذا اگر یک چیزی فی الجمله اثر پیدا کرد، عرف میگوید اشکال ندارد باطل نیست.

امام خیلی قشنگ می گوید مخصوصاً اگر این حکم شارع (به این که این برای من اثر دارد ) پیش  
 کثیری از عقلاء منشأ عمل باشد یعنی عقلا به آن ترتیب اثر بدهند عرف میگوید بله اشکال ندارد ،  
 جمع کثیری از مردم مسلمانند و برای این اثر قائلند، وقتی اثر قائلند دیگر باطل نیست. من باطل را  
 طوری اعتبار میکنم که چیزی که هیچ اثری ندارد. لذا اثر فی الجمله در ظرفی از ظروف پیش از  
 عقلاء هم کافی است، برای آنکه اینجا دیگر عنوان باطل صدق نکند ، که ما مفصل گفتیم لذا ما آنجا

زیر بار نرفتم حق را به امام دادیم که عنوان باطل را نمی‌شود تخصیص زد ، یعنی شارع نمی‌آید بگوید من این را باطل میدانم اما تخصیصش میزنم نه، شارع میگوید من اثر برای آن قائل هستم، وقتی اثر برای آن قائل شد دیگر باطل نیست.

یا عنوان مال، مال از این عناوینی است عنوان اعتباری، ما سالهای قبل با آقای خویی (ره) یک گرفتاری داشتیم سر اینکه نمی‌دانستیم ایشان با مال چطوری عمل می‌کنند ، مال یعنی چیزی که مورد رغبت عقلایی نیست اما چیزی که هیچ رغبتی در آن نیست اگر یک چیزی ولو عند بعض العقلاء فی بعض او ای برایش رغبت درست بشود اشکال ندارد ، دیگر مال است، عنوان مال بر آن صادق است. لذا اگر شارع آمد گفت آقا من این را رغبت برایش قائلم یعنی مالیت دادم آن را اثر دار کردم دیگر مال است،

امام میفرماید بعضی از عناوین عرفی اند، اعتباری اند، این عناوین عرفی و اعتباری معتبرشان عند العرف به گونه ای است که اگر در بعضی از ظروف اثری و رغبتی در آنها ایجاد شد عنوان عوض می‌شود ، اشکال هم ندارد این انقلاب موضوع است این تصرف در موضوع است ، این شبیه تخصص است این دیگر تخصیص نیست، پس قسم دومی داریم. قسم اول عناوینی هستند تکوینی، قسم دوم عناوینی هستند عرفی، عقلایی، اعتباری، اما معتبر اینطور است حالا دیگر چون بخشی از آن تفصیلاتش را قبلاً گفتیم.

ایشان می فرماید: وقد قلنا فی ما ثبت ان بعض الموضوعات متعلق للحکم اذا تصرف شارع فی حکم ان غلب موضوعه عرفاً کالباطل فی قوله لا تأکلوا اموالکم یا مال، فان و ان کان عرفیا اگر عنوان عنوان عرفی است لذا می شود امر اعتباری، امر عقلایی، عرف و عقلاء با آن کار می کنند کاری به واقع خارجی اینجا نداریم الا انه ینقلب عرفاً الی غیر الباطل اذا جعله الشارع موثراً، وقتی شارع برایش اثر قائل شد مثلاً ان الفسخ اذا کان فی العرف غیر موثر یعد لغواً و باطلا، چرا؟ لان مفهوم الباطل عبارة عما لا اثر له فاذا جعله الشارع موثراً یخرجه بذلك عن عنوان الباطل، همین که شارع برایش اثر قائل شد، و لا یجب ان یكون ذا اثر بجمیع الاعتبارات یعنی معتبر عرفاً طوری است که عرف معتبرش یک مقداری وسعت دارد و فی جمیع او ای، فالبطلان متقوم بعدم کون شیء اذا اثر بوجد، خوب و مقابلش غیر باطل است، و هو ما یكون موثر فی الجملة کما ان امر ذلك فی سلب المالیة که قبلاً با مال همینطور معامله کردیم.

فرقی که امام بین موضوعات تکوینی و موضوعات اعتباری قائل اند

البته امام رضوان الله تعالی علیه به این بیان خیلی قشنگش یک نکته ای بعد در تطبیق اضافه می کنند می گویند اینجا وقتی شارع برای این فسخ، اثر قائل شد، و سیما مع امه کبیره ان الجاعل الشارع وقتی شارع دارد اعتبار میکند اثر را، و خیلی از این اعتبار شارع تبعیت می کنند، عقلاء میگویند ما حرفی نداریم این سیما را خیلی خوب اضافه می کند. پس نوع دوم عناوینی هستند عرفی اعتباری

ولی معتبری دارند که این معتبر به گونه ای اعتبار شده که حکم شارع موضوع را عوض میکند از نوع تخصیص دیگر نیست از نوع تخصص و انقلاب موضوع است.

در اینجا اگر کسی شک کرد، ما دعوی مان سر شک است، شک کرد آیا شارع اینجا چکار کرده با این مسئله، اینجا گیر می کنیم ، گرفتار شبهه مصداقیه دلیل میشویم که ما قبلاً ذیل آیه لا تأکلوا با زحمتی با راه دیگری آن را حل کردیم ولی شبهه مصداقیه پیش آمد. گیر می کنیم چون تصرف شارع تخصیصی نیست، تصرف شارع تصرف در موضوع است عرفاً، عرف گیر می کند میگوییم نه، دیگر در این جور جاها شبهه موضوعیه، شبهه مصداقیه موضوع دلیل درست است ما میتوانیم در اینجور جاها بگوییم یا شبهه مصداقیه داریم برای موضوع دلیل ، موضوع دلیل مان باطل است الباطل لا یجوز اكله، اینطوری. المال یجوز بیعه اینطوری. المال یجوز مثلاً اجارته اینطوری وقتی من با مال کار کنم شک دارم اینجا مالیت وجود دارد یا وجود ندارد عرفاً، به خاطر اینکه نمی دانم چنین رغبتی برای آن اعتبار شده یا نشده عند الشارع، حق دارم آن موقع این تصرف چون تصرفی است که موضوع را عوض میکند من وقتی شک میکنم شکم در اعتبار شارع ، شک در تحقق موضوع است. این هم دو، پس در قسمت موضوعات تکوینی امام میفرماید ما مشکلی نداریم که تصرف شارع تخصیصی است، در قسم موضوعات اعتباری از نوع کلماتی مثل باطل و مال که معتبرمان آنطوری است عرف در اینها

دیگر تن به تخصیص نمی‌دهند، اگر تصرفی از شارع صورت بگیرد تصرف، تصرف تخصصی و موضوعی است آنجا شبهه مصداقیه پیش می‌آید.

### تصرف شارع در عنوان بیع تصرف حکمی است یا موضوعی

اما برویم سراغ بحث خودمان در بحث خودمان چکار باید بکنیم، در بحث خودمان یک عنوانی داریم به نام بیع، موضوع اعتباری است بله این اعتبار اعتبار عرفی است بله، تصرف شارع اینجا چه می‌شود؟ آیا این را ملحق کنیم به قسم اول یعنی از نوع موضوعات تکوینی تلقی اش کنیم که تصرف بشود حکمی؟ یا ملحقش کنیم به نوع دوم، که تصرف شارع را تصرف موضوعی تلقی اش کنیم؟ اگر از نوع اول شد مشکل نداریم عند الشک استفاده میکنیم اگر از نوع دوم شد باز مشکل نداریم نمی‌توانیم استفاده کنیم اگر شک کردیم که عقل و بیع از کدام نوع است باز هم نمی‌توانیم استفاده کنیم.

### سه احتمال حضرت امام (ره) در این مسئله

خیلی قشنگ ایشان سه فرض را پیاده میکند. میگوید اینجا کسی میتواند از این آیه احل الله البیع استفاده کند یا از آیه اوفوا بالعقود استفاده کند که یقین کند این آیه ملحق به تکوینیات است، والا اگر یقین کرد ملحق به باطل است نمی‌تواند، قطعاً نمی‌تواند. اگر یقین نکرد ملحق به کدام است، شک هم بکند کافی است برای اینکه عند الشک در اعتبار شارع، شبهه مصداقیه برایش پیش بیاید.



آقایان می دانند دعو بنده این است عبارات امام را عمداً میخوانم چون یک مظلومیتی برای ایشان قائلم در فقه و اصول در حوزه اصرار دارم به خواندن عبارتها. اذا عرفت ذلك فيقع الكلام في ان الموضوعات الاعتبارية كالعقد و العهد و الملكية و زوجية و امثال اينها، معتبر العقلاء اولاً اعتباری است و عقلایی است. اگر اینها عناوین اعتباری عقلایی موضوعات احکام قرار گرفتند العقد يجب الوفاء به ، البيع احل الله البيع، البيع حلال، اینطوری. العهد يجب وفا به، اینها که اموری هستند عقلایی اعتباری و موضوع حکم خدا قرار گرفتند. اینها يقع الكلام در اینکه این موضوعات ملحقه فی ما ذکر بالموضوعات التكوينية اینها را تکوینی تلقی کنیم فلا يصير حکم الشارع موجب لانقلابها آن موقع حکم شارع می شود تخصیص و تصرف در حکم نه در موضوع، موضوع همان موضوع است. عقد همان عقد عرفی است، شارع میگوید من بیع ربوی را نه بالغرر مثلاً بیع غرری را قبول ندارم نهی میکنم. وقتی نهی میکند از بیع غرری و بیع ربوی ، آیا نهی شارع از بیع ربوی و غرری موضوع را عوض میکند یا نه موضوع همان موضوع عرفی است بیع است؟ عرفاً او یكون تصرفاً تخصیصاً او ملحقاً بالباطل و نحو الباطل مثل مال مثلاً، و یكون تصرفه موجب لانقلاب، و موجب لخروج امر الاعتباری اما هو عليه، خوب، بان يقال ان من الشارع ان بیع ربوی یا بیع غرری مثلاً یخرجه عن صدق عنوان بیع علیه اینجا دیگر بیع نمی گویند چکار کنیم بعد امام میگوید اگر اینطوری شد آن موقع خوب دیگر موجب انقلاب می شود اگر کسی گفت نه از بیع خارجش میکند عنوان بیع دیگر صادق

نیست عنوان بیع عرفی، اگر این شد دیگر خوب یک خروج موضوعی می‌شود شبیه تخصص مثلاً، نه تخصیص و خروج حکمی، بعد پیاده اش کنیم سر بحث ما،

و فی المقام لو قلنا بان بیع العرفی بسبب الفسخ الموثر شرعاً منفسخاً اگر فسخ موثر شرعی، بیع عرفی را باطل کرد از بین برد، عنوان را عوض کرد و یسیر اعتبار البقا و عدم الانفساخ منقلب الی عدم این عرفاً؟؟ موضوعیه شبهه موضوعیه و لو قلنا بقاء الاعتبار العرفی و ان الفسخ علی فرض تأثیره شرعاً من قبیل تخصیص الحکمی خرجت الشبهه دیگر شبهه موضوعیه نیست بلکه حکم است. و مع الشک فی کونه من آی القبیل اگر نمی‌دانست از کدام نوع است از نوع اول است یا دوم تصیر الشبهه ایضاً موضوعیه باز هم عرض کردم سه فرض را پیاده میکند. پس امام رضوان الله تعالی علیه عنوان اول را کرد عنوان تکوینی عنوان دوم را کرد عناوینی مثل باطل و مال که تصرف موضوعی است در محل بحث ما سوال ایجاد کرد قسم سوم که به کدام ملحقشان کنیم بعد ایشان نظر میدهند.

نظر امام (ره) مبنی بر اینکه این امور ملحق هستند به تکوینیات

عبارتی که اینجا دارند یک تکه اش ناقص است تکمله این نقص در پاسخ به محقق اصفهانی می‌آید من دو تایش را عرض میکنم و عبارت هر دو تا را میخوانم بدانید. امام نظرشان این است که به نظر ما این امور ملحقند به تکوینیات چرا؟ به خاطر اینکه شما نگاه میکنید عقلاء زیر بار نمی‌روند که با

نهی شارع ، معامله وجود ندارد عرفاً ، میگویند نه معامله وجود دارد. شما نگاه کنید وقتی شارع نهی میکند از بیع آلات لهو و لعب میگوید بیع است از بیع خمر میگوید بیع است، از بیع کلب نه کلب بستان و اینها شارع قبول دارد نهی نکرده چون منفعت عقلایی دارد، از بیع خنزیر میگویند بیع است، لذا ایشان میفرماید ببینید شما نگاه کنید به عرف می بینید عرف زیر بار نمی رود که این را انقلاب موضوع بداند. میگوید نه موضوع عرفی است و موضوع عرفی باقی است یعنی معتبر به گونه ای است با اینکه اعتباری است معتبر به گونه ای است که نهی شارع موضوع را عوض نمی کند. برخلاف باطل که معتبر به گونه ای بود که تأیید شارع موضوع را عوض میکرد.

بیان امام (ره) بر اینکه بعید نیست که امور اعتباری ملحق به تکوینی شوند

لذا ایشان میفرماید در ابتدای مطلب ایشان قشنگ می گویند ثم لا یبعد ان تكون الامور الاعتباری ملحق بالتکوینیة، بعد همینها را توضیح میدهند، فان نهی الشارع و ردع الشارع سلب اعتبار عقلاء نمی کند. بعد آنجا آن لاسیما را می آورد مخصوصاً وقتی که شما نگاه میکنید در واقع این نهی شارع هست اما مسیر عقلایی وجود دارد، بر این کار، در مقابل عنوان باطل ، که وقتی شارع می آید اعتبار میکند، باز عقلاء نه اینکه به این اعتبار عمل می کنند عنوان عوض میشود. کثیری از عقلاء ممکن است به اعتبار شارع عمل کنند عنوان باطل را عوض کنند، کثیری از عقلاء با اعتبار شارع رغبت پیدا کنند

عنوان مال درست می‌شود اشکال ندارد. در مثل بیع و عقد و اینها برعکس است. علی رغم نهی شارع کثیری از عقلاء عمل نمی‌کنند می‌گویند عنوان باقی است.

این را مفصل توضیح می‌دهند در بیع ربوی کما تری ان بیع آلات اللهو و الخمر و البیع ربوی بیع الحقیقه لدی العقلاء، و اعتبار نقل و انتقال حاصل، چون عقلاء اعتبار می‌کنند و الفرق بینهما و بین الباطل الذی رجحنا خروجه ان عنوانه بالجعل الشرعی واضح قشنگ دو و سه را توضیح می‌دهند فان الباطل هو ما لا اثر له مطلقاً، و مع جعله موثراً تبدلت الا موثریه الی الموثریه سیما مع تبعیه امه کبیره ان الجاعل الشارع، فلا معنا لصدق باطل علی مع کونه موثراً اما بیع مانند بیع از معاملات عقلاویه این قشنگ توضیح می‌دهد می‌گویند این متقوم به این است که خود معتبر برایش اعتبار نقل و انتقال کرده، شارع نمی‌تواند دخالت در اعتبار معتبر دیگر کند، شارع می‌گوید من برایش اعتبار نمی‌کنم، می‌گویند خیلی خوب تو اعتبار نمی‌کنی به وعاء خودت در واقع عدم اعتبارت و نهیت متبع است ما اعتبار می‌کنیم من معتبر که عقلاء هستم برای بیع غرری در بعضی اقسامش نه غرر فاحش ممکن است، خود عقلاء هم زیر بار نروند قبلاً هم گفتیم.

لذا بعضی از شروط شرعی معاملات عقلاء می‌گویند ما زیر بار نمی‌رویم ما اعتبار می‌کنیم. تصرف شارع در اینجور جاها، امام می‌گوید پس تخصیصی است موضوع باقی است تصرف شارع سبب

نمی‌شود موضوع از دست برود چون موضوع عرفی است. خوب چیزی که باید اینجا اضافه بکنند

خلاصه دیگر اینها را عرض کردم مفصل توضیح میدهند ملاحظه بفرمایید

بعد فلا محال یکن ردع الشارع بمنزله التخصیص فی الاحکام المتعلقة بالموضوعات التکوینی چیزی

که باید اینجا اضافه کنیم به فرمایشان و بعد خودشان اضافه می‌کنند جا داشت اینجا بگویند این است

که این مسئله عقلایی درست است، در متن واقع عقلاء این را بیع می‌دانند، اجاره می‌دانند، عقد می

دانند، ولو شارع نداند. و وقتی ما قبول کردیم اینها عند العقلاء باقی اند و درست هستند باز کار

می‌کنند عقلاء، حکم شارع به خروج می‌شود خروج از حکم، یعنی حکم وجوب وفاء که برای عقد

شارع قائل است در بعضی از عقود نیست، حکم نیست نه اینکه موضوع نیست، خروج حکم است

چشم، خوب است علی تری نظر به این روابط منتها نزاع ما نظر لسان دلیل است باید امام رضوان الله

تعالی علیه این مطلبی که همیشه میگفتند و ما سال گذشته در توضیح این عبارت خیلی استفاده کردیم

این بود:

امر ما دایر بین اینکه بگوییم عنوان عرفی است یا عنوان شرعی، این که من بگوییم عنوان عرفی است

اول باید ثابت کنم عرفی است، بعد بگوییم این عنوان عرفی با نهی شارع از بین نمی‌رود. لذا برای

اثبات عنوان عرفی باید از لسان دلیل استفاده کنم صرف اینکه بگوییم عند العقلاء باقی است کافی

نیست، امام البته در جای خودش این را گفتند اینجا نگفتند،

پس نگاه کنید اینطوری باید استدلال کنیم که در اوفوا بالعقود عنوان عرفی است چون دلیل دلیل امضا است، در لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، باطل باطل عرفی است چون ادله امضا ناظرند به عناوین عرفیه اولاً، اینطوری. باید اول این را بگویم، بگویم در قسم دوم و قسم سوم در معاملات وقتی من میروم دنبال دلیل امضا، دلیل امضا باید با لسان عرف و عنوان عرفی و عقلایی امضا بشود، این را باید بگویم. بعد بگویم حالا چه در لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، دلیل چون دلیل امضا است باطل عرفی است، در احل الله البیع چون دلیل دلیل امضاست بیع عرفی است، من میخواهم با لسان عقلاء و عرف آن رابطه عقلایی را امضا کنم امضا معنایش این است بعد بگویم این عنوان عرفی و عقلایی که به واسطه تمسک به دلیل امضا من ثابت کردم در لسان دلیل این عنوان عنوان عرفی است عنوان بعضی وقتها با تصرف شارع از بین می‌رود، عنوان از بین می‌رود مثل باطل و مال، بعضی وقتها با تصرف شارع عنوان از بین نمی‌رود مثل بیع و عقد، فارق هم این است عنوان عرفی است در هر دو تا، معتبر را باید نگاه کنند. امام این را اینجا نمی‌فرماید اما انشاءالله وارد عبارات آقای اصفهانی شدیم می بینید.

در نقد آقای اصفهانی دو تا را می‌گوید، می‌گوید لا یساعد العرف فعقلا و لا تساعده ظواهر الادله، حالا این بحث استفاده از لسان دلیل و بهره مندی از لسان دلیل قبلاً از امام رضوان الله تعالی علیه اوایل چند جا در بیع استفاده کردیم الان انشاءالله در ادامه اش با محقق اصفهانی وارد می‌شویم.

## اشکال امام (ره) به کلام محقق اصفهانی (ره)

میرویم سراغ لسان چون دعوایمان با آقای اصفهانی بیشتر سر لسان دلیل است البته میگوییم هم ثبوت عقلایی بحث میکنیم هم لسان دلیل را، دیروز خواندیم آقای اصفهانی میگفت من قبول دارم که عنوان عرفی است، ولی عنوان عرفی موضوعیت ندارد، طریق الی موضوع شرعی است

امام میخواهد بگوید نه اتفاقاً عنوان عرفی است و آن عنوان عرفی موضوعیت دارد به خاطر ظاهر دلیل، طریقت آن خلاف اصل است. بحث میکنیم انشاءالله با محقق اصفهانی، ولی خلاصه امام رضوان الله تعالی علیه سه تا احتمال درست می‌کنند برای تبیین کلام میرزا، عناوین تکوینی که هیچ اعتباری نیستند عرفی عقلایی نیستند، تکوینی هستند. تصرف شارع تخصیصی است یعنی خروج از حکم است، عناوین اعتباری که عرفیند و اعتباریند اما معتبرشان به گونه ای است که تصرف شارع خروج موضوعی درست میکند، عناوین عرفی و اعتباری که تصرف شارع خروج موضوعی درست نمی‌کند چرا درست نمی‌کند به خاطر همین فهم عقلاء و عرف ولی در هر دو تا عنوان عرفی و عقلایی است به خاطر ظاهر دلیل، به خاطر اینکه ظاهر دلیل این است که دلیل، دلیل امضا است و دلیل امضا شارع نمی‌تواند بیاید در معاملات، برخلاف عبادات در معاملات نمی‌تواند بیاید با دلیلی کار کند که ما هو الموتر شرعی را موضوع قرار بدهد آن مفهوم نیست برای عقلا، ما حتی در عبادات البته یک مبنایی داشتیم به تبع محقق خراسانی در بحث حقیقت شرعی که اگر کسی گفت که خود این امور عبادات هم

از اول هر چه که بین عقلاء جاری ساری بوده از شارع است چون اولین انسان امام است. نه فقط نبی است امام است، که آن خیلی زیباتر می شود، در عبادات هم مشکل ما را حل میکند در تمسک به لسان دلیل که سر جایش اما آنچه که همه قبول دارند فعلاً عباداتش را ندیده بگیریم در معاملات معلوم است روابط عقلایی است،

در عبادات می گویند مخترعات شرعی است، ما معتقدیم آن مخترعات شرعی اگر کسی قبول کرد شارع امام است و اول کسی که اعتبار کرده سیستم اینجور اعتبارات به شرع بر میگردد، ولی شرعی که در محیط عقلایی در واقع امام است و لذا نمی شود ما با غیر شرع حتی در این محیطها کار کنیم، حتی در عبادات منتها عرض میکنم آن حرف خاصی است که ما معتقدیم بر اساس آن سیستم امامت در قرآن کریم

ولی اگر آن هم ندیده بگیریم بگوییم عبادات مخترعات شرعی است معاملات امور دارج بین العقلا هستند شارع وقتی میخواهد امضا کند باید به عنوان عرفی عقلایی کار کند و این عنوان عرفی و عقلایی تصرف شارع را به نظر ما در مثل عقد و در مثل بیع در مثل اجاره، در مثل عهد میکند تصرف تخصیصی اگر قطع کردیم



امام میفرماید حق با میرزاست که عند الشک در اعتبار چیزی ، عند الشارح در خیارات و صحت

فسق شرعی عنوان عقد باقی است، شبهه مصداقیه پیش نمی‌آید و ما میتوانیم از آیه شریفه اوفوا

بالعقود استفاده کنیم کما اینکه میتوانیم از آیه احل الله البیع در آنجور موارد استفاده کنیم و چیزهای

دیگر، این فضا را امام فراهم می‌کنند این سه احتمال

بعد می‌پردازند به احتمال چهارمی که محقق اصفهانی داده ، که می‌شود کسی احتمال چهارمی بدهد

که عنوان ، عرفی باشد اما موضوع ، شرعی باشد. انشاءالله ملاحظه بفرمایید عبارات حضرت امام را در

ادامه بیع، مطلب بسیار از مطالب مهمه است که انشاءالله ادامه بدهیم خدا را شاکریم هم در اصول هم در

فقه علی رغم به یک معنا وسط بحثیم ، بحث خودش مستقل به شأن و رأس و مطالب مهمه ای است

انشاءالله مورد عنایت قرار بگیرد و ما در فقه الخمینی با هر دو خیلی کار داریم چه در فقه اوسط مان

یعنی علم اصول چه در فقه اصغرمان به اصطلاح فهم از کتاب، فهم از روایات که فقه اصغر ما است

به تعبیر زیبای حضرت آقا، ادبیات خیلی عالی ایشان دارند در تبیین سازمان فقه و رابطه ای الحمد

الله دو تا پیدا می‌کنند با فقه اکبرمان یعنی مطالب فلسفی مان هم اکبرمان هم اوسط هم اصغر در فقه

الخمینی آوردیم، شروع سال تحصیلی مان الحمدالله یک مقداری سخت است چون به یک معنا وسط

بحثیم اما مهم است به خاطر اینکه در دایره بحثهای جدی و اساسی قرار گرفتیم و هم انشاءالله دوستان

راهنمایی کنند خواهش کنیم از آقایان این مشاورات علمی را سریعتر سامان بدهند بعضی از این  
سختی را بتوانیم در جلسات برای دوستانی که دارند پژوهش می‌کنند و تحقیق می‌کنند برطرف کنیم .

وصلی الله علی محمد و اله الطاهرین.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .

مرور بحث ؛ سه احتمال امام (ره) برای توضیح فرمایش میرزا

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رضوان الله تعالى عليه بود، که عرض شد امام سه

احتمال را تصویر کردند برای توضیح فرمایش میرزا که مختار خودشان است.

فرمایش میرزا این بود که عقد عرفی ، موضوع آیه است، اوفوا بالعقود یعنی يجب وفاء به عقد عرفی،

و اگر عقد عرفی موضوع باشد، باید ببینیم این عقد عرفی که موضوع است نه موضوع تکوینی است نه

از آن موضوعات عرفی است که با تصرف شارع ، تبدل موضوع حاصل می شود. بلکه موضوع عرفی

باقی می ماند به شهادت عرف ،

حرف دیروز امام این بود و لذا تصرف شارع از راه تخصیص حکم است. اگر اینطوری شد آن موقع در موارد شک ما دیگر شبهه مصداقیه موضوع پیدا نمی‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم بگوییم از موارد شبهه مصداقیه موضوع دلیل است و لذا نمی‌شود از دلیل استفاده کرد،

فرمایشات امام (ره) ذیل عبارت محقق اصفهانی (ره)

بعد در ادامه امام رضوان الله تعالی علیه عبارات محقق اصفهانی را ذکر می‌کنند، عبارات محقق اصفهانی تحت عنوان ربما يقال فرار ان التخصیص در بیعی که الان در اختیار بنده است صفحه صد و سی و نه، وارد فرمایش محقق اصفهانی می‌شوند. ما عبارات محقق اصفهانی را مفصل خواندیم و توضیح دادیم اما برای اینکه نشان بدهیم که امام خوب جمع کردند مسئله را، خلاصه فرمایش امام این است که: بر اساس فرمایش محقق اصفهانی ما استثناء را تخصیص در ملازمه می‌دانیم. نه اینکه استثناء را تخطئه عرف بدانیم که در موضوعات تکوینی درست است، نه اینکه استثناء را تضییق در دایره موضوع حقیقی بدانیم که در آن موضوعات عرفی مثل باطل و مال که وقتی شارع می‌آید موضوع را عوض می‌کند موضوع حقیقی عوض می‌شود. و نه اینکه تخصیص حکمی بدانیم که ما معتقد بودیم که موضوع موضوع عرفی است ولی تصرف شارع تخصیص حکمی است، یعنی خیلی زیبا اینها را ذکر می‌کند با همان توضیحاتی که ما دادیم قبلاً، می‌خواهند بگویند این حرفی را که آقای اصفهانی دارند می‌زنند حرف چهارمی است،

لذا تعبیرشان این است : محقق اصفهانی می‌گویند موضوع، عرفی است ولی عرف ، طریق الی الموضوع شرعی ، اگر عرف به طریق الی موضوع شرعی در آیه مطرح بود آن سه احتمال می‌رود کنار، احتمال چهارمی به وجود می‌آید. تعبیرشان این است به عبارة اخرى هل المعتبر باعتبار العرف أخذ بنحو الموضوعية للحكم او اخذ بنحو المعرفة لما هو كذلك باعتبار شرع، ما اینجا موضوع عرفی را با خودش کار می‌کنیم یا موضوع عرفی را معرف و طریق الی ما هو كذلك باعتبار شرع قرار می‌دهیم. آقای اصفهانی گفتند و الصحيح و الثاني صحيح این است که موضوع اینجا معرف به موضوع شرعی است. اگر اینطوری شد اذ علی الاول اما اگر گفتیم موضوع در واقع خودش موضوعیت دارد یلزم کون موارد الاستثناء تخصیصاً حکماً که آقای اصفهانی می‌گوید من زیر بار تخصیص نمی‌روم ، که توضیحش را دادیم.

یا لازم می‌آید تقييد الموضوع ، یا لازم می‌آید موضوع عوض بشود بنابراین که مثل باطل باشد و اخذ الموضوع العرفی فی مقام الاثبات بنحو المعرفی للموضوع شرعی چرا، می‌رویم سراغ موضوع عرفی که معرف به موضوع شرعی است به خاطر ملازمه، چون شارع دیده این موضوع عرفی ، ملازمه دارد با آنچه که خودش موضوع می‌داند ، چون ملازمه دارد آن موقع نتیجه اش این می‌شود لتلازم الذي يراه الشارع مثلاً بين عهد عرفی و شرعی ، یا بين عقد عرفی و عقد شرعی اگر اینطوری شد، امام می‌گوید نتیجه حرف آقای اصفهانی این می‌شود فیکون الاستثناء آن موقع استثناء چیست تخصیص در

ملازمه است که شرح دادیم نه تخطئه در نظر عرف که در موضوعات تکوینی اتفاق افتاده نه تضيیقی برای دایره موضوع حقیقی در مواردی مثل عناوین باطل و مال که در واقع موضوع عوض می‌شود، و نه تخصیص حکمی در مواردی مثل عهد و عقد که امام اختیار کردند.

اول فرمایشات آقای اصفهانی را ذکر می‌کنم ایشان با همان توضیح بعد شروع می‌کند و فیه (خوب عنایت بفرمایید ما سال گذشته هم رسیدیم به تفصیل عبارات برای رسیدن به این دو بحث اصلی خوب دقت کنید دو تا مسئله بسیار مهم در واقع مبنایی را در فقه الخمینی امام مطرح کردند که این دو تا بحث را ما باید خوب از آنها استفاده کنیم چون انصافاً از مفاهیم کلیدی است در فقه امام در فقه اوسط و اصغر امام، هر دو بحث، حالا من دو تا عنوان را اشاره می‌کنم ولی به خاطر اینکه بخواهم ترتیبمان با آقای اصفهانی رعایت بشود، ترتیب را یک مقداری جابجا می‌کنم البته بعد عبارات امام را می‌خوانیم)

### تحلیل امام (ره) در ظواهر ادله

بحث اولی که امام وارد آن می‌شوند این است که خیلی بحث مهمی است که اولاً ما برویم سراغ ظواهر ادله، ببینیم ظواهر ادله به ما چه می‌دهند؟ آیا واقعاً در ظواهر ادله (خوب توجه کنید) در بحث ظاهر دلیل، امام (ره) می‌گویند این چند مرحله را باید بررسی کنیم، اولاً باید ببینیم در ظواهر ادله ما

می‌توانیم بگوییم ظاهر دلیل موضوع عرفی معرف است یا نه موضوع موضوعیت دارد در ظاهر دلیل

نه معرفیت. پس در ظاهر دلیلی باید دقتی کنیم که موضوعیت موضوعیت دارد یا ندارد، یک،

دو: در ظاهر دلیل بینیم وقتی موضوع، موضوعیت دارد، این خیلی مهم است در تکوینیات باز

موضوع، موضوع تکوینی است یا حتی در تکوینیات هم باز ما یک موضوع عرفی داریم. این از آن

حرفهای بسیار ارزشمند امام است. که ما در تکوینیات هم می‌رسیم باز با موضوع عرفی کار می‌کنیم

نه با واقع تکوینی. اگر ما نشان دادیم که حتی در تکوینیات در ظاهر دلیل و لسان دلیل من با موضوع

عرفی دارم کار می‌کنم. شارع دارد با موضوع عرفی همه جا کار می‌کند. دیدنی ندارد غیر دیدن عرف،

شارع نمی‌تواند مصطلحی داشته باشد غیر از مصطلح عرف، دیدن عرف و مصطلح عرف استفاده از

موضوع عرفی است حتی در قسم اول یعنی تکوینیات. به حسب ظاهر دلیل،

بینید آن که ما در متن واقع یک تکوین داریم یک امر اعتباری داریم، امر شارع بما هو شارع نه

بماهو خالق، با تکوین کاری ندارد، یک حرف است درست است شارع بما هو شارع می‌رود در

اموری که شارع اعتبارشان کرده و معتبر شارع است این حرف درستی است، تفکیک ثبوتی بین امر

تکوینی و امر اعتباری و اینکه شارع را به ما هو شارع نه به ما هو خالق در تکوینیات دستش را

ببندیم حرف درستی است. ولی شارع بما هو شارع در اعتباریات بیاید با امر اعتباری کار کند و معتبر

شارع باشد حرف کاملاً درستی است.

اما وقتی ما مورد لسان دلیل می شویم در لسان ادله مطلب چه طوری است؟ ما اصلاً می توانیم در لسان ادله بگوییم موضوع تکوینی، یک حیث دارد، موضوع اعتباری یک حیث دارد، بعد تازه موضوع اعتباری طریقتش یک طور است موضوعش یک طور است، این حرفها را می توانیم در لسان دلیل بزیم این از آن بحثهای مهم امام است.

ریشه این بحث یک مطلبی است متأسفانه در فرمایشات تلامذه امام مغفول عنه است کثراً و ابتکار بسیار بسیار مهم ایشان که به نظر ما اگر در علم اصول به آن مستوفی پرداخته بشود آن وقت حق کتاب و سنت را ما ادا خواهیم کرد و لسان دلیل را نجات می دهیم بحث جامع در مرکبات است. در بحث جامع در مرکبات (خوب دقت کنید خواهش می کنم ما چند بار بحث کردیم، بعداً بحث می کنیم رسیدگی می کنیم) آیا ما وقتی یک مرکب حقیقی داریم، جامع ما باز آن صورت حقیقی مرکب حقیقی تکوینی است یا نه؟ ما حتی در مرکب حقیقی مان با عنوان اعتباری عرفی کار می کنیم. بعد ما در همان امر تکوینی که امر حقیقی تکوینی است، عنوانی که برای او درست می کنیم یک عنوان عرفی است. این را انشاءالله توضیح خواهم داد این دیگر خیلی بحث جدی ماست در فقه الخمینی و متأسفانه خیلی از آقایان توجه نکرده اند به این آورده امام رضوان الله تعالی علیه و لذا لسان ادله خراب می شود خیلی جاها در فقه، کلی تلاش می کنیم سند روایت را درست می کنیم به دلالتش که می رسمیم از آنجا که نمی توانیم عنوان را درست کنیم خرابش می کنیم.



امام اینجا یک بحث بسیار بسیار مهمی مطرح می‌کنند و کما لا اصطلاح لشارع اقدس فی التکوینیات لا استدلال له فی الاعتباریات، فلیست العقود الشرعیة غیر العقود العرفیة ماهیةً و مفهوماً بعد توضیح می‌دهند مفصل که ما اصلاً این حیثی که آقای اصفهانی به عنوان معرفیت مطرح کرده اصلاً با ظاهر دلیل جور در نمی‌آید. اگر این حیث با ظاهر دلیل جور در نیامد این مطلب ایشان مهم است، و ظاهر من الادله ترتب الحكم على الموضوع العرفی فی التکوینیات و الاعتباریات این حرف از آن حرفهای بسیار بسیار مهم است و ظاهر من الادله ترتب الحكم على الموضوع العرفی فی التکوینیات و الاعتباریات، ظاهر از دلیل این است که من با موضوع عرفی کار کند چه در تکوینیات چه در اعتباریات، فرق نمی‌کند. عرض کردم این بر می‌گردد به بحث بسیار مهم اصولی ما که بحثمان این است که من وقتی می‌خواهم سراغ حقایق بروم، حقایق را چطور تسمیه می‌کنم؟ اعتباریات را کار ندارم. یک امر تکوینی حقیقی وجود دارد، اسمش را چه چیزی می‌گذارم؟ حیوان را چرا می‌گویم حیوان، انسان را چرا می‌گویم انسان، فرس را چرا می‌گویم فرس، بقر را چرا می‌گویم بقر؟ در مرکب حقیقی وقتی یک اسمی درست می‌کنم برای اینکه مرکب حقیقی را تسمیه کنم بعد آن اسم را می‌کنم موضوع دلیل، بعد در لسان دلیل من یک موضوعی دارم که آن موضوع امر تکوینی است اما در لسان دلیل این عنوان چه عنوانی است؟

امام معتقد است نه این موضوع موضوع عرفی است، در لسان دلیل موضوع عرفی است چه مدلول این موضوع عرفی امر تکوینی باشد چه مدلول این موضوع عرفی امر اعتباری باشد این باید بحث بشود خیلی مطلب ، مطلب مهمی است. حالا دیگر بقیه مطالبی که در اثناء مطالبشان با محقق اصفهانی دارند به آن هم اشاره می‌کنند رعایة للأمانة و بیان بسیار زیبایی که ایشان دارند این را عرض می‌کنم ، اما این از شاه بیت های حضرت امام است و من سال گذشت بحث به اینجا رسید گفتم شما عبارتهای امام را مفصل ببینید تا ما به این پردازیم، البته باز هم عرض می‌کنم شاید ما صد جلسه درسی مان قبلاً در بحث صحیح و اعم و غیر صحیح و اعم سر جامع کار کردیم، در خیلی جاها و معتقدیم از آن جاهایی است که مورد غفلت است و باید به آن پرداخته بشود با قدرت و خلاصه شوکتی این بحث رسیدگی بشود ما نوکر لسان دلیلیم، بالاخره ما می‌خواهیم فهم از متن را درست کنیم چه فقه احکام شرعیه چه حقوق ، چه اخلاق ، به تعبیر استاد بزرگمان آیت الله جوادی چه اصول فقه چه اصول اخلاق، چه اصول حقوق آنجا که با متن می‌خواهیم کار کنیم.

ظاهر دلیل و لسان دلیل را در کتاب السنه می‌خواهیم رسیدگی کنیم باید به آن پردازیم ، ما هم پرداختیم به تناسب این بحث ، یک مقدار توضیح می‌دهیم که حق فرمایش امام ادا بشود و آن اوجی که ایشان در تحلیل فرمایش محقق اصفهانی دارند مرحوم میرزای شیرازی دارند و آن اوجی که

فرمایش ایشان دارد ، بعداً اشاره می‌کنم برای شما که ببینید متأسفانه تقریرات شاگردان امام را در بیع همین جا نگاه کنید ، یک مقدار از این بحث می‌خوانیم که این بحث ، بحث جدی است.

### تخصیص در امر اعتباری راه دارد یا خیر ؟

یک بحث دومی هم امام اینجا دارند و آن بحث این است آیا ما درست است بگوییم در امر اعتباری تخصیص غلط است ، چون اگر یک امری اعتباری شد یعنی این مبنای ثبوتی محقق اصفهانی را خیلی خوب بحث کردند. این کاری فعلاً به لسان دلیل و اینها ندارد ، بحث ما نیست فقط اینجا کلی [عرض می‌کنیم] ، آیا ما درست است بگوییم تخصیص در امر اعتباری غلط است. خوب وقتی می‌خواهیم بحث تخصیص در امر اعتباری را مطرح بکنیم ، ایشان یک بحث بسیار عالی دارند که تخصیص در امر اعتباری ، یک بار عندالمعتبر مطرح است ، عرف یک چیزی را اعتبار کند و بعد خودش آن را تخصیص بزند ، این ثبوتاً اشکال دارد؟ یعنی منطق اعتباریات ما این را غلط می‌داند؟ قشنگ این را به آن پرداختند این هم جای رسیدگی و دقت نظر دارد.

یک بار ما می‌خواهیم این امر اعتباری را تخصیص بزنیم ، اما نه عند معتبره، عند شارع ، که معتبر دیگر است. که امام بعداً می‌گوید خیلی راحت است هیچ گیری در آن نیست مجرد و استبعادی است

یک کسی بگوید حتی اگر قبول کنیم در امر اعتباری معتبر نمی‌تواند تخصیص بزند چه اشکال دارد معتبر دیگر که مجبور است از لسان آن معتبر استفاده بکند، بیاید این را تخصیص بزند.

پس خوب دقت کنید می‌خواهیم ببینیم این باز یک رکنی است در فرمایش امام(ره) ، آیا منطق

اعتباریات ما اقتضاء می‌کند ما نتوانیم امر اعتباری را تخصیص بزنیم، حتی خود معتبر. اشکال آقای

اصفهانی این بود که معتبر چرا یک طوری اعتبار می‌کند بعد بیاید تخصیصش بزند،

این را باید رسیدگی کنیم پیش خود معتبر، بعد برویم سراغ اینکه اگر معتبر دیگر خواست این معتبر را

تخصیص بزند چه گیری دارد؟ و این استبعاد به تعبیر امام سبب می‌شود که من بیایم از ظاهر دلیل

عدول کنم به صرف یک استبعاد، ظاهر دلیل می‌گوید موضوع است بعد من بگویم نه چون

تخصیص پیش می‌آید معرفش می‌کنم؟ و فاتحه ظاهر دلیل را به خاطر یک استبعاد عقلایی دست

بکشم که در علم اصول متأسفانه خیلی وقتها این اتفاق می‌افتد. یا من نوکر ظاهر دلیل،

خوب این بخش دوم که باز امام رضوان الله تعالی علیه می‌خواهند بپردازند در قسمت اول باز یک

شاه بیستی امام دارند متأسفانه من ملاحظه کردم خیلی جاها باز این نکته امام خیلی خوب جا نیفتاده ،

در فقه امام می‌خواهند بگویند امر اعتباری، تخصیصش هیچ اشکالی ندارد پیش خود معتبرش، در

کجا اشکال ندارد؟ ایشان می‌گویند در عام قانونی، یا مطلق قانونی، آقایان وقتی امام می‌گویند عام

قانونی و مطلق قانونی زود می‌روند سراغ خطاب قانونی، نه آقا جان هیچ ربطی به خطاب ندارد. ما حتی در خطابات غیر قانونی خطاب یک بحث دیگری است حساب عام قانونی من چند بار سالهای قبل در بحث هایم گفتم آدرس می‌دهم بروید در آن مجموعه مطالعه کنید. بالاخره کرونا این فضای مجازی را فراهم کرده واقعاً رفقا یک مقداری توقع داریم، یک کم ما راحت تریم شما راحت تر بتوانیم تندتر حرفهای مان را بزنیم، مطالعه و مراجعه و تحقیق انشاءالله جمع بشود، بالاخره بتوانیم از برکات این فضا بیشتر استفاده کنیم.

#### فرق بین خطاب قانونی و عام قانونی و مطلق قانونی

عزیزان ببینید ما یک خطاب قانونی داریم یک عام قانونی داریم یک مطلق قانونی داریم. تعبیر عام قانونی تعبیر آخوند است در کفایه، آخوند که خودش خطابش خطاب قانونی نیست، اما می‌گوید عام قانونی را می‌شود تخصیص زد، خود عرف هم تخصیص می‌زند. امام رضوان الله تعالی علیه در این کتاب بیع که خیلی من واقعاً هم معجبم هم ممنونم، تعبیرشان به عبارت اخری انّ الحکم العام القانونی به حکم قانونی، حکم عام که قانونی است. حکم عام قانونی حکمی است که اراده جدی آن غیر از اراده استعمالی آن است، اراده استعمالی آن یک طور است، اراده جدی آن یک طور است، شرحش می‌دهم برایتان انشاءالله.

امام می‌گوید چه اشکال دارد؟ چه اشکالی دارد که یک عام قانونی بیاید و معتبر یک حکم عامی را اعتبار بکند، اما عام قانونی بعد حکم عام قانونی را تخصیص بزند چه گیری دارد؟ اگر حکم عام قانونی را ما خواستیم تخصیص بزنیم و نشان دادیم این ممشای عقلاء است، چه استبعادی دارد آقای اصفهانی رضوان الله تعالی علیهما، هم ایشان هم امام خدا رحمت کند هر دو را، چه مشکلی شما دارید که عام قانونی، مطلق قانونی (که حالا توضیحش می‌دهیم انشاءالله) این تخصیص بخورد، اصلاً تخصیص جایش این است.

لذا نمی‌توانیم بگوییم منطقی اعتبار اگر خطاب قانونی شد یک چیز دیگر می‌شود. بارها گفتیم ما یک عمومات قانونی داریم، مطلقات قانونی داریم حتی در خطابات شخصی، یک بحث داریم در خطابات قانونیه، یک بحث داریم در خطاب وحیانی، مخصوصاً با مدل این که اولین انسان باید امام باشد. نبی ایی که امام است، یک طور دیگر می‌کند همه چیز را، که به نظر ما امام رضوان الله تعالی علیه چهار پله را کار کرده، پله اول حتی در فضای خطاب شخصی با عام و مطلق قانونی کار کنیم، پله دوم در فضای خطاب قانونی با عام قانونی و مطلق قانونی کار کنیم. پله سوم در خطاب وحیانی بیاییم با عام قانونی کار کنیم. پله چهارم این است که در خطاب وحیانی برویم در فضاهایی که در واقع خطابات قانونی اقتضاء می‌کند.

یک بحث بسیار بسیار باز مهم و اساسی به وجود می‌آید. منتها امام وقتی می‌خواهد با آقایان درگیر بشود فعلاً کاری ندارد به خطابات قانونی یا خطابات و حیانی نه خیر، و لذا بنده اعتقاد این است، ما بعضی قله‌های حرفه‌های امام را نمی‌توانیم اینطوری درس بدهیم. الا بعد از عبور از این پله‌ها، من هم که می‌بینید یک کم سخت می‌گیرم معطل می‌کنم طولش می‌دهم، چون قیمتش گران است. و الا ظرف و مظروف خراب می‌شوند من هم نمی‌توانم واقعاً از مبنای عدول کنم. اعتقاد این است اینجور مطالب مثل مطالب صدر است در اسفار، باید در موسوعه وسیعی بعد از کشمکش‌های علمی ارائه بشود که قدرش در بیاید.

### اصرار امام (ره) بر امکان تخصیصِ عام قانونی در خطاب شخصی

امام آنجا بحث می‌کنند که چه اشکال دارد من در یک خطاب شخصی عام قانونی داشته باشم، (عبارت هم عبارت آخوند است) و این عام قانونی را تخصیص بزنم. یک مطلق قانونی داشته باشم در خطاب شخصی و این مطلق قانونی را تخصیص بزنم. خود معتبر تخصیص بزند. و بهتر از این، آن است که این دفعه شارع بیاید این معتبر را تخصیص بزند. یعنی شارع بیاید آن عام قانونی را که در خطاب شخصی عرف اعتبار کرده، شارع بیاید آن را تخصیص را بزند، معتبر دیگر است. که البته من عرض کردم فرض این حرف مال جایی است که بپذیریم که شارع اولین معتبر نیست در اینجور موارد،

والا اگر برویم سراغ فضای اصلی خطاب و حیاتی و امامت و فلان و آن حرف ها ، خوب آن دیگر اصلاً موضوع اینها عوض می شود. اوجی دارد خیلی عجیب، فقه ما اوج عجیبی پیدا می کند اصول ما، و این اصول فقه حکومتی ما، اصول فقه امامتی ما ، به همین تعبیری که به کار می برم. اما الان اگر ما این حرفها را، همه حرفهای ویژه مان را کنار بگذاریم ، با مرحوم آخوند کار کنیم بگوییم چه مشکلی داریم

ما این دو تا مطلب را به عنوان شاه بیتهای اصلی فرمایش حضرت امام نسبت به فرمایشات محقق اصفهانی باید رسیدگی بکنیم و این دو تا بحث را ما انجام بدهیم.

ما با اجازه شما بحث دوم را جلو می اندازیم چون در سیر ثبوتی محقق اصفهانی اول این بحث مطرح بود که آیا می شود در وعاء امور اعتباری معتبر بیاید و معتبرش را تخصیص بزند؟ این را اول بررسی کنیم خیلی آسان و روان با مرحوم آخوند هم بررسی کنیم. بعد این را ردش کنیم اگر این را ردش کردیم دیگر استبعاد مجرد و استبعادی است به تعبیر ما مجرد و تحیری است که این وقتی ظاهر دلیل همه قبول کنیم که موضوعیت دارد عنوانی که در ظاهر دلیل آمده ، دیگر حرف آقای اصفهانی می رود کنار. اول من بخش دوم را رسیدگی می کنم بعد بر می گردم سراغ بخش اول که بحث این است که من بینم در خود عناوینی که در لسان دلیل است ، چه تکوینی چه اعتباری عنوان موضوع عرفی است .



و صلى الله على محمد و آل محمد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

#### مقدمه ورود به بحث

من قبل از اینکه وارد بحثهای فقه بشوم تذکر می‌دهم به دوستان عزیز، ببینید عزیزان این بحثها اگر قرار است به نتیجه خوب برسد کار پژوهشی می‌خواهد والا خلاصه من در حد کلیات و کدها باید درس بدهم و بگذرم. و لذا خواهش دارم عزیزان بزرگوار ما در مدرسه فقهی امیر المومنین با هم آن آثار و هم روال مشاورات را ولی با سبک جدیدش یعنی پژوهشی ما دیگر الان آثار را در اختیار داریم عبارتها را در اختیار داریم، دیگر خیلی معطل نکنیم عزیزان را، ما سالهای قبل چون این عبارتها در اختیار نبود، همه اش در سامانه نبود خودمان مجبور می‌شدیم یا در درس همه را به تفصیل بگوییم یا در مشاورات علمی مان اینها را به تفصیل اینها را بگوییم این ضرورت داشت البته

چاره ای نبود. اما الان دیگر چاره داریم من خواهش می‌کنم ان‌شاءالله هم بتوانیم از فقه‌الخمینی به قدر فهم قاصرمان دفاع کنیم و هم بتوانیم با نظرات بزرگان مأنوس باشیم و هم بتوانیم سرعت بدهیم به کار، راه حل آن همین کار پژوهشی است یعنی نه فقط مشاورات به سبک و سیاق قبلی، مشاورات پژوهشی بر اساس آنچه الان ما از آثار در اختیارمان است و الان هست دوستان می‌توانند راحت بخوانند و متنی در اختیارشان است سندی در اختیارشان است که استفاده بکنند ما بتوانیم نتایج بهتری و سریعتری بگیریم، من خواهش دارم این را انجام بدهید چون همین اتفاق الان در فقه ما و بیع ما هم می‌افتد. این را خواهش دارم آقایان مدیر محترم و دوستان عزیزمان که در کارهای نشر آثار پژوهشها و مشاورات درس خارج کار می‌کنند یک کم سریعتر بالاخره راهمان بیاندازند بتوانیم آن جلسات را با سبک و سیاق جدید خودش با قوت بیشتر ان‌شاءالله انجام بدهیم. کوتاه هم نمی‌خواهیم بیایم اگر دوستانی هم نرسند اینها را کار کنند و مراجعه نکنند، مجبوریم وقت را بدهیم به دوستانی که این کار را می‌کنند چون به اندازه کافی این دو سه سال معطل شدیم. سرعت را باید بیشتر کنیم بالاخره به نتیجه برسیم.

اشکال امام (ره) به بیان محقق اصفهانی با دو نکته اساسی

در ارتباط با بحث فقه‌مان بحث این شد که امام رضوان الله تعالی علیه درگیر شدند با محقق اصفهانی،

درگیریشان عرض کردم دو تا شاه بیت اصلی دارد، شاه بیت اولشان این نکته بسیار بسیار مهم است

که ما خدمت با سعادت شما عرض کنم این است که آیا در لسان ادله عناوین عرفیند یا عناوین تکوینی هستند یا عناوین شرعیند. امام اصرار دارند حتی در تکوینیات عنوان باید عرفی باشد

توضیح این نکته اساسی حضرت امام (ره) با بحث جامع در مرکبات چه اعتباری و چه

### حقیقی

توضیح این شاه بیت باز متوقف بر یک بحث بسیار بسیار مهمی است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به بحث جامع در مرکبات چه مرکبات حقیقی چه مرکبات اعتباری. بحث جامع در مرکبات و نحوه وضع جامع در مرکبات و آن نظریه بسیار بسیار ارزشمند علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه بحث روح المعنا که کلی از بحثهای متنی ما را در فقه اصغر سامان می‌دهد. خوب این یک مبنایی است باید این را یک مقدار توضیح بدهیم که امام این را اینجا توضیح می‌دهند من به تبع امام در ذیل آیه اوفوا بالعقود یا احل الله البیع باید توضیح بدهیم.

### نکته اساسی دوم حضرت امام (ره)

شاه بیت دوم امام این است که ما می‌توانیم بگوییم یک معتبری وقتی چیزی را اعتبار می‌کند نباید به گونه ای اعتبارش کند بعد تخصیصش بزند و این تخصیص مستهجن و مستنکری است که یک معتبری چیزی را اعتبار کند بعد بیاید تخصیصش بزند. که اگر این را بحث کردیم بعد بینیم اگر معتبر دیگری

آمد از این اعتبار استفاده کند چه وضعیتی پیدا می‌کند آن استهجان و استنکار سرنوشتش چی می‌شود؟

این شاه بیت دوم به فرمایش ایشان که خیلی خیلی مهم است و یک بحث ثبوتی با محقق اصفهانی است اگر خلاصه درست بشود خوب خیلی کارها را برای ما حل می‌کند در خیلی جاها. ما دیروز عرض کردیم به نظر ما بهتر است ما آن دومی را مقدم کنیم بر اولی،

اول بحث دومی انجام بدهیم در آن بحث دومی که ما می‌خواهیم از فرمایش امام استفاده کنیم یک نکته ای در عبارت امام در کتاب البیع است چون دیگر قلم امام است، کتاب امام است خیلی قابل استفاده است که امام آنجا از تعبیری استفاده می‌کند تعبیرشان این است عام قانونی، گفتیم عام قانونی که در بیع در همین بیعی که الان در اختیار بنده است در این صفحه صد و چهل و یک بعبارہ آخری تعبیر امام این است حکم عام قانونی اینطوری، حکم عام قانونی اینجا توضیح لازم دارد که حکم عام قانونی در مرحله تخصیص چه سرنوشتی پیدا می‌کند. حکم عام قانونی که امام می‌خواهند توضیح بدهند کلمه قانونی را کردند وصف آن عامه یا وصف آن حکم فرق نمی‌کند، حکم قانونی یا آن عامی که در مرحله تقنین از آن استفاده می‌شود.

این قانونی دیگر وصف خطاب نیست، که این هم باید امروز توضیح بدهیم. من یک بار خطاب را می‌کنم قانونی یک بار حتی در فضای خطاب شخصی می‌خواهم از یک حکمی که در تقنین از آن استفاده کردم یا از یک عامی که در تقنین و قانون استفاده کردم می‌خواهم استفاده کنم اینطوری. با این می‌خواهم کار کنم. حکم قانونی است یا عامه در تقنین دارد از آن ولو خطاب شخصی باشد. این هم از آن حرفهای خیلی عالی امام است ،

ما وقتی مسئله خطابات قانونی امام را بررسی می‌کردیم در اصول بعضی جاها عبارت کم است ولی در فقه که خود امام تطبیق داده حسنش این است که عبارت امام است و خیلی دست ما را باز می‌کند که با آن کار کنیم. ما اینجا وقتی می‌خواهیم این را توضیح بدهیم امام خواسته نشان بدهد که ما ولو خطاب را شخصی بدانیم در سیستم تقنین خطاب شخصی می‌توانیم از یک عامی در مرحله تقنین استفاده کنیم و آن عام را بعد تخصیص بزنیم خیلی عقلایی است، هیچ مشکلی هم ندارد. حالا من این سه مطلب را می‌خواهم توضیح بدهم امروز که این مبنای حضرت امام روشن بشود. باز هم عرض می‌کنم توضیح من خیلی مجمل و مختصر است ولی تا یک حدی شفاف است. تفصیلهای را در بحثهای قبلی داریم در بحثهای اصولمان آنجا که داشتیم ترتب و مقدمات ترتب را بررسی می‌کردیم در همین مجلدات قبلی اصول اگر شد آدرس می‌دهم بتوانند کار پژوهشی را انجام بدهند.

تبیین مسئله خطاب قانونی و خطاب شخصی ، ثمرات و برکات آن در علم اصول

عزیزان ما یک دفعه می‌گوییم خطاب شخصی است، یک دفعه می‌گوییم خطاب قانونی است. نزاع خطاب مربوط به یک اصلی است در علم اصول که ما وقتی مثلاً در یک جایی امری داریم امر می‌خواهد بعث ایجاد کند، یک نهی ای داریم نهی می‌خواهد زجر ایجاد کند. امری که می‌خواهد در خطاب بعث ایجاد کند، مخاطبش باید قابلیت انبعاث را داشته باشد. نهی ای که در این خطاب می‌خواهد زجر ایجاد کند باید مخاطب آن قابلیت انزجار را داشته باشد، لذا در اصول یک قانونی درست می‌شود که شما وقتی آمدید بعثی را با خطاب به مخاطبی القا کردید زجر را با خطاب به مخاطبی القا کردید آن مخاطب شما در این بعثی که القا می‌شود باید قابلیت داشته باشد. برای بعث و زجر،

بر اساس این مطلب آن موقع در علم اصول یک برکاتی پیدا می‌شود یک آثاری سلباً و ایجاباً بر آن بار می‌شود. مثلاً شما وقتی آمدید نهی کنید عاصی را، نهی عصات، نهی کفار، نهی افرادی که در محل ابتلای این حکم نیستند، می‌توانید کسی که عاصی است نهی کنید؟ بر اساس اینکه این قانون خطاب این است که خطاب وقتی می‌آید القا می‌شود به مخاطب القاء خطاب به مخاطب عقلایی است. القاء خطاب به مخاطب در چهارچوب عقلاً باید بعد از احراز قابلیت بعث و زجر در مخاطب باشد. آن موقع گیر می‌کنید چطور عاصی را باید با خطابی که قابلیت انبعاث و انزجار در آن نیست نهی کرد یا امر کرد به آن. یا مثلاً اگر مخاطب شما محل ابتلایش نباشد مثلاً شما بیابید از یک مثلاً چیزی من را

نهی کنید که آن چیز الان اینجا نیست در هند است. خوب آن کاسه نجسی که در هند است چطور به من می‌گویید لا تشرب النجس، نجسی که الان در محل ابتلاء من نیست. یک بحثی است مربوط به خطاب.

بر اساس این مثلا شیخ در رسائل در فروع علم اجمالی یا آخوند در کفایه در فروع علم اجمالی یک بحثی کردند که اگر بعضی از اطراف علم اجمالی در محل ابتلا نباشد، تکلیف نسبت به آنها در واقع قابلیت بعث و زجر پیدا نمی‌کند لذا تکلیف منحل می‌شود. علم اجمالی منحل می‌شود. با قانون انحلال سر جای خودش اینها مال خطاب است.

نظر امام (ره): این بیان درست است در خطاب قانونی به خلاف خطاب شخصی

امام و عده ای آمدند گفتند اینجا خطاب شخصی اگر باشد حق با شماست. ما می‌توانیم یک خطاب قانونی درست کنیم. در خطاب قانونی آن موقع بحث این است که قابلیت بعث و زجر نوعی است نه شخصی. خصوصیات اشخاص در این خطاب دخالت نمی‌کند. خوب امام داد سخت داده مفصل بعد اول تصویر عقلایی کرده بعد رفته سراغ ادله گفته ببینیم ادله با کدام خطاب درست در می‌آید بعد با قرائنی مثلا اشتراک تکلیف یا چپی عصات و کفار و چه سر جایش خودش خواسته بگوید



خطابات ما هم قانونیند که البته گفتیم این حرف پایانی بحث نیست باید برویم اگر ما گفتیم اینها در قالب وحی الهی صادر می‌شوند این در واقع چه تکلیفی پیدا می‌کند مسئله خطاب و حیانی. خطاب و حیانی از نوع خطاب مشافهه است از نوع چه نوع خطابی است؟ چون بعد می‌بینیم بعضی از این بحثها در فضای خطاب مشافهه درست است انشاءالله می‌آید در بحثهای اصولی بعدیمان. من اصلاً برنامه ندارم حالا وارد این بحث بشوم تا سر جایش در عام و خاص تبعاً للامام رضوان الله تعالی علیه.

خوب اینها بحث خطاب است، اینجا امام از شیخ جدا شد. اینجا امام از آخوند جدا شد. اینجا امام گردن آقایان گذاشته که این حرفهای شما در فضای خطاب شخصی درست است اما در فضای خطاب قانونی دیگر نمی‌توانید بگویید آیا من شخص غیر مبتلا به این مسئله می‌توانم مخاطب باشم یا نه، به خطاب شخصی نمی‌توانید اما به خطاب قانونی چه اشکال دارد؟

در اینجا که بحث بحث خطاب قانونی است حیث حیث مخاطب است. دخالت مخاطب و رعایت خصوصیات مخاطب در خطاب آن هم خطاب شخصی یا خطاب قانونی. و اختلافی که امام با آخوند و شیخ دارد و بقیه مطالب، اما همین آخوندی که خطاب را کرده خطاب شخصی، لذا در بحث خروج از محل ابتلا به بعضی از مطالب شیخ ملتزم است، همین شیخی که خطاب را کرده خطاب شخصی و لذا در خروج از محل ابتلا با خلاصه مشهور درگیر می‌شود نه اینجا علم اجمالی در واقع باقی نمی‌ماند منحل می‌شود. چون شرط تنجیز علم اجمالی این است که تعلق بگیرد به هر کدام، تو را وادار

به اطاعت کند و ادار به امتثال بکند، حالا که یک طرفش در محل ابتلا نیست لذا تو در واقع نمی‌شود با این علم اجمالی یقه ات را گرفت.

همین آخوند و همین شیخی که در واقع خطابشان شخصی است وقتی می‌رسند به بحث تخصیص عموماً، و تقیید مطلقاً، یک بحثی برایشان پیش می‌آید که من می‌توانم یک قانونی را عام بکنم قانونم عام باشد بعد بیایم همین قانون عام را تخصیص بزنم. اینجا دیگر قانون وصف خطاب نیست، همین خطاب شخصی محتوا اگر قانونی بود حالا حکم یا موضوع حکم. حالا موضوع العلماء این علما می‌شود عام قانونی یا خود حکم به تبع موضوعش بشود حکم قانونی ولی موضوع قانونی یا حکم قانونی که القا شود به خطاب شخصی، اگر این موضوع قانونی یا حکم قانونی اینطوری توسط عقلا بخواهیم ببینیم امام خواسته بگوید تقنین عقلایی چطوری است. این حرف در واقع آن ریشه اش در فرمایشات شیخ است تصریحش در عبارات آخوند است در کفایه، که آخوند گفته وقتی یک عامی عام قاعده است یک عامی عمومش عموم قاعده است عموم قاعده ای معنایش این است که عقلا می‌گویند وقتی شما می‌خواهید قانونگذاری کنید درست است از روز اول می‌خواهید به این عموم ملتزم باشید درست است قطعاً این عموم مخصص به مخصصات است، و لذا به حسب واقع شما با خاص کار می‌کنید نه با عام. اما ما به شما اجازه می‌دهیم این عموم را القا کنید ولو به خطاب شخصی، این عموم را القا کنید وقتی این عموم را القا کردید ولو به خطاب شخصی این عام است

می‌گوییم شما چرا عام را القا کردید می‌گوید من می‌خواهم قانون صادر کنم که همه تکلیف خودشان را بدانند. بدانند قانون این است که این عنوان محکوم به این حکم است. امین اینطور است، بعد بروم مخصّصاتش را جدا بگویم. اگر قانون این شد آن موقع شما باید بروید فحص از مخصّص کنید والا قانون در حق شما جاری است. اگر به مخصّص رسیدید به مخصّص تخصیصی می‌زنید.

این شروعش از تعابیر بسیار ارزشمند آخوند است که عامی که عام قاعده ای است عامی که عام قانونی است عام قانونی مطلق که مطلق قانونی است، و شما آمدید و گفتید برای این حکم این ماهیت موضوع حکم است تمام آن موضوع حکم است ولو اینکه بعداً تقیید می‌زنید و در جای خودش نشان می‌دهید نه این ماهیت تمام الموضوع نیست قیودی دارد. ولی شما با این عام قانونی یا مطلق قانونی تقنین خود را درست می‌کنید. اگر با عام قانونی و مطلق قانونی تقنین خود را درست کردید

امام (ره): بازگشت فارق بحث به تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی

حالا دیگر بقیه اش یک تکه‌هایی آخوند فرموده اوجش در عبارات خود حضرت امام است. که این فارقش بر می‌گردد به تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی. و این عقلایی است. که شما اینطوری می‌گویید می‌گویید من یک عامی را به کار می‌برم به اراده استعمالی یعنی استعمالش می‌کنم در عموم

ولی به شما می‌گویم به چه مجوزی این را در عموم استعمال کردید و کلامت را با عموم تمام می‌کنی سکوت هم می‌کنی، قانون عقلایی المتکلم مادام مشغله بالكلام فله ان يلحق بكلامه ما شاء من القيود را توجه دارید اما با همان عموم تمامش می‌کنی این کلام را، در حالیکه واقعاً عمومی را نمی‌خواهی، یعنی مراد جدیت عموم نیست. عموم را القا می‌کنی، قاعده عقلایی المتکلم ما دام مشغول بالكلام را متوجه ای، متکلم تا وقتی می‌تواند قیود را بیاورد که کلامش قطع نشود. وقتی کلامش قطع شد دیگر حق ندارد به آن کلام قیود بزند. این را بلدیم،

می‌گویم به چه جهتی این کار را کردی، تو که می‌دانی این عام را به حسب واقع نمی‌خواهی، تو که می‌دانی آن مطلق را به حسب واقع نمی‌خواهی می‌گویدی هان مصلحت تقنین، مصلحت تقنین اقتضا می‌کند من از این عام قانونی یا مطلق قانونی استفاده کنم قانون را درست کنم، بالاراده الاستعمالیه اراده جدیه مراعا می‌ماند تا زمان حاجت، اگر زمان حاجت رسید اراده استعمالی می‌شود مراد جدی، اگر زمان حاجت تا قبل زمان حاجت من آمدم قیود را آوردم مخصصها را آوردم تخصیص اتفاق می‌افتد. مراد استعمالی من عام است، مراد جدی من اگر تخصیص اتفاق می‌افتد می‌شود خاص که اکثراً هم همینطور است. اینجا عام قانونی است یا حکم قانونی است خطاب شخصی است.

امام (ره): قاعده کلی تخصیص این است که اراده جدیه با اراده استعمالیه مخالف است

امام اینجا می‌خواهد کار کند بگوید اگر کسی در تخصیص و تقیید قانون را قبول کرد. و لذا تعبیرشان این است که کانت الاراده الجديه مخالفه للاستعمالیه كما فی سائر المخصصات، قانون کلی تخصیص این می‌شود. که اگر من مجاز دانستم که متکلم در خطاب شخصی برای تقنین از عام قانونی استفاده کند و تخصیص بزند بعد و تخصیص کشف کند از مخالفت اراده جدی از اراده استعمالی آقای محقق اصفهانی چه اشکال عقلایی اینجا پیش می‌آید. کی به من می‌گوید آقای معتبر تو اعتبار کردی عام قانونی را، می‌گویم بله اعتبار در عام قانونی. چرا تخصیصش می‌زنی؟ می‌گویم لمصلحه التقنین، چه مشکلی دارم من؟

لذا اینجا ایشان رضوان الله تعالی علیه بحث اولش را با محقق اصفهانی است که من در عام قانونی و مطلق قانونی بر اساس نظام عقلایی تخصیص و تقیید وقتی پیش می‌روم، خود این معتبر می‌تواند اعتبارش را تخصیص بزند، خود این معتبر می‌تواند اعتبارش را تقیید بزند، هیچ مشکلی هم ندارم.

احتمال حضرت امام (ره) برای توجیه عبارت محقق اصفهانی (ره)

حالا بروم در پله بعد این یک راه حلی ایشان برای یک احتمال خوبی می‌دهد برای توجیه عبارت آقای اصفهانی ببینید اگر معتبر دیگری آمد از این عنوان عام قانونی استفاده کند آنجا مشکل دیگری پیش نمی‌آید معتبر دیگر شارع است، شارع بیاید از این عام قانونی مثل عنوان عرفی عقد بخواهد

استفاده کند. اگر شارع آمد از عام قانونی یعنی عنوان عرفی عقد در خطاب شخصی با سیستم مرحوم

آخوند استفاده کند، آیا این مشکلی ایجاد می‌کند؟ برای خود معتبر که مشکلی ایجاد نکرد، امام

می‌خواهد بگوید من نمی‌توانم این سازمان را آنجا پیاده کنم بگویم آقای شارع مقدس ما آمد از این

عام قانونی در مرحله اراده استعمالی استفاده کرد، بعد این را در مرحله مراد جدید تخصیص زد.

بله در مرحله مراد جدی تخصص است، تخصص شرعی است این را توضیح می‌دهیم جلسه بعدی. اما

در کلام ملق‌ای به عرف تخصیص است، چه مشکلی برای این معتبر، یک گیری ممکن است آقای

اصفهانی داشته باشد ایشان قشنگ راه پیدا می‌کند برای محقق اصفهانی، ما خدا را شاکریم سال گذشته

همینطور شد، خیلی از بحث‌های اصولی الحمد لله در فقه چون رسیده به تطبیق اینها و با عبارات امام

در فقه بهتر می‌شود فهم کرد مراد این فقیه حکیم مدقق را که انشاء الله بتوانیم فرمایش ایشان را تا حدی

که ان شاء الله فهم قاصر اقتضا می‌کند به آن برسیم به امید کمک شما، حوصله شما یک مقداری

عذرخواهی دارم اگر بالاخصتصار خلاف رویه قبلمان داریم توضیح می‌دهیم اعتماد می‌کنیم انشاء الله به

مراجعات سروران عزیزمان

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹۹/۷/۰۵

جلسه ۶

استاد شیخ عبدالکریم فرحانی (دام عزه)

خارج فقه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

فرمایش حضرت امام (ره) در توضیح و نقد فرمایش محقق اصفهانی (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود در توضیح و نقد فرمایش محقق اصفهانی (ره)

، عرض کردیم امام (ره) شاه بیت دوم شان که ما در مقام بیان ، جلو انداختیم این شاه بیت را ، تفکیک

بین خطاب قانونی از حیثی است که اسم آن را گذاشته اند حکم عام قانونی ، که حالا یا حکم قانونی

است یا موضوعش که آن عام باشد ، قانونی دیده شده

و توضیح هم دادیم که این در خطابات شخصی هم هست و این ربطی به حیث خطاب قانونی ندارد ،

در این فضا که مشهور سخن می گویند ، چون مشهور هم خطاب شان خطاب شخصی است از مرحوم

آخوند و شیخ (ره) و من تبع شان ، باز این درست است که من بگویم معتبر وقتی حکمی را یا موضوعی را اعتبار می کند و آن حکم و موضوع قانونی اعتبار می شود مصلحت تقنین در ولو خطاب خطاب شخصی باشد ، اقتضاء می کند عام را بگوید و عام را جداً اراده نکند ، اگر عام را جداً اراده نکرده ، معنای اینکه عام را جداً اراده نکرده چه چیزی است؟ این است که به حسب متن واقع خاص را خواسته خود معتبر ، اما چرا عام را می گوید در اراده استعمالیه ؟ عام را می گوید بخاطر اینکه می خواهد تقنین کند این عام قاعده ایی را ، به تعبیر مرحوم آخوند که توضیح دادیم

بیان امام (ره) در مراد استعمالی و مراد جدی شارع در عام

امام (ره) می فرمایند اگر کسی این فضا را تایید کند آنموقع در واقع به حسب جد مقنن با خاص کار می کند ، اما به حسب ظاهر و اراده استعمالی ، عام را مبناء قرار می دهد ، ایشان می گوید این را تطبیق بدهیم بر مبنای خودمان در بحث خودمان ، خوب شارع مقدس اسلام عام را آورده و عام را به حسب اراده استعمالی خواسته و اراده کرده و عام عام است برای او ، کدام عام ؟ عام عرفی ، معنای عرفی را خواسته ، گفته العقد ، کل عقد اینطوری ، کل عقد عرفی اینطوری ، این را خواسته ، یجب الوفاء به ، به حسب اراده استعمالی گفته کل عقد عرفی یجب الوفاء به ، حالا این عقد عرفی ، عقد ربوی است؟ به حسب اراده استعمالی کل عقد عرفی یجب الوفاء به



به حسب متن واقع شارع مراد جدی اش کل عقد عرفی نیست ، مراد جدی اش عقد عرفی است که ربوی نباشد ، عقد عرفی است که بیع آلات قمار نباشد ، عقد عرفی است که بیع آلات لهو و لعب نباشد ، این به حسب متن واقع است ، چرا چون اراده جدیه تعلق (تعلق گرفته است) به خاص ، پس شارع مقدس کل عقد عرفی را به اراده استعمالی ، موضوع وجوب وفاء قرار می دهد ، اما به اراده جدی این کل عقد عرفی تخصیص می خورد ، منتهی تخصیص به لحاظ محیط عرف است امام (ره) می گوید این تخصیص شارع چنین معنایی را ، مثل بقیه تخصیصات عرفی ، بقیه تخصیصات عرفی از طریق تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی تحلیل می شد ، وقتی معتبر خود عرف بود ، اینجا که معتبر شارع است باز هم این تخصیص عرفی دارد درست می شود مراد جدی خاص است مراد استعمالی عام است ، موضوع هم کل عقد عرفی است هیچ مشکلی ندارد

بله به حسب محیط شرع ، تخصص است ، یعنی از اول شارع اعتبارش مربوط به عقد ربوی نیست ، عقد ربوی موضوعاً از معتبر شارع بیرون است، بله درست است ، موضوعاً از معتبر شارع بیرون است یعنی به حسب محیط شرع ، حکماً از این معتبر بیرون است یعنی به حسب محیط عرف

فرمایش امام (ره) در اقتضاء منطق اعتبار

بنابراین امام (ره) می خواهد بگوید منطق اعتبار، اقتضاء کرده است که شارع مقدس اینجا معتبر عرفی را تخصیص بزند مثل بقیه تخصیص ها ، به عنوان این که از اهل عرف است ، منطق اعتبار اقتضاء کرده قائل بشویم به تخصیص برای شارع بخاطر اینکه در محیط خودش که می خواهد کار کند واقعاً نمی خواهد آن را از اول هم نخواستہ است آن را ، این توضیحات بر اساس آن تحلیل ادامه مطلب

احتمال امام (ه) برای تقویت فرمایش محقق اصفهانی (ره)

بعد امام (ره) می فرماید بله یک احتمالی ما درست می کنیم که محقق اصفهانی را هم تقویت کنیم دیدشان را ، ممکن است که آقای اصفهانی (ره) این را خواسته بگوید و الا اینها خیلی روشن است که آقای اصفهانی (ره) خواسته بگوید اینجا ما تخصیص مستنکری داریم ، نه سیستم خود آقای اصفهانی (ره) هم در همه جا همین بود که ما گفتیم ،

اما یک احتمالی می دهیم که شاید آقای اصفهانی (ره) آن احتمال مورد نظرش باشد و آن احتمال این است : که شارع بگوید یعنی آقای اصفهانی (ره) می گوید نظر شارع این است اسم این را می گذارد تخصیص مستنکر، که شارع بیاید مفهوم بیع را بیع عرفی را اعتبار کند ، یعنی همان مفهوم عرفی را اعتبار کند ، اگر شارع بخواهد مفهوم عرفی را اعتبار کند بعد آن معتبرش را تخصیص بزند ، چون معتبر شارع می شود مفهوم عرفی بیع ، یا مفهوم عرفی عقد ، کل عقد عرفی یا کل بیع عرفی اینطور

شارع می تواند این را اعتبار کند به عنوان موضوع حکم خودش اعتبارش کند ، اگر شارع بخواهد یک چنین مفهومی را اعتبار کند ، بعد آن اعتبار خودش را دیگر چون اعتبارش کرده ، مفهوم عرفی را اعتبار کرده است ، تخصیص بزند ، اگر این بشود چطور ؟

امام (ره) می خواهند بفرمایند اگر آقای اصفهانی (ره) این مورد نظر شان است که تخصیص مستنکر معنایش بشود این ، لذا تخصیص مستنکر را امام (ره) معنایش می کند می گوید ای تنفیذ اعتبار العرف موضوعاً یعنی این کل عقد عرفی را در رتبه موضوع شارع تنفیذش کند تأییدش کند اعتبارش کند به عنوان اینکه این موضوع است ثم التخصیص حکماً اگر این مورد نظر آقای اصفهانی باشد خوب این فرق دارد با حرف قبلی ،

حرف قبلی این بود که ما بگوئیم نه ، شارع خود بیع عرفی را یا عقد عرفی را موضوع کرد ، نه اینکه آن بیع عرفی یا عقد عرفی را اعتبار کرد ، تنفیذ کرد در رتبه موضوع ، اگر ما بگوئیم شارع آن عقد عرفی یا بیع عرفی را موضوع قرار داد بدون اینکه اعتبار کند آنموقع آن تحلیل هایی است که ما کردیم برای شما ، که موضوع قرار دادن عقد عرفی اشکالی در آن نیست و تخصیص حکمی زدن به این موضوع عرفی در محیط عرف ، غیر از تخصص در محیط شرع است با همان توضیحی که دادیم

اما اگر آقای اصفهانی (ره) بخواهد این حرف را بزند حرف اخیر یعنی یک راهی برایش باز کنیم که حرف آقای اصفهانی (ره) تقویت بشود ، که بابا وقتی می گوئیم بیع عرفی را موضع قرار بده یعنی تنفیذ کند اعتبار عرف را ، اعتبار کند آن عقد عرفی را یا بیع عرفی را که موضوع ، بیع عرفی ، موضوع احل الله البیع است ، عقد عرفی ، موضوع اوفوا بالعقود است حالا با دو تا مثال ما داریم کار می کنیم

اشکال امام (ره) به احتمال دوم از بیان محقق اصفهانی (ره)

امام (ره) می خواهد بفرماید اگر این مورد نظر آقای اصفهانی (ره) باشد ما یک اشکال دیگری داریم به آقای اصفهانی (ره) ، آن اشکال مان این است که از کجای ظاهر دلیل تنفیذ بیع عرفی در می آید ، ما در جایی که می خواهیم از عنوان عرفی در دلیل استفاده کنیم ، استفاده از عنوان عرفی در دلیل ، آیا معنایش این است که من اعتبار می کنم آن امر عرفی را در رتبه موضوع اعتبارش می کنم و بعد در رتبه محمول تخصیصش می زنم ؟ یا نه ، من وقتی که بیع عرفی را مبنای حکم خودم قرار می دهم ، مبناء قرار دادن بیع عرفی با سکوت هم درست است ، شارع بیاید بیع عرفی را مبناء قرار بدهد ولی سکوت کند از اعتبار ، سکوت از اعتبار ، مشکل شارع را حل نمی کند ؟ سکوت از اعتبار ، کافی است برای کار با مفهوم عرفی ، نیاز ندارد اعتبار کند مفهوم عرفی را ، هر چند اگر اعتبار هم می کرد شارع می شد مثل معتبر عرف ، ما در متعبر عرف مشکل را حل کردیم گفتیم خود معتبر هم اگر که

اعتبار کرده می تواند تخصیص بزند ، اما حالا داریم یک چیز بیشتری می گوئیم ، می گوئیم شارع دیگر نیاز نیست اعتبار کند آن امر عرفی را ، و با سکوت شارع کار می کند ، حالا این نکته ایی دارد فرمایش حضرت امام (ره) من اول عبارت امام (ره) را بخوانم بعد آن کنه مسئله را عرض می کنم ، لذا تعبیر قشنگی که امام (ره) برای محقق اصفهانی (ره) درست می کند که حرف محقق اصفهانی (ره) یک مقدار درست بشود را توجه کنید

تفکیک مراد جدی از مراد استعمالی

و هذا سالم من الاشکالات المتقدمة من غير لزوم التخصيص المستنكر أی تنفيذ اعتبار العرف موضوعاً ثم التخصيص حکماً هذا اشاره دارد به همان تحلیل قبلی مان که مراد استعمالی را از مراد جدی جدا کنند و در مراد استعمالی مفهوم عرفی را بیاورند در مراد جدی تخصیص قائل بشوند در محیط عرف ، و تخصصی داشته باشم در محیط شرع ، هذا آن تحلیلی است که در اول بحث عرض کردم ،

امام (ره) می فرماید این مطلبی که ما توضیح دادیم هیچ اشکالی به آن وارد نمی آید تخصیص مستنکری که ایشان دنبال رد آن بود چه بود ؟ تخصیص مستنکر حالا یک احتمال قشنگی داده امام (ره) که من بگویم شارع تنفیذ کرده است اعتبار عرف را بعد تخصیص زده

امام (ره): سکوت شارع و عدم ردع ، به معنای اعتبار شارع باشد، غلط است

و إن امکن الذب عن الاستنکار اگر چه ما می توانیم این تحلیل را هم جواب بدهیم بگوئیم موضوع

قرار دادن عقد عرفی یا موضوع قرار دادن بیع عرفی به معنای تنفیذ اعتبار عرف نیست و إن امکن

الذب عن الاستنکار بأنّ السکوت عن اعتبارات العرف بعدم الردع این سکوت از اعتبار و رد نکردن

اعتبار عرفی غیر الاعتبار المستقل موضوعاً و تخصیص حکماً است ، ما وقتی می گوئیم شارع عقد

عرفی را یا بیع عرفی را موضوع قرار می دهد نمی خواهیم بگوئیم اعتبار کرده موضوع عرف را

خواستیم بگوئیم ردع نکرده موضوع عرف را سکوت کرده از این موضوع ، که حالا من پله بعدی اش

را عرض می کنم یک مقدار قشنگ تر می شود با ادبیاتی که ما به کار بردیم چون ما معتقدیم این

حرف های امام را باید ، حالا در آن توضیح مان می گوئیم

پس ما و إن امکن الذب ما این اشکال استنکار را هم رد می کنیم ما این توجیه سوم را هم می توانیم

رد کنیم به اینکه آقای اصفهانی (ره) سکوت شارع و عدم ردع را به معنای اعتبار گرفته است و این

غلط است ، این سکوت و عدم ردع برای درست کردن موضوع حکم شارع کافی است ،

والمستبعد آنچه که استبعاد شده یا مستنکر علی فرضه هو الثانی دون الاول آن هم علی فرض اینکه

این استنکار درست باشد و الا ما خود این استنکار را هم پاسخ دادیم گفتیم چطور یک معتبری که

خودش معتبر باشد می تواند هم اعتبار کند و هم تخصیص بزند ما برای خود آن معتبر حلش کردیم ، حالا هم حداکثرش این است که بگوئیم شارع اعتبار کرده است مثل عرف ، وقتی شارع اعتبار کرده مثل عرف می تواند اعتبار کند و تخصیص بزند ؟ بله می تواند، پس چرا اعتبار کرده است چیزی را که نمی خواهد ؟ می گوئیم بخاطر تقنین ، بخاطر تقنین می تواند ، همانطور که آن معتبر می توانست اعتبار خودش را تخصیص بزند که عرض کردم منطق اعتباریات این است ما این را جواب دادیم اما الان یک راه بالاتری داریم که اصلا شارع اعتبار نکرده است شارع ردع نکرده ، شارع سکوت کرده است ،

حالا دقت بفرمائید خواهش می کنم این نکته را لذا امام (ره) می فرماید پس یک راه دیگری برای آقای اصفهانی (ره) درست می کنند که آن تخصیص مستنکر را اینطوری درستش کنند که این راهش را باز کنند و جوابش را هم می دهند ، اصلا اینطوری نیست

بازگشت مطلب به اینکه حیث خطاب قانونی را از حیث حیث عام قانونی تفکیک کنیم

حالا آخر مطلب چه چیزی است من این آخر مطلب را بگویم ببینید دوباره آخر مطلب بر می گردد به اینکه من حیث خطاب قانونی را از حیث عام قانونی جدا کنم ، که این را ان شاء الله تحلیل می کنیم

بعد از لسان دلیل بر می گردیم این را امام (ره) خوب از آن استفاده کرده خوب توجه کنید خوب

عنایت کنید به این نکته ایی که می گویم

ببینید این جا که شارع آمده موضوع عرفی اش را با سکوت از اعتبار عرف ، روشن کرده ، یا شارع

آمده در واقع موضوع حکمش را با تنفیذ اعتبار عرف درست کند ، چون دو تا راه حل داریم ، که من

موضوع شارع را یک بار با سکوت از اعتبار عرف درست کنم ، یک بار موضوع را با تنفیذ اعتبار

عرف درست کنم ، ما به هر دو تا جواب دادیم ، ما مشکل نداریم در این تیکه ، جواب هر دو تا این

است که چه تنفیذ کنم اعتبار عرف را و چه سکوت کنم اعتبار عرف را از باب عام قانونی ، مشکل را

حل می کنم ، من تنفیذ کنم با عام قانونی کار کرده ام ، آخرش این است دیگر ، تنفیذ کنم با عام

قانونی کار کرده ام ، مصلحت تنفیذ عام قانونی ام هم این است که در واقع می خواهم تقنین کنم

فارق بین دو احتمال

اما من تنفیذ یک احتمال است یک، عدم ردع و سکوت بر موضوع عرفی یک احتمال است ، فارق

این دو تا چه چیزی است ؟ فارق این دو تا این است :



فارق این دو تا ، خطاب است من باید ببینم خطاب چه چیزی را اقتضاء می کند ، در بحث قبلی می خواستم تقنین را با قطع نظر از الزامات خطاب بررسی کنم ، بگویم خطاب شخصی هم که باشد با عام قانونی می توانم کار کنم ، یعنی منطق اعتبار را با قطع نظر از الزام خطاب ، بررسی می کردم، خواهش می کنم دقت کنید ، (ما یک مقداری حرص و جوش مان سر فهم حرف امام (ره) این است )، من یک بار می خواهم منطق اعتبار را با قطع نظر از الزامات خطاب بررسی کنم بگویم خطاب شخصی هم که باشد این می شود ، اینکه من معتبر عام قانونی را اعتبار می کنم لاجل مصلحت تقنین بعد تخصیصش می زرم

اما اگر من بخواهم منطق اعتبار را پیاده کنم سر الزام خطاب ، ایندفعه می آیم در خطاب، حالا آن ارزش تفکیکی را که ما جلسه قبل برای تان انجام دادیم اینجا ملاحظه کنید ، بعد امام (ره) از همین تفکیک یک جواب دیگری به شبهه مصداقیه می دهد که این دیگر کاری به آقای اصفهانی (ره) هم ندارد ، دیگر این شاه بیت اصلی حرف امام (ره) است که رفته سر خطاب ایندفعه ، دقت کنید یعنی منطق اعتبار را سر خطاب پیاده کرده است ، خوب عنایت کنید

فرق بین خطاب قانونی و عام قانونی

ما دیروز درسی گفتیم فرق بین خطاب قانونی و عام قانونی چه چیزی است؟ گفتیم فرق خطاب قانونی و عام قانونی این است که در خطاب قانونی من مسئله مخاطب را مورد نظر قرار می‌دهم، حیث هم حیث مخاطب است، لذا می‌بردم می‌گفتم در خروج از محل ابتلاء مخاطب من می‌تواند منبعث بشود از چیزی که در محل ابتلاش نیست، می‌گفتیم بله اگر خطاب قانونی باشد هیچ اشکالی ندارد، انبعاث شخصی، شرط صحت خطاب نیست، به شیخ (ره) جواب می‌دادند به مرحوم آخوند هم جواب می‌دادند، می‌آمدند مخاطب را مطرح می‌کردند، این مخاطب را می‌کردند مبنای تفکیک خطاب شخصی از خطاب قانونی، اما آنجایی که بحث عام قانونی را کردم یا مطلق قانونی را کردیم گفتیم کاری نداریم به مخاطب، کاری نداریم به الزامات خطاب، می‌آمدند با چه چیزی کار می‌کردند؟

می‌آمدند با این کار می‌کردند که این خطاب شخصی هم که باشد محتوای آن چه چیزی است؟ که توضیح دادیم آن ملاک است، حالا اینجا دوباره برگردیم از همان استفاده کنیم،

امام (ره): برای صحت خطاب شارع، عدم ردع اعتبار عرف، کافی است

من می‌خواهم اینجا ببینم شارع مقدس وقتی می‌خواهد عرف را خطاب قرار بدهد به چه چیزی نیاز دارد، برای خطاب عرف به یک اعتباری، شارع می‌تواند با سکوت و عدم ردع مشکلش را در

خطاب حل کند ، و اگر با خطاب شارع ، شارع هم القاء خصوصیت کنید از او ، یک معتبری (منطق اعتبار را می خواهم ببرم سر خطاب ) وقتی می خواهد خطاب بکند در واقع فضای متعبرین دیگر را ، این خطاب چه چیزی را اقتضاء می کند ؟ برای صحت این خطاب آیا حتماً شارع باید اعتبار آنها را تنفیذ کند تا خطابش درست در بیاید ؟ یا اگر اعتبار آنها را تنفیذ نکرد و ردعش هم نکرد برای صحت خطابش کافی است ؟ امام (ره) می گوید عدم ردعش کافی است اگر عدم ردع شارع برای صحت خطابش کافی باشد دیگر هیچ مشکلی ما نداریم

منتهی انصاف مطلب این است که این دقت بسیار زیبای حضرت امام (ره) از فضای خطاب قانونی در می آید یعنی من باید منطق اعتبار را یک بار در فضای عام قانونی تحلیل کنیم ، یک بار منطق اعتبار را در فضای خطاب قانونی تحلیل کنم ، منطق اعتبار اگر در فضای عام قانونی تحلیل بشود ، می شود تحلیل دیروز و تحلیل امروز صبح اول بحث ما که مشکل را حل کرد ،

اگر منطق اعتبار را گفتم این اعتبارات شارع که به حسب واقع تخصص هستند عند الشارع بخوادم در خطاب بیاید ، آیا وقتی می آید در خطاب عرف ، شارع این اعتبار را چه کار باید بکند ، شارع باید یک اعتبار دیگر بکند ؟

پاسخ اول و دوم ما به فرمایش محقق اصفهانی (ره)

بنابراین ما باید این سازمان را دقت بکنیم ، اگر این نکته ایی که بنده عرض کردم یعنی دفاع کردم از فرمایش امام (ره) و فرمایش امام (ره) را تحلیل کردم که حالا ادامه دارد عبارت ایشان قرائن عبارتش را بعداً عرض می کنم ، ما در واقع دو تا پاسخ داریم می دهیم پاسخ شماره یک ما به آقای محقق اصفهانی (ره) تطبیق منطق اعتبار است در فضای خطاب شخصی ، و حل اشکال مسئله پاسخ شماره دو ما : تطبیق منطق اعتبار است در فضای خطاب قانونی ، بعد اینکه ما کأن محقق اصفهانی (ره) را هم بیاوریم بگوئیم محقق اصفهانی (ره) هم با ما است ، با ما است یعنی چه ؟ یعنی در ذهنش خلجان کرده که خطاب شخصی تمام نمی کند کار را ، یک اشکال دیگری داریم ، بعد جوابش را می دهیم می گوئیم خیلی خوب ما با خطاب قانونی مشکلت را حل می کنیم ، که اگر این مطلب درست شد آنموقع این تحلیل ما کار به ظاهر دلیل هم ندارد فعلاً ما داریم منطق اعتبار را در فضای خطاب های شخصی و قانونی رسیدگی می کنیم ، رسیدگی به منطق اعتبار در فضای خطاب شخصی و خطاب قانونی می شود دست آورد بسیار زیبای فرمایش حضرت امام (ره) و نزاع امام (ره) با محقق (ره) اصفهانی (ره) ،

حالا ظاهر دلیل یک حرف بعدی است که حالا ان شاء الله از ظاهر دلیل استفاده می کنیم و عرض می کنم ، این پاسخ اول امام (ره) بود که گفتیم شاه بیت اول که در ظاهر دلیل، ظاهر عناوین چه چیزی اند ، ظاهر عناوین عرفی اند یا ، نه الان کاری نداشتیم به ظاهر دلیل ، ما ثبوت را رسیدگی کردیم ،

ثبوت منطوق اعتبار را و الزامات این ثبوت را تارة در فضای خطاب شخصی که می شود پاسخ اصلی ما ، که یک معتبر هم می تواند تخصیص بزند ، شارع هم حداکثر مثل یک معتبر در خطاب شخصی ، تخصیص زده ، هیچ اشکالی ندارد اشکالی به آن وارد نیست

کافی بودن عدم ردع شارع از اعتبار دیگران ، برای خطاب قرار دادن آنها

ولی بالاتر از این در فضای خطاب قانونی بگوئیم که اصلاً شارع وقتی می خواهد خطابش را متوجه دیگران کند ، اگر خطاب ، خطاب قانونی باشد بیشتر از این نیاز ندارد که از اعتبار آنها ردع نکند ،

چون ردع شارع اعتبار آنها را ، با مخاطب قرار دادن آنها جور در نمی آید ، اما لازم ندارد شارع اعتبار آنها را تنفیذ کند و اعتباری اعتبار کند ، معتبری را اعتبار کند که نمی خواهد ، خوب این حرف بسیار بسیار ارزشمند که قرائن عبارتی که عرض می کنم اگر جور در آمد که انصافاً یک تلفیقی کرده است امام (ره) و جلو برده مسئله را ، ... بسیار زیبای خودش را در فضای منطوق اعتبار به رخ شیخ

(ره) به رخ محقق آخوند (ره) به رخ محقق اصفهانی (ره) کشید ، و البته ارتقاء داده اشکال آقای

اصفهانی (ره) را ، و پاسخ در خور شانی در فضای خطاب قانونی به فرمایش محقق اصفهانی (ره)

داده حالا لذا بعدش خلاصه گفته و ههنا وجه آخر لدفع الاشکال الشبهة المصدیقیة و هو أنه لا ریب

فی أن تلك الامور الاعتباریة منطوق اعتبار بینیم حالا ارتباطش با اینها چه می شود البته ما این وجه

آخر را بعد از آن شاه بیت اول امام (ره) رسیدگی می کنیم ، شاه بیت اول امام (ره) این بود که در  
لسان دلیل موضوع نمی دانم ... یا تکلیف تخصیص در ملازم می شود که ان شاء الله بعد .

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### اشکال حضرت امام (ره) به بیان محقق اصفهانی (ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود که ایشان داشتند اشکال می گرفتند به محقق اصفهانی ، عرض کردم که امام (ره) دو تا محور اصلی دارد فرمایشات شان ، محور اول را تقریباً بحث کردیم و نشان دادیم که امام (ره) در آن محور می خواهند بگویند در منطق اعتبار و اعتباریات هیچ الزام نمی کند که معتبر نتواند معتبرش را تخصیص بزند ، و اگر کس دیگری مثل شارع بخواهد از اعتبار یک معتبر دیگری استفاده کند ، آنموقع در خطایش لازم نیست حتماً آن اعتبار را تنفیذ کند ، که عرض کردم این تیکه باز از آن قله های حرف امام (ره) است رضوان خدا بر ایشان باد که تحلیل نهائی اش این تیکه دوم بر می گردد به خطاب قانونی، تیکه اول به عام قانونی یا حکم قانونی ، تیکه دوم به خطاب قانونی،

تحقیقی است در ارتباط با اقتضاء منطق اعتبار در دو فضا ، فضای تقنین با خطاب شخصی ، فضای تقنین با خطاب قانونی ، خیلی انصافاً ما معجبیم بر این بیان بسیار راقی امام و متأسفیم که اینطور باز

نشده است ، شما تقریرات را ببینید حالا شاید بعد من به تقریراتی که هست اشاره کنم چون اینها دیگر عبارات امام (ره) است ،

اگر در این محور اول ما رفتیم سراغ خطاب شخصی و عام قانونی یا حکم قانونی و تقنین را در فضای خطاب شخصی دیدیم ، خیلی راحت است ، معتبر تخصیص می زند معتبرش را ، مصلحت تقنین هم اقتضاء کرده که اراده استعمالی عام باشد اراده جدی خاص باشد ، حتی در عبارت های مرحوم آخوند یک عبارت های قشنگی هست که حالا عرض کردم ولی از آنجا که نمی خواهم معطل تان کنم در عام و خاص ، یک نوع جدّ هم مرحوم آخوند در آنجا قائل اند که اصلاً عام را قانوناً خواسته ، واقعاً عام قانونی را خواسته ، چون مصلحت تقنین آن را اقتضاء کرده تا حالا سر جایش در عام و خاص ، ولی در خطاب شخصی هم این حرف درست است

در فضای این که من نه ، بیایم سراغ معتبر دیگری که بخواهد از آن معتبر استفاده کند و آن اعتبار را مبناء قرار بدهد می خواهم بگویم اگر آن معتبر بخواهد از خطاب قانونی استفاده کند می تواند با سکوت مسئله اش را حل کند ، می تواند با عدم ردع آن اعتبار کار کند کافی الست ، الزام ندارد تنفیذ کند آن اعتبار را که اگر هم تنفیذ کند اشکالی ندارد بخاطر مصلحت تقنین ، ولی الزام ندارد تنفیذ کند ، که البته عرض کردم این فضا می شود تقنین در فضای خطاب قانونی ، یعنی ملاحظه مخاطبش را می کند ، با مخاطبش سکوت و عدم ردع سپیر می کند تا معتبرش را مخاطب بشناسد ،

### تبیین فضای تقنین

ببینید فضای تقنین اینطوری می شود که مثلاً شارع (که گفتم توضیح مختصری بدهیم) شارع مثلاً وقتی می خواهد بیع شرعی را بگوید ، خوب بیع شرعی در فضای بیع عقلائی شناخته شده نیست ،



شارع آمده می خواهد در فضای بیع شرعی چیزی را بگوید، اول باید با بیع عرفی به سکوت مدارا کند تا با آن روالی که انجام می دهد بیع شرعی جا بیافتد ، که عرض کردم امام (ره) بر همین اساس یک برهان دیگری اقامه می کنند ، این إن شاء الله بعد از اتمام درگیری با آقای اصفهانی (ره) توضیح می دهیم لذا بعضی وقت ها این ردع های شارع که در واقع تخصیصی است در بیع عرفی از نظر عقلاء هم مورد متابعت قرار می گیرد ، نه اینکه شارع اول نمی آید موضع گیری محکمی علیه اعتبار عقلائی انجام بدهد ، می آید ملاحظه می کند مخاطبش را اما در یک خطاب قانونی ، آنموقع ملاحظه مخاطب در خطاب قانونی سبب می شود که شارع بدون تنفیذ آن اعتبار با عدم ردع و سکوتش بتواند در واقع حکمش را پیاده کند بعد یواش یواش تخصیص بزند آن اعتبار عقلائی را ، و بعد از تخصیص های شارع و تبعیت کثیری از عقلاء از تخصیص شارع ، جا بیافتد مسئله حتی برای عقلاء ، بعضی وقت ها هم جا نمی افتد که حالا در بیان بعدی امام (ره) به این اشاره می کنند ،

پاسخ اول حضرت امام (ره) به محقق اصفهانی (ره)

پس پاسخ اول و مهم امام (ره) به آقای اصفهانی (ره) این شد که ما در وقع مطلب شما را در دو فضا تحلیل می کنیم ، خطاب شخصی و تقنین که دست معتبر را برای تخصیص باز می گذارد ، برای تقیید باز می گذارد ، خطاب قانونی و تقنین که دست معتبر دیگری را که بخواهد با خطاب قانونی با این مخاطب ها کار کند ، باز می گذارد و نیازی به تنفیذ نیست که شما بگوئید تنفیذ ایجاد مشکل می کند ،

و خروجی این دو تا بیان امام این است که در واقع محذور آقای اصفهانی (ره) ارتقایی پیدا می کند با این بیان امام (ره) که امام (ره) می فرماید آن تخصیص مستهجنی که ایشان از آن فرار می کنند اگر منظورش تنفیذ باشد که شارع بیاید موضوع را تنفیذ کند بعد آن را تخصیص بزند، نه تنفیذش نمی کند

در خطاب قانونی ، خوب این پایان این بخش از فرمایشات ارزشمند امام (ره) که ملاحظه می کنید با این توضیحاتی که حالا از بنده بپذیرید که با قرائن عبارتی امام (ره) حالا در تتمه برهانی بعدی شان استدلال بعدی شان می آیم خدمت تان عرض می کنم بقیه قرائن عبارتی را ، این یک بیان

### محور دوم و مهم جواب حضرت امام (ره)

محور دوم و شاه بیت دوم حضرت امام (ره) که وعده کردیم این را هم تحلیل بکنیم آن این است که ما بخواهیم ببینیم در واقع اینکه آقای اصفهانی (ره) فرموده که من عنوان عرفی را معرف عنوان شرعی قرار می دهم و عنوان شرعی موضوع است ولی به معرفیت عنوان عرفی و نتیجه اش تخصیص در ملازمه است ، خود این را چه کار کنیم ، این محور بر می گردد به اینکه من بینم عناوین ادله ، ظهور در چه چیزی دارند ، یک ،

دو : به حسب ثبوت آیا شارع در عناوین حتی در تکوینیات از چگونه عنوانی با چه سازو کاری می خواهد استفاده کند ، این ثبوتاً شارع چه کار می خواهد بکند ، اولی اثباتاً ظاهر عنوان در لسان دلیل بود ، قدم سوم این است که ما محضر شریف شما عارضم ببینیم تخصیص در ملازمه که آقای اصفهانی (ره) فرموده خودش اصلاً درست در می آید یا نه ، حالا با قطع نظر از آن دو تا بحث قبلی مان ،

پس در اینجا سه تا بحث داریم در این محور بحث امام ، که عرض کردم این محور در عبارت های ... اول آمده ما در مقام توضیح دوم توضیحش دادیم ، در این محور ما سه بحث داریم : یکی برویم سراغ ظاهر دلیل و مسئله معرفیت عنوان عرفی را برای عنوان شرعی از جهت ظاهر دلیل کار کنیم ، یکی اینکه ببینیم در اینجا هایی که شارع می خواهد با یک عناوینی کار کند ، آیا شارع واقعاً اصطلاحی در این عناوین دارد حتی وقتی با تکوینیات کار می کند ، این دو ،

و سه اینکه ببینیم خود تخصیص در ملازمه که آقای اصفهانی (ره) به عنوان راه حل مطرح کرده است خودش فی نفسه قابل قبول است یا قابل قبول نیست ، این سه محور امام (ره) به ترتیبی که گفتم وارد می شوند ، اول بحث ظاهر را می کند ، لایفائده العرف و لا تساعده ظواهر الادله ضروره ان موضوعات الاحکام فی المقام کموضوعاتها فی سائر المقامات بعد ظاهر را بحث می کند

بعد یک بحثی دارند که خلاصه و الظاهر من الادله ترتب الحكم على الموضوع العرفی فی التکوینیات و الاعتباریات این یک بحث دارد ، یک بحث ثبوتی دارند که اصلاً آیا شارع اصطلاحی دارد اینجا ، اصلاً در عالم ثبوت شارع دارای اصطلاح ، این بحث دوم شان است ، بحث سوم شان هم که می رسیم ان شاء الله که خلاصه ملازمه را می خواهند بحث کنند و بگویند اصلاً مسئله ملازمه غلط است این سه تا نکته ایی که امام (ره) بیان فرمودند اینطوری من ترجیح می دهم اول آن نکته وسط را بحث کنیم یعنی آن حیث ثبوت مسئله را ، بعد برگردیم سراغ ظاهر ادله چون آن ثبوت خیلی کمک می کند به فهم ظاهر دلیل بعد هم تکلیف ملازمه را معلوم می کند ، تخصیص در ملازمه که آقای اصفهانی (ره) بیان فرمودند

### بحث امام (ره) ضمن شناخت جامع ، در مرکبات اعتباری و حقیقی

در ارتباط با آن بحث ثبوت عرض کردم قبلاً یک بحث بسیار بسیار مهم و اساسی امام (ره) دارند که اسم آن بحث شناخت جامع است در مرکبات اعتباری و حقیقی ، این بحث خوب در صحیح و اعم ، مستوفی در علم اصول بحث می شود ، ولی از آنجا که عناوین در واقع معاملات را و عناوین عبادات را در همه ابواب فقه شامل می شود و تحلیل عناوین ادله که من می خواهم بگویم ظاهر از عنوان در لسان دلیل چیست، مبنایش این مطلب مهم اصولی است ،

و لذا به نظر خود بنده یکی از آن محور های مهم شناخت فقه الخمينی است ، متأسفانه هم مورد توجه کمتر قرار گرفته است و در خیلی از ابواب فقهی ابواب معاملات و عبادات وقتی که این مبناء مورد توجه قرار نگیرد ما مجبوریم که دست کاری کنیم در لسان دلیل، حق شان هم هست آقایان چون نمی توانند حل کنند ، نمی توانند ظاهر دلیل را ثبوتاً برای خودشان حل کنند مجبور هستند که دست از ظاهر دلیل بردارند ، من سال گذشته مثال می زدم به این بحث مثلاً خلل امام (ره)، خلل ، مثلاً به زیاده است به تقیصه است ، چطوره چطوره چطوره ، آقایان هم در عنوان خلل و در تحقق خلل در عنوان صلاة به مشکل خوردند ، لذا گرفتار که می شوند می گویند نمی فهمیم ، ظاهر دلیل یک طور است ، اما دست بر می دارند ، شرح این دادیم سر جای خودش عرض کردیم ،

امام (ره) آنجا در این بحث که ما همه اش را نمی خواهیم بگوئیم ربعش را هم نمی گوئیم عشر آن را هم نمی گوئیم ، همین مرور مختصری که مبناء دست ما بیاید مخصوصاً با توجه به این جمله بسیار عجیبی که دارند ، که ظاهر از ادله ترتب حکم است علی الموضوع العرفی فی التکوینات این خیلی مهم است والاعتباریات ، موضوع عرفی در اعتباریات بحث خود ما است ، که من بخواهم از عقد در امر اعتباری عقد ولی عقد عرفی را موضوع کنم برای امر اعتباری ، یا از بیع عرفی برای امر اعتباری یعنی بیع ، اما موضوع عرفی در تکوینات این باز خیلی از آن حرف های مهم امام (ره) است به نظر بنده و جایش هم اینطور چون خودشان داده اند در فقه دست آدم باز می شود که مراد امام (ره) را خوب آدم استفاده کند ، لذا این را توضیح می دهم تا بشود این را توضیح داد ، مجبوریم این مقدارش را مجبوریم بگوئیم مختصر تا این حرف امام (ره) و توضیح امام (ره) روشن بشود ثبوتش ،

مسمی در مرکب اعتباری چیست

آنجا یک بحثی است که من وقتی یک مرکبی یک مرکب اعتباری دارم مسمی در مرکب اعتباری چه چیزی است ، بحث از این جا شروع می شود مسمی در مرکب اعتباری ، صلاة یک مرکب اعتباری است ، در مقام تسمیه وقتی می گویم صلاة ، صلاة را برای چه چیزی وضع می کنم ، اسم برای چه چیزی قرار می دهم ، آقا گفته اند چاره ایی نداریم باید جامع را حل کنیم ، مسمی صلاة آن جامعی است که صلاة برایش وضع می شود و تسمیه می شود ، صلاة هم مرکب اعتباری است ،

در آنجا یک بحثی پیش می آید که در مرکبات حقیقی چه اتفاقی می افتد ، آنجا باز یک بحثی پیش می آید که در اعلام شخصیه چه اتفاقی می افتد ، باز آنجا یک بحثی پیش می آید که آنجا در طبیعی ها چه اتفاقی می افتد ، یعنی مسئله درست است که از مرکبات اعتباری شروع می شود اما دامنه اش دائماً بسط پیدا می کند ،

خوب مسمی زید چه چیزی است ؟ زیدی که به دنیا آمده است و والدش او را زید نامیده است ، زید را برای چه چیزی وضع کرده ؟ برای آن بچه مثلاً جُسه کوچک به دنیا آمده ایی که آن وضعیت را دارد ، بعد آن زید تا وقتی که یک مثلاً پهلوان قدرت مندی می شود، آن زید است تا وقتی که یک دانشمند بزرگی می شود، آن زید است تا وقتی که یک مرجع تقلید عظیم الشانی می شود ، زید چه چیزی است ، مسمی در این علم شخصی چه چیزی است ؟ تسمیه تابع چه چیزی است در آنجا ؟ این بحث مهمی است در آنجا که شما مسمی را مشخص بکنید ،

کما اینکه وقتی مثلاً یک چیزی کشف می شود ، یک مثلاً سلولی یک مثلاً میکروبی یک موجودی کشف می شود آنکه کشف شده اسمی روی آن می گذارند ، آن اسم را سر این شیء کشف شده که گذاشتند برای چه چیزی این تسمیه اتفاق افتاده ، خوب آنموقع که کشف شده خیلی از خصوصیاتش روشن نبوده ، بعضی وقت ها مثلاً می گویند در این جدول مندلی اُف می گویند آن عنصر مثلاً عمر

خیلی کوتاهی هم داشته ولی کشفش کرده اند ، حتی آن را حدس زده اند و کشفش کرده اند ، گفتند لازمه جدول این است مثلا الان بعضی از این سیارات را اینطوری رصد می کنند بعد پیدایشان می کنند ، ببینید تسمیه برای این مسمی که یک امر تکوینی واقعی است نه اعتباری ، حالا در زید است در انسان است در فرس است در بقر است در فلان گیاه است در فلان نبات است در فلان حیوان است ، مسمی چه چیزی است در اینجا ؟

آنجا یک بحث مفصلی مطرح است ، که عرض کردم ما یک جلسات خیلی مفصلی این نظریه ارزشمند حضرت امام (ره) و علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیهما را بحث کردیم ان شاء الله در این بحث های پژوهشی ایی که درست شده در این مجموعه مجلدات هم دیدم نوشته اند بحث صحیح و اعم جلد پنج و جلد شش این دوتا از مجلدات را به همین مبحث صحیح و اعم اختصاص داده اند ، هم آنها آنجا هست الان در این مجموعه ایی که جلوی بنده گذاشته اند بنده نگاه کردم بله دو جلد بحث ها مفصل است ان شاء الله در این بحث های پژوهشی رفقا برسند و کارش را خوب انجام بدهند آنجا این بحث مطرح است مسمی در مرکب اعتباری ، مسمی در مرکب صناعی مرکب معاجی .. ، مسمی در اعلام شخصی مسمی در ... بحث های مفصلی حالا مرحوم آخوند هم بنده خدا نکات خیلی خوبی بعضی از وقت ها گفته است ، یک بار برده است آن را سر ماهیت ، یک بار برده اند آن را سر وجود ، یک بار برده اند سر فلان ، چون می خواهد حل کند دیگر گرفتاری است ، سهم خوبی هم دارد مرحوم آخوند در تولد این نظریه آنجا یک بحث مهم این هست

یک بحث دیگری که این بحث را کامل می کند و ما آنجا باز به آن اشاره کردیم و باز به درد ما می خورد اینجا این است که اگر من جامع را ، گفتم جامع لابد است ، من حتی در علم شخصی، جامعی می خواهم که زید را زید کند ، زید جسه کوچک نوزدا نمی دانم یک روزه را تا زید هشتاد نود ساله عالم جلیل القدر را پهلوان نامی فلان را فوتبالیست مشهور ، هر کسی هر زید زید است ، جامع می خواهد اگر گفتم آنجا من با یک جامع ایی می خواهم کار کنم که مسمی است ، چه در علم شخصی چه در مفاهیم طبیعی چه در مفاهیم ریاضی حتی مفاهیم فلسفی در مقام تسمیه ،

خدا رحمت کند علامه طباطبایی را وحی را وقتی می خواست تسمیه اش را در بیاورد چقدر عالی در حدیث ، اما نه اینکه نظریه اصولی برایش روشن است آنموقع کار درست در می آید می خواهد وحی را وقتی در قرآن بررسی کند ، ما برای همین می گوئیم فقه اوسط مقدم بر فقه اصغر است ، فهم از متن بدون این نظام استنباطی راه ندارد ، خدا حفظ کند استاد مان حضرت آیت الله جوادی را لذا می گفتند که نگوئید اصول فقه فقه به معنای احکام شرعیه بگوئید اصول اخلاق اصول حقوق اصول تفسیر اصول قرآن و اصول فلان ، اصول فهم از متن ، فقه اوسط آن هم مرتبط است با فقه اکبر ، اگر من گفتم اینجا ها جامع لازم دارم، آن جامع مسمی را معین می کند ولی یک بحثی پیش می آید که تسمیه چطور اتفاق افتاده است ؟

تسمیه خاص خاص است ، عام عام است ، عام خاص است یا خاص عام است ، مسمی را در یک مرحله باید تعیین کنم ، تسمیه را باید یک طور دیگر بگویم ، اگر مسمای من شد جامع ، می توانم در اعلام شخصیه بگویم خاص خاص است ؟ می توانم در طبیعی ها بگویم عام عام است ؟ یا اگر تسمیه رفت سراغ جامع ، و جامع شد مسمی و مسمی آمد در همه این اقسام جایگاه خودش را پیدا کرد

مسمی اینطوری شد و در همه اینها مسمای من شد آن جامع ، ناگزیرم تسمیه را خاص عام کنم یعنی قسم رابع ،

اگر من مجبور شدم اینطوری بگویم که حالا یک مقدار هم این توضیح لازم دارم یک مقدار هم جلسه بعد إن شاء الله در حد طرح سوال و تبیین سوال ، من مجبور بشوم بگویم که این مخترع یا این شیء ایی که کشف شده است من اول با یک مصداق مواجه هستم ولی در آن مصداق جامع را می بینم و لفظ را برای آن جامع قرار می دهم نه برای آن مصداق ، بعد این جامع که در واقع مسمی من است با آن مصداق می آید به ذهن من، وضع خاص ، اما جامعه خواسته شده موضوع له عام ، آنموقع می توانم تسمیه را از باب جامع که مسمای من است در مرکبات اعتباری ، در مرکبات حقیقی در امور تکوینی خاص یا عام با آن کار کنم ،

### تصریح امام (ره) بر لزوم وجود یک عنوان عرفی در این مسمیات

اگر این سازمان درست در بیاید من مجبورم بروم سراغ حرف امام (ره) ، بگویم ببینید من یک عنوان عرفی ، لازم دارم که این عنوان عرفی در این مسمی ها باید باشد ، و حتی وقتی من با تکوینیات دارم کار می کنم لابد هستم در مقام تسمیه از آوردن این عنوان عرفی و این عنوان عرفی در مقام تسمیه ، مسمایی را در اختیار من قرار می دهد که این مسمی در خطابات من جایش را پیدا می کند ، خوب اگر این سازمان اینطوری درست در بیاید آنموقع می گویم من وقتی آمدم دم را دم نامیدم من با تکوین دم که کاری ندارم، من چه می دانم دم تکوینش چه چیزی است ، وقتی من تسمیه کردم آب را آب نامیدم آبی که من به آن گفتم با طبیعیات قدیم به آن گفتم آب یا با طبیعیات جدید، (هاش دو او ) [را گفتم آب ، یا آب را یک طور دیگر تسمیه کردم ، خوب آب یک امر تکوینی است دم یک H<sub>2</sub>O] امر تکوینی است اما تسمیه ماء و تسمیه دم و نحوه در واقع تسمیه خوب حسابی می خواهد ،



پس ببینید من اول باید این ثبوت را در این رتبه قبلی تعیین تکلیف کنم در سازمان عرفی عقلانی من در تسمیه ، بعد اگر این در رتبه قبلی این کار را از جهت ثبوتی درست کردم مسمی را درست کردم نحوه تسمیه را بر اساس شناخت مسمی درست کردم ، آنموقع باید ببینم وقتی وارد ادله می شوم چطوری دارم ادله را به کار می برم ، به کار بردن ادله هم گاهی وقت ها با خطاب شخصی است و گاهی وقت ها با خطاب قانونی است ، شما ملاحظه کردید این بحث خطاب ربطی ندارد الان به این تیکه بحث ما ، آن خواص خاص خودش را دارد ، الزامات خاص خودش را دارد ، این باز از آن مطالب بسیار بسیار اساسی است که به نظر ما این فقیه اصولی مدقق یعنی امام (ره) به آن پرداخته و مبانی اش را منقح کرده و باید این را در جای خودش یاد گرفت که حالا یک تتمه دارد که من تتمه اش را این شاء الله فردا ابتدا [عرض می کنیم] بعد دیگر می سپاریم به کار خودتان و کار پژوهش تان و مراجعه به این مجموعه ایی که عرض کردم

من البته نمی دانم آقایان آماده کرده اند اینها را بدهند به دوستان ، ما هم که بالاخره توفیق زیارت رفقا را نداریم دیگر کرونا است و شما راحت و ما هم راحت به یک معنا ولی پیگیری کنید این وعده هایی که داریم می دهیم شما کار پژوهشی تان را انجام بدهید نه مشاورات علمی به سبک و سیاق قبلی باید بالاخره منقح بشود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بیان امام (ره) نسبت به فرمایشات محقق اصفهانی (ره)

خوب بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) نسبت به بیانات محقق اصفهانی (ره) بود در  
فقه ، امام عرض کردیم سه مرحله بحث دارند ما مرحله میانی بحث را که یک مقدار بحث ثبوتی است  
آن را مقدم کردیم ،

مسمی در امور تکوینی و امور اعتباری

در آن مرحله میانی بحث عمده مطلب ، تلاشی است که بفهمیم فرمایش امام (ره) را که شارع فکما لا اصطلاح لشارع الاقدس فی التکوینات لا اصطلاح له فی الاعتباریات بحث این بود که ما چه در امور تکوینی و چه در امور اعتباری باید ببینیم مسمی ما در این عناوین چه چیزی است ،

حالا توضیح دادیم اجمالاً البته نه تفصیلاً که مسمی ما را جامع ما در مرکبات حقیقی و مرکبات حقیقی نشان می دهد ، اگر مسمی ما در مرکبات حقیقی و مرکبات اعتباری ، یا حتی اعلام شخصیه ، یا حتی طبایع نوعیه ، مسمای ما یک امر عرفی بود و توضیح دادیم حالا تا یک حدی که ملال آور نباشد و یک مقدار بحث اینجا را راه بیاندازد که حالا بقیه اش را دوستان مراجعه می کنند که در این جور موارد ما برای تسمیه این امور نیاز نداریم حقیقت واقعی اینها را بشناسیم ،

اینطور که توضیح دادم ما وقتی می خواهیم ماء را برای مسمای آن وضع کنیم ماء را با طبیعیات قدیم که مثلاً می گفتیم یک امر بسیطی است مثلاً ، آتش و باد و آب ، بسیط می دیدند اینها را ، لفظ را وضع می کردند ، طبیعیات جدید گفتند بسیط نیستند اصلاً ، ماهیتش فلان ، عناصرش فلان ، ترکیب شیمیایی اش فلان ، تسمیه تابع این نبود که من تکوین را بما هو تکوین بشناسم ، اینطوری نبود ، نه در ماء ، نه در دم ، نه در هیچ کدام ، ما عرض کردیم و گفتیم مثال خیلی خیلی خوبش در کفایه که البته مرحوم آخوند نتوانسته حل کند اما اشکال را خوب بیان کرده ،

که من وقتی زید را تسمیه می‌کنم که یک علم شخصی خاص خارجی است و در عین اینکه این سیر تطوراتی پیدا می‌کند و تحولاتی پیدا می‌کند مسمای زید محفوظ است اینطوری، یا باید چه کار بکنم و چطور باید این را وضع کنم و چطور باید این مسمی را بشناسم،

عذر می‌خواهم اول خود شناخت مسمی است، گفتیم اینجور جای‌ها اگر ما نشان دادیم که یک جامعی ای داریم که این مسمی را در بر می‌گیرد و این جامع ما برای در بر گرفتن مسمی کاری به واقع خارجی ندارد واقع تکوینی کاری به تشخیص به وجود ندارد در مثل وجود زید، کاری به تشخیص به عوارض مشخصه در آن سیستم فلسفی ندارد، اگر جامعی داشتیم که این جامع شد مسمی ،

گفتیم یک قدم دومی امام (ره) برداشته اند که یک مقداری گفتیم توضیح بدهیم و بعد وارد بحث آقای اصفهانی (ره) بشویم بعد فرمایشات امام (ره) و آن اینکه ما وقتی خواستیم مسمی را بشناسیم به حسب متن واقع حالا مسمی را توانستیم با تصویر جامع درستش کنیم، حالا جامع با آن روال خاص به خودش که مراجعه می‌کنید، نحوه وضع در واقع لفظ برای جامع چگونه خواهد بود

تحلیل نحوه وضع لفظ، برای جامع در بیان امام (ره)

امام (ره) در یک قدم اولی نشان می دهند که ما عام خاص را عقلی بدانیم ، که آقایان قسم ثالث را عقلی تصویر می کنند و قسم رابع را برایش استحاله عقلی قائل اند ، قسم ثالث را می گویند عام خاص ، یعنی یک مفهوم طبیعی وارد ذهن من بشود ولی لفظ را وضع کنم برای مصادیقش به آن می گوئیم عام خاص به اصطلاح

بر خلاف قسم رابع که یک مفهوم خاصی وارد ذهن من بشود و اما لفظ را وضع کنم برای آن طبیعی از دلیل خاص، آقایان که اصل بحث هم از مرحوم آخوند شروع شده در کفایه در جای خودش شرح دادیم و تفصیل دادیم ، می گویند نمی شود با مرآتیت ، خاص عام را تصدیق کنیم ، چون اگر من آمدم و گفتم خاص وارد ذهن من شده و خاص را بما هو خاص بخواهم مرآة عام قرار بدهم امکان ندارد ، مرحوم آخوند تعبیرشان این است در کفایه ، که اگر خاص آمدا ما زمانی که خاص آمد عام هم حاضر بود ، خوب اشکال ندارد اما دیگر خاص مرآة عام نیست ، اگر به هر شکلی با آمدن خاص عام هم بیاید بعد آن موقع عام عام می شود ف مرحوم آخوند حرف شان این است ، اما اگر فرض کردیم هیچ چیز در ذهن نیست الا خاص ، خوب دیگر خاص نمی تواند مرآة عام باشد ،

اشکال امام (ره) به اینکه عام نمی تواند مرآت خاص باشد

امام(ره) اشکال مهمی وارد می کنند که عام هم نمی تواند مرآه خاص باشد ، اگر بحث مرآتیت مطرح

باشد این اشکال در طبیعی هم هست ، طبیعی نمی تواند مرآه فرد باشد ، چون فردیت فرد، یا به

عوارض مشخصه است که عوارض مشخصه ماهیات مقولات عشر هستند ، آنموقع مگر می شود من

طبیعی جوهر را مرآه طبیعی کم قرار بدهم ، امکان ندارد ، مگر می شود طبیعی جوهر را مرآه طبیعی

کیف قرار بدهم؟ امکان ندارد ، این ماهیات ، متبائنه هستند و سلسله جنس و فصل شان می رود تا در

واقع جنس عالی و جنس الاجناس اینها که آن ماهیت در مقوله کم است ، (مثلا مبائن با کیف است با

تمام پائینی هایش ، کیف مباین با کم است ، این مباین با اینهاست) همه مباین با جوهر هستند

مرآتیتی وجود ندارد ، من نمی توانم طبیعی را مرآت فرد کنم ، اگر کسی با وجود ، کار کرد و گفت

تشخص به وجود فردیت به وجود است باز هم همینطور

لذا امام (ره) حرف مهم شان این است که اینها متحد اند ولی کاشف نیستند مرآت نیستند لذا اگر کسی

با مرآتیت کار کند خاص عام غلط است ، عام خاص هم غلط است

استدراک امام (ره) در صورت کار با جامع عرفی

بعد امام (ره) خواستند بگویند بله اما اگر یک کسی خواست عرفی کار کند ، بگوید من در سیستم

عرف یک طوری کار می کنم که جامع ام راه عرفی دارد که وقتی خاص آمد من در خاص این جامع

ام را (تصویر)کنم که این جامع من در خاص به گونه ایی تصویر می شود که دیگر در همه خاص ها هست ، اگر این بشود امام (ره) می خواهند اینطور بگویند که (ما سال های قبل عبارت امام (ره) را مفصل خواندیم ) اگر این بشود آنموقع بله من یک نظریه ایی پیدا می کنم که شما همیشه با خاص کار می کنید ، اما در خاص جامع تان را تصویر می کنید ، یک جامع عرفی دارید همان مسمایی که آنجا تصویر کردید آن جامع عرفی شما یک طوری تصویر می شود که تطورات خاص ضربه به جامع نمی زند ، آن جامع عرفی شما در این خاص به گونه ایی دیده می شود که در واقع مخترع شما (به تعبیر امام (ره) ) تکامل پیدا می کند اما جامع به هم نمی ریزد،

شما می خواستید مثلاً اختراع کنید طیاره را ، خوب طیاره ایی که روز اول اختراع شد با طیاره امروزی خیلی متفاوت است اما طیاره همان طیاره هست ، شما چراغ را می خواهید اختراع کنید ، چراغی که روز اول اختراع شد با چراغی که الان دارد با این انواع مختلفه و با این خلاصه تکنولوژی های بسیار عجیب کار می کند خیلی متفاوت است ، اما مسمی طوری در نظر گرفته شده که همه را می گیرد ، یا نه اختراع نکنید [بلکه] کشف کنید ، موقعی که شما آن حیوان خاص را کشف کردید یک موجود خاصی را کشف کردید ، خب آن در واقع امری را که دارید لفظ را برای آن موجود وضع می کنید کشف شما ناقص بوده ، و خیلی از خصوصیاتش را آنموقع هنوز کشف نکردید بعداً ممکن است در مسیر ادامه تحقیقات خیلی از خصوصیات تغییر کند ، اما عیب ندارد مسمای شما در این امر

حقیقی ایی که مکشوف شما بوده ، روز اول در مصداق خاص ، به گونه ایی است که همه این مسیر های بعد نفی آن مسمی نمی کند ،

ایشان می خواهد بگوید اگر اینطوری بشود آنموقع شما یک نظریه ایی دارید که می خواهید بگوئید من می توانم خاص عام را کنم مبنای کار عقلائی ، نه خاص مرآه ، خاص مرآه که غلط است ، طبیعی مرآه هم غلط است ، اگر من خاصی داشتم که حیث مرآتیت در آن نبود و جامع ایی داشتم که در این خاص به گونه ایی در نظر گفته شده بود که بله زید را درست می کرد ، زید طفل نوزاد تازه به دنیا آمده ایی که زیر دستگاه می گذارند او را که زنده بماند ، تا آن زیدی که جلسه گذشته عرض کردم می شود درستش کرد ، آنموقع تطورات خارجی زید و تحولات خارجی زید اشتداد وجود زید یا نقص وجود زید ، خللی به مسمای زید وارد نمی کند ، تطورات وجود این چراغ خللی به مسمای چراغ وارد نمی کند ،

اگر این نظریه که ما در جای خودش عرض کردیم تحقیق کردیم مفصل این حرف را ، درست در آمد ، که دو چهارچوب دو رکن اساسی در این نظریه وجود دارد ، رکن اول اینکه من بتوانم جامع را در این مرکبات چه اعتباری مثل صلاه چه حقیقی مثل مثلا همین مرکبات حقیقی ایی که مثال زدم آب یک مرکب حقیقی است ، جامع را یک طوری تصویر کنم که راه پیدا کند کار من و مشکل من را این تطورات و تحولات چه در مخترعات و چه در غیر مخترعات مشکل برای من ایجاد نکند در جامع



حالا مثال صلاتش را هم بزینم که با فقه کار کنیم ، مثال بیع آن را قبلا عرض کردیم، ببینید مثلا صلاة ، مشکل آقایان چه بود ؟

### مثال فقهی برای این مسئله

مشکل آقایان این بود که می گفتند صلاة اتفاقاً بحث اصولی ما هم در همین بحث است ، صلاة که من می گفتم یک مرکبی است از مقولات متبائنه ، خوب بعد با مشکل بر می خوردم، این مقولات متبائنه که یکی از آنها کم است یکی از آنها این است یکی از آنها مثلا وضع است مقولات متبائن که آقایان با آن درگیر هستند ، خوب حالا این مقولات متبائنه چطوری شده اند ماهیت صلاة ؟ تکوینش را نگاه کنید متبائن هستند در وعاء امر اعتباری کار کنید ، خوب شیء واحدی وجود ندارد ، با وجود کار کنید آقایان گرفتاری هایی دارند ، وجودش یک گرفتاری ایی دارد ماهیتش یک گرفتاری ایی دارد ، جمع کردن اینها با هم یک مشکلاتی ایجاد می کند ، بعد آقایان آمده اند دیده اند شارع اینها را جمع کرده صلاة هم شده صلاة با اینکه صلاة صلاة است با رکوع ، بدون رکوع با سجده، بدون سجده با قیام ، بدون قیام ، بعد مانده اند سر اینکه جامع در این مرکب چه چیزی است که مسمای صلاة باشد ؟ بعد هم گفته اند که اینجا جامع باید عام عام بحث بشود ،

امام (ره) می گوید هر دو تاي اين حرف ها غلط در مي آيد ، با اين مدلي كه ما داريم بحث مي كنيم ، اگر شما گفتيد صلاة يك مركب اعتباري اختراعي شارع است ، چون در باب مفاهيم شرعي دو تا نظريه هست كه يا مخترعات شرعي اند يا مرحوم آخوند احتمال داده اند در ذيل بحث حقيقت شرعيه كه نه مخترع شرعيه نباشند و در شرع ما از قبل هم بوده اند و اختلاف بين شرع ما و سائر شرائع مثل اختلافات شان در خود سيستم شرع ما است ،

كه خوب حالا شما اينجا نظر بدهيد ، اگر گفتيد اين مركب يك مركب اعتباري جامعي دارد كه اين جامع توانسته يك وحدتي درست كند در وعاء اعتبار ، بعد همان قانوني را كه براي وضع سائر مركبات مطرح است در صلاة هم پياده بشود ، اين را امام (ره) رسيدگي كرده اند گفته اند اگر اسم اين را مي گذاريد جامع چي ؟ عنواني ؟ ماهوي ؟ با اين ماهيت به معنايي كه مي گوئيم ، كه حالا ما در اصول اين درگيري را با آقاي صدر داريم كه ان شاء الله بعداً ملاحظه مي كنيد ، وبا اين مفهوم عرفي اينطوري داريد كار مي كنيد نه ماهيت به آن معنای فلسفی اش ، بعد ايشان رضوان الله تعالى عليه اصرار دارند كه همه جا اينطوري است ، بيع ، بيع چطور است ؟ ما درهمين بحثي كه الان داريم در مورد لزوم بحث مي كنيم گيرمان اين است كه مثلاً عقد لازم و عقد غير لازم لزوم و جواز در اين عقود تكليف شان چه مي شود تشكيك است اشتداد است ، گرفتاري اين است ، شما اگر برديد آنها را در مقولات عشر با مشكل مواجه مي شويد مي كنيد ، مي گوئيد خوب اشتداد امكان ندارد در

مفاهیم ماهوی ، اگر بردید آنها را در وجود می گوئید خوب اشتداد راه دارد چون وجوب مقول به تشکیک و اشتداد است ما مفصل اینها را رسیدگی کردیم ، اما اگر آنها را بردید در مفهوم عرفی اصلا گفتید عرف چه می گوید ، ببینید این مطلب یک مطلبی است که اگر درست در بیاید و ما اصرار مان بر فقه الخمینی و بر فهم سازمان استنباطی حضرت امام (ره) اصرار بسیار به نظر ما میمون و بابرکتی است برای فقهی که می خواهد عناوین ادله را کار کند ، و این اصرار با برکت اگر سازمانش درست بشود که من تلاشم در این سال های گذشته این بوده که این را در بحث های مختلف جا بیاندازم الان هم فقط آدرس هایش را می دهم کلیتش را می دهم دیگر کار پژوهشی اش با اعزه ما اگر این سازمان میمون و با برکت جا بیافتد در فقه امام (ره) ، بله ما دست مان در تفسیر لسان دلیل عالی باز می شود وقتی با دلیل اجتهادی کار می کنیم ، دست مان در استصحاب وقتی با اصل عملی هم کار می کنیم باز ، حالا ما چون در بحث اصولی مان با آقای صدر یک مروری بر این تیکه استصحابش هم می کنیم ان شاء الله که نشان بدهیم اشکالات ایشان و حوزه نجف در اینجا چه چیزی است خواهید دید ،

ببینید این کار کار بزرگی است دلیل اجتهادی ما و دلیل فقهای ما تطبیق شان ، چون دلیل فقهای ما اینجا نه اینکه باز لسان دلیل است یعنی لاتنقض است هر جا به لسان دلیل می خوریم این اتفاق برای

ما پیش می آید ، هر جا به لسان دلیل می خوریم ، حالا اگر به عقل خوردیم عقل هم باز حساب کار خودش را دارد ان شاء الله چشم ،

### دو شرط امام (ره) برای لسان داشتن دلیل اجتهادی و دلیل فقهاتی

دلیل اجتهادی ما و دلیل فقهاتی ما وقتی لسان دارد ایشان معتقد هستند امام (ره) که این لسان وقتی تام می شود که شما مسمی را بدانید و بدانید مسمای شما چگونه وضع شده، وراه ندارد الا با آن دو تا حرف ، جامع تان را در این مسمیات در بیاورید نحوه وضع جامع را خاص عام بدانید ، اگر جامع تان را شناختید و نحوه وضع تان را خاص عام دیدید تمام می شود مسئله ،

این نظریه امام (ره) این حرف امام (ره) تا اینجا هیچ کاری ندارد به مسئله خطاب قانونی ، ما با فضای نجف خطاب شخصی این حرف ها را می زنیم و به آقایان کمک می کنیم و لسان دلیل را درست می کنیم ،

تبیین اهمیت بحث

اما اگر کسی بتواند تحمل کند سختی این بحث استنباطی را ، تحمل کند چون سخت است من قبول دارم سخت است و یک مقداری اینطور کار انتحاری و ریسکی است که آدم اینطوری متضلع بماند این را بفهمد اول ، ولی اگر این را فهمید به این اضافه کرد بحث خطاب قانونی را ، آنموقع ملاحظه خواهید کرد این مطلب بسیار اساسی در بحث خطاب که می آید با خطاب قانونی اوج دیگری می گیرد ،

اگر مثل علامه طباطبایی (ره) از این نظریه در روح المعنی، که نظریه روح المعنی است برای تبیین کلمات وحی الهی استفاده کرد و به آن نظریه ایی که تبیین کلمات وحی را تبیین می کند خطابی را که امام (ره) در باب اسمش را می گذارد خطاب وحیانی ، و ما تحقیقش را در ذیل بحث خطاب مشافهه انجام خواهیم داد ، آن را به این اضافه کنید دیگر خوب

پس ملاحظه می فرمائید که ما این نظریه را از اینجا که می خواهیم شروع کنیم و با این ادله کار کنیم اینها پله کانی است ، یک بار با ادله می خواهیم کار کنیم در فضای ثبوتی جامع مان و در فضای ثبوتی خاص عام مان که معتقدیم راه عقلائی در واقع شناخت مسمی و وضع برای مسمی عند العقلاء همین است ،

بعد می گوئیم ادله ایی که با همین سازمان عقلائی به وجود آمده اند در فضای خطاب شخصی به گونه ایی معنا می شوند ، در فضای خطاب قانونی به گونه ایی معنا می شوند در فضایی که معتقدیم وحی خدا است وحی است ، باید با الزامات خاص به خودش معنا بشوند ، باز ادله اند ، منتهی ادله داریم تا ادله ، ادله ایی که از آن خطاب می آید ادله ایی که در فضای خطاب قانونی هستند ادله ایی که در فضای خطاب شخصی هستند ، این بحث ما که الان داشتیم با آن کار می کردیم و آن مسئله ، مسئله جامع بود در مرکبات حقیقی یا اعتباری یا مسمیات در واقع بحث ما ، یک سرنوشت دارد سرنوشت خاص خودش را دارد نحوه وضعش روال خاص به خودش را دارد اگر به این نحوه وضع خطاب را اضافه کنید آن دیگر بار خاص خودش را دارد ،

من خواهش دارم که این نکته ملحوظ بشود ، امام (ره) ممکن است که تا آخر این بحث را اینجا نرفته باشد ولی شما مجاز هستید بگوئید اگر من بخواهم ظواهر ادله را بحث کنم ظواهر ادله را در خطاب قانونی بحث می کنم یا در خطاب وحیانی ،

یا به عبارت دیگر من از نظریه جامع و روح المعنی می خواهم در کدام خطاب استفاده کنم من روح المعنی را دارم می خواهم با روح المعنی تفسیر قرآن کنم ، که یک خطاب خاص به خودش را دارد ، و فرض بر این است که آن آیه اوفوا بالعقود در قرآن کریم آمده است احل الله البیع در قرآن کریم

آمده است ، لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل در قرآن کریم آمده ، ما داشتیم این آیات را رسیدگی می کردیم خوب دارم با چه چیزی کار می کنم ،

این نظر یک نظریه بسیار بسیار مهمی است ما الان که داشتیم و داریم توضیح می دهیم فضای مذاکره ما فعلاً فضای همان خطاب شخصی است فعلاً داریم با بقیه در فضای خطاب شخصی کار می کنیم ، در فضای خطاب شخصی این دو تا مطلب را اگر کسی کنار هم گذاشت آنموقع دستش از یک ثبوت راقی پر می شود و آن ثبوت راقی این است که من معتقد می شوم که عرفاً چه در تکوینیات چه در اعتباریات لا اصطلاح لشارع الاقدس فی التکوینیات شارع اقدس در تکوینیات اصطلاح خاصی ندارد لا اصطلاح لشارع الاقدس فی الاعتباریات بله اصطلاحی ندارد ،

عرفی بودن مسمی و نحوه وضع آن

مسمی یک امر عرفی است که جامع ایی وجود دارد در آن مسمی و نحوه وضع این مسمی اینجا خاص عام است ، این نظریه الزاماتی دارد الزاماتش را ما قبلاً گفتیم یکی دو تا جمله دیگر داریم این دو تا جمله دیگر را هم سر الزاماتش بگوئیم بعد وارد تطبیقش بشویم ، ولی فعلاً کاری به خطاب قانونی و خطاب وحیانی نداریم چون انصافاً نمی توانیم ، ملاحظه می کنید عرض بنده را که چاره ایی نداریم یعنی من واقعاً آن مسیر آخوند ملاصدرا را عقلائی می دانم که این مکتب را اگر کسی بخواهد

همه را با هم بگوید دستش از همه اش کوتاه می شود ، یعنی مفهوم نمی شود مطلب ، باید همین سیری را که به نظر من می رویم ادامه بدهیم و البته حسنش فقه است چون فقه دیگر تطبیق و ادله است و لسان ادله را درست می کند و خواهید دید که آنموقع ما را بسیار متعبد می کند به دلیل شرعی و اوج تعبد ،

خدا حفظ کند مقام معظم رهبری را امسال در سالگرد حضرت امام (ره) یک جمله ای قشنگی گفتند، گفتند امام (ره) تحول در فقه را متوقف کردند بر این قاعده که شما متد تان فقه جواهری است با همان متد فقه جواهری می توانید تحولی به وجود بیاورید در فقه و البته این تحول بین تجدد و تحجّر و نگاه سطحی قرار دارد نه تجدد است که کار روشن فکران آلوده بیمار است ، نه تحجر است که فقه حرکت نکند و نه نگاه سطحی است به فقه ، یک نگاه عمیق با متد فقه جواهری ، من این مطلب را از ایشان بسیار مطلب ذی قیمتی می دانم و معتقدم تا این مبانی فقه الخمینی تبیین نشود ما به یک چنین نگاهی نخواهیم رسید و تصویر فقه حکومتی هم اینجا بدون اینها امکان ندارد من به شما عرض کنم و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

حل ثبوت عناوین موجود در لسان ادله ، توسط امام (ره)

خوب ما داشتیم فرمایشات حضرت امام (ره) را با محقق اصفهانی (ره) رسیدگی و پیگیری می کردیم که فرمایش حضرت امام (ره) به اینجا رسید که ما توضیح دادیم که امام (ره) میخواهند در مرحله در واقع بحث ثبوتی در منطق اعتباریات عناوینی را که در لسان ادله داریم ثبوت شان را درست کنند اول ببینند ثبوت شان چگونه ثبوتی است ، بعد می رویم سراغ لسان دلیل که ببینیم لسان دلیل این را چگونه درست می کنند

فرمایش فرمودند و ما توضیح دادیم که این ثبوت بر می گردد به بحث بسیار مهم ما که من این عنوانی را که در لسان دلیل دارم این عنوان یک جامعی دارد که این جامع چه در حقائق و چه در اعتباریات چه در مرکبات و چه در بسائط فرقی نمی کند بسیط باشند مرکب باشند حقیقی باشند اعتباری باشند ، اینها با یک جامع ایی وضع می شوند وضع شان هم بنابر این نظریه حضرت امام (ره) از نوع خاص عام است ، چه در بسائط چه در حقائق چه در اعتباریات نوعاً اینطوری می شود وضع خاص عام است حتی در اعلام شخصیه به حسب اینکه جامع ایی وجود دارد

بعد هم عرض کردیم در توضیح اخیرمان که این مطلب ما کاری ندارد به خطاب شخصی یا خطاب قانونی، خطاب خصوصیات خاص خودش را دارد و ممکن است که خطاب شخصی باشد و ممکن است که خطاب قانونی باشد، گفتیم یک بحث خوبی حضرت امام (ره) دارند در بحث خطابات مشافهه که ممکن است خطاب یک خطابی باشد از شارع مقدس که اسم خاصی ایشان برای آن انتخاب کرده اند، به نظرم رسید مختصر توضیحی هم در مورد این فرمایش امام (ره) بدهم که دیگر خیلی مبهم نماند این تیکه فرمایش ایشان، مدعای ایشان را توضیح بدهم حالا ادله اش را هر چه هست که دیگر خوب فضاها را که ما داریم از آن استفاده می کنیم در بحث قبلی هم از آن استفاده کردیم یک مقدار روشن بشود

خطاب شخصی و خطاب قانونی تکلیفش روشن است و قبلا توضیحش دادیم و آقایان هم مأنوس هستند با این عناوین، توضیح هم دادم همین امسال هم دوباره عرض کردم در آن درگیری خروج از محل ابتلاء مثلا خیلی واضح و روشن حساب خطاب و اینکه خطاب موجه به مخاطبش است و باید مخاطب را منبعث کند یا منجزر کند و این انبعاث و انزجار مخاطب در خطاب شخصی که من هستم و مخاطب خاصی که رو بریم است یک طور است در خطاب قانونی یک طور است و لذا تأثیر خطاب است بر مخاطب، حالا مخاطب خاص یا نه با مخاطب در وعاء تقنین که از آن تعبیر می کنیم به خطاب قانونی،

### خطاب مشافهه در بیان حضرت امام (ره)

منتهی یک بحث دیگری امام (ره) پرونده اش را باز می کنند در بحث خطابات مشافهه، بحث خطابات مشافهه خوب یکی از بحث های قدیمی علم اصول است، از زمان قدیم مطرح شده ریشه آن هم بر می گردد به قول بعضی از حنابله در معالم هم باز ما این بحث را خیلی مفصل و دقیق

داشتیم مخصوصاً با آن حواشی بسیار خوبی که ملا صالح مازندارانی یا سلطان العلماء زده اند به معالم و بعد از سلطان هم بقیه آقایان ،

خلاصه آنجا بحث این است که عناوینی مثل مثلاً یا ایها الذین آمنوا جایی که ما یاء خطاب داریم یا ایها الذین آمنوا اسم این خطاب را هم می گذاریم خطاب مشافهه ، خطاب شفاهی است که این خطاب شفاهی در آیات قرآن کریم هست ، در اینجایی که من خطابات دارم و خطابات هم خطابات شفاهی است و حرف ندائی دارم مخاطبی دارم که دارم با او مشافهه می کنم و خلاصه صحبت حضوری و شفاهی دارم با این مخاطب این خطابات که خطابات مشافهه اسم شان است آیا می توانند افرادی را که در مجلس خطاب نیستند شامل بشوند اینجا سوال این است ، یک خطابی است یا ایها الذین آمنوا یا ایها الناس مثلاً ، این یا ایها الذین آمنوا مومنان حاضر در جلسه خطاب را می گیرد که بشود خطاب مشافهه حقیقتاً ؟

یا نه یا ایها الناس این ناس موجود در جلسه خطاب مشافهه را می گیرد اینطوری است خطاب مشافهه این است ؟ یا نه مومنانی را که در جلسه خطاب حاضر نیستند ولی موجودند اینها را هم دربر می گرد ، یک عده مومن اند الان در جلسه سخنرانی من حاضر نیستند ولی موجودند ،

یک پله بالاتر این است که بگوییم نه مومنانی که معدوم هستند در ظرف خطاب در طول تاریخ بعداً بوجود می آیند نه مومنان موجودی که حاضر نیستند اینطوری ، این خطاب شامل مومنانی بشود که نسل بعد می آیند ده سال دیگر متولد می شوند سال دیگر بوجود می آیند الان موجود نیستند در ظرف خطاب معدوم هستند به اصطلاح ، لذا آنجا سوال این است در علم اصول آیا خطاب مشافهه غیر حاضرین را می گیرد ، خطاب مشافهه معدوم را می گیرد یا نمی گیرد ؟ آنجا یک بالاخره معرکه الآرائی است ،

حالا بعضی ها گفته اند معدوم هم اشکالی ندارد در خطاب قرار بگیرد ، بعضی ها هم گفته اند نه معدوم که امکان ندارد مخاطب باشد ، کما اینکه اصلاً کسی که موجود نیست خطاب مشافهه اش غلط است ، به تناسب این بحث آنجا در خطاب مشافهه یک بحثی مطرح می شود که تکلیف چه چیزی است ؟ خوب بالاخره ادله ایی که دارند جعل تکلیف می کنند همه با خطاب مشافهه که نیستند بعضی از آنها اصلاً اداء خطاب در آنها نیست أفوا بالعقود ، احل الله البیع ، بحث خودمان ، اگر خطاب در آن نبود مشافهه در آن نبود می تواند تکلیف معدوم را بگیرد ؟ به تناسب اینکه بحث شده که آیا خطاب می تواند معدوم را بگیرد در آن مرحله سوم این بحث

مرحله اول این بود که خطاب فقط حاضرین مجلس خطاب را بگیرد ، مرحله دوم این بود که خطاب حاضرین و غائبین اما غائبین موجود را بگیرد ، مرحله سوم این بود که نه اصلاً خطاب معدومین را هم بگیرد ، به تناسب این مطلب که خطاب می خواهد معدومین را بگیرد یک سوالی مطرح شد که آیا تکلیف می تواند معدوم را بگیرد یا نگیرد ، یعنی خلاصه ما با خطاب کار نکنیم فقط ، کلاً جعل و تقنین را مبناء قرار بدهیم و این جعل و تقنین را ببریم سر معدوم بگوئیم می شود برای معدوم جعل کرد تکلیفی را ، تقنین کرد تکلیفی را ، اینطوری این بحث آنجا مفصل رسیدگی می شود

آنجا امام (ره) حالا در حدی که مدعای امام (ره) را بدانید که عرض کردم تفصیلش و تحقیقش و تدقیقش در جای خودش باید بیاید ، همانطور که ما به مناسبت بحث ترتب تحقیق خطاب قانونی را بحث کردیم ، که خیلی دارج در حوزه بود دیدیم لازم است ، گفتیم حالا این هم اجمالش را بدانید که تفصیلش ان شاء الله سر جای خودش و تحقیق و دفاع از این حرف را تا برسیم و ببینیم

اشکال امام (ره) به محقق نائینی (ره)

آنجا امام (ره) یک مطلبی را مطرح می کنند که شما وقتی می خواهید سر خطاب کار کنید باید یک ضوابطی را رعایت کنید، وقتی می خواهید سر تکلیف کار کنید باید یک ضوابطی را رعایت کنید، التکلیف ایشان بحث بسیار مهمی را که ما چند نوبت به آن رسیدگی کردیم باز پیش می کشند که ببینیم ما جعل تکلیف را به شکل قضیه حقیقیه می دانیم یا نه، بعد آنجا تحلیلی مفصلی دارند که اگر کسی در جعل تکلیف به شکل قضیه حقیقیه آمد در مدرسه محقق نائینی (ره) قرار گرفت محقق نائینی (ره) به احتمال قوی گرفتار این شبهه شده که خواسته تکلیف را متوجه همه اعصار کند برای اینکه تکلیف متوجه همه اعصار بشود یک، تکلیف به معدوم نخورد، دو، حقیقیه را کرده است قضیه شرطیه، سه،

اینکه آقای نائینی (ره) فرض کرده که قضیه حقیقیه در قوه قضیه شرطیه است امام (ره) می گویند به احتمال قوی این گرفتاری باعث شده است که محقق نائینی (ره) اینطوری بگویند، گفته مولا در ظرف وجود اینها به اینها تکلیف می کند تا اینکه تکلیف به معدوم پیش نیاید، دیگر آنجا یک بحث بسیار دقیق و مفصلی ایشان انجام داده اند ما یک بخش هایی از آن را انجام دادیم و عرض کردم آنجا تحقیق نهائی اش را از این جهت آنجا انجام می دهیم، و ایشان با یک تحلیل بسیار اساسی و به تعبیر ایشان وجدانی از یک طرف فلسفی، از یک طرف می خواهند بگویند ابدأ اینطور نیست و قضیه حقیقیه به شرطیه بر نمی گردد و آن مشکل در واقع تکلیف معدوم پیش نمی آید که یک کسی بگوید تکلیف به معدوم معنا ندارد، چون تکلیف به معدوم یک بحث است خطاب به معدوم یک بحث دیگر است، ایشان اینجا خیلی مرتب منظم یک بحثی را باز می کنند و بعد هم در گیر می شوند با محقق نائینی (ره) و حوزه نجف که الان هم در بحث های اصولی مان ملاحظه می کنید که این بحث ارجاع به جمله شرطیه مبنای خیلی از این حرف ها و تحلیل هایی است که در فرمایشات محقق خوئی (ره)

و تلمیذ بزرگوارشان شهید آیت الله صدر(ره) وجود دارد ، الان ما نمونه اش را در همین بحث خودمان در علم اصول از زبان آقای صدر داشتیم ،

ایشان می فرماید اصلاً این حرف ها نیست این حرف ها ریشه اش بر می گردد به این شبهه که آقایان نتوانسته اند مفاد قضیه حقیقه را درست کنند و چون نتوانستند مفاد قضیه حقیقه را درست کنند افتاده اند سر گرفتاری شبهه تکلیف المعدوم ، خواسته اند قول حنا بله را که تکلیف به معدوم درست است را تصدیق نکنند، امام از این طرف از این حقیقه فلسفی و حتی وجدانی و به تعبیر ایشان عقلانی ، چون اینجا هم دو تا پله ان شاء الله درست می کنند خیلی عالی ، قبلاً هم ما یک توضیحاتی داده ایم ، نه اینکه نمی توانند این را درست کنند ، گرفتار آن شبهه هم هستند ، لذا آمده اند گفته اند که حقیقه بر می گردد به شرطیه ، به شرطیه بر می گردد یعنی چه ؟ یعنی در ظرف وجودش به آن تکلیف می کنند ، نه در ظرف عدمش ، چون حقیقی تکلیف می کنند ، بقیه اعصار را می گیرد اما به شرط وجودشان بخش دیگری را که ایشان مطرح می کنند که حالا این تیکه بیشتر مورد نظر ما است که البته تیکه اول هم همینطور آن هم به درد ما می خورد و آن حیث عرض کردم تقنین را درست می کند نه حیث خطاب را ، این هنرنمایی را که شما می بینید در بعضی از توضیحات انصافاً مال امام (ره) است و ما مدیون امام (ره) هستیم ، اینکه من می گویم محتوا را از خطاب جدا کنید ، ایشان جدا کرده اند و خوب هم جدا کرده اند ، که اول شما بروید سراغ تقنین به شکل قضیه حقیقه با قطع نظر از خطاب ، و نشان بدهید تقنین به شکل قضیه حقیقه آیا مشکل ما را حل می کند یا لابد هستیم از اینکه برویم سراغ قضیه شرطیه ، بعد آنجا متوجه می شوید آن بحث بسیار مهم ما با محقق نائینی (ره) دیگر دعوی بر تصویب نیست چون عرض کردم بعضی از آقایان فکر می کنند اشکالی که به آقای مطهری می گیرند با این فرمایش محقق نائینی (ره) که حقیقه به شرطیه بر نمی گردد خارجیه به شرطیه بر

می گردد ، منتهی خوب چه اشکال دارد ما اسمش را بگذاریم خارجی ، امام (ره) می گوید نه شما توصیه اش گرفتار تان نکند شما اول یک گیری دارید در تکلیف معدوم آنجا فکر کردید با خارجیه حلش می کنید ، در صورتی که تقنین شکلش قضیه حقیقیه است ، قضیه حقیقیه را اگر درست تعلق کنید با همان نطق دقیقش تکلیف معدوم پیش نمی آید و مشکل حل است اصلاً ،

خوب این یک بحث است که خیلی برکت دارد از توی آن این برکات را در می آوریم ، یک تفکیک آن تقنین با سازمان خودش در وعاء اعتبار به اصطلاح تقنین یک سیستم عقلانی اعتباری است و استفاده از قضیه حقیقیه یا کالحقیقیه در فضای تقنین که ما بخش های زیادی از آن را گفتیم ، که من حتی اگر خطاب شخصی هم داشته باشم اگر تقنین کردم با این محتوا خوب یک سری برکات درست می شود برای من ، من خطاب را از محتوایش جدا کنم اولاً ، خطاب را که از محتوا جدا می کنم محتوا را خارجی معنا می کنم یا حقیقی معنا کنم ، محذورم چه چیزی است ، محذورم تکلیف معدوم است ، محذورم چطور است حالا ان شاء آنجا دیگر بخش هایی از آن را گفته ایم بخش های بعدی اش را هم می گوئیم ،

آنجا تفکیک بین جعل و تطبیق یعنی جعل و فعلیت را بحث می کنیم انشاء و فعلیت را ، آنجا انشاء و فعلیت را هم که می خواهیم بحث کنیم بعداً می گوئیم که انشاء و فعلیت باز دو تا معنا دارد یک بار مراتب حکم با اصطلاح مرحوم آخوند جعل و انشاء و فعلیت را معنا می کنیم ، و یک بار با اصطلاح خود امام (ره) چون امام (ره) معتقد است اصطلاح مرحوم آخوند نارس است این کاری که آقای صدر (ره) و اینها دارند انجام می دهند ،

خوب حالا ان شاء الله یک بخشی از آن انجام شده ، این بحث فضای بسیار مهم فقه الخمینی است با قطع نظر از بحث خطاب و از آن درگیری های ما است ، جعل چه چیزی است ؟ فعلیت چه چیزی

است ؟ حقیقه چیست ؟ تکلیف معدوم چطور جواب داده می شود ؟ اینها را باید قشنگ آنجا درست کنیم ، یک بخشی از آن را عرض کردم ما سال های گذشته دادیم درست هم شده ، تکرارش را هم خدا می داند دیگر ضایع کردن عمر است دیگر من ارجاع می دهم یک بخشی از آن می ماند مال آنجا که خود امام (ره) می گویند با امام (ره) هم ان شاء الله می گوئیم و عبارات آقایان را هم می خوانیم

### بحث خطاب شخصی و خطاب قانونی در فضای عقلاء ، و مسئله خطاب وحی

خدمت با سعادت شما عارضم که ایشان می فرماید اما بخش دوم مسئله خطاب است نه تکلیف معدوم ، خطاب را ببینید ، امام (ره) می خواهند بفرمایند که خوب حالا این خطاب اگر وارد شدیم در فضای عقلاء ، که وارد شدیم ، یک خطاب شخصی داریم و یک خطاب قانونی داریم ، این لوازم خطاب شخصی و خطاب قانونی را باید در سیستم عقلائی دید اما در بحث آیات قرآنی ما یک چیزی داریم به نام خطاب الهی ، اسم آن را امام (ره) گذاشته اند خطاب الهی ، خطابات الهیه به تعبیر امام (ره) بر می گردد (خدا رحمت کند ایشان را) به تحقیق حقیقت وحی ، خدا رحمت شان کند که می فرمایند قلّ ما يتفق کسی بتواند اینطور حقیقت وحی را اینطور تحلیل کند خدا رحمت شان کند ایشان آنجا در بحث خطاب الهی و تحقیق حقیقت وحی ، یک بحثی دارد که مخاطب و مخاطب را درست کنیم اول ، ببینیم در تحقیق حقیقت وحی مخاطب چه کسی است مخاطب چه کسی است ، تا خطاب الهی تکلیفش معلوم بشود در آنجا ، بعد معلوم بشود که این خطاب الهی که در مرحله تحقیق حقیقت وحی ، می خواهد شکل بگیرد ، چه نوع خطابی است و ما می توانیم در این خطاب ضوابط خطاب مشافهه را پیاده کنیم ، حالا ضوابط خطاب مشافهه را در بین عقلاء چه در فضای خطاب



شخصی چه در فضای خطاب قانونی ، خطاب مشافهه خودش باید تفکیک بشود ، ایشان آنجا یک بحث بسیار فنی ارائه می کنند

مقرر بزرگوار حضرت امام (ره) مرجع عظیم الشان حضرت آیت الله سبحانی آنجا یک پاورقی ایی دارند در تهذیب که امام (ره) می فرمایند حقیقت وحی را اگر یک کسی تحقیق بخواهد بکند باید درست تحقیق کند و استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل در یک جای دیگری در این مجموعه ایی که از دروس شان خود بنده تقریر کردم یک جایی دارند ایشان که خیلی عالی است ، آقای سبحانی هم آنجا پاورقی خوبی دارند دامت برکاته و ان شاء الله متّع الله المسلمین به طول بقاء این مرجع عظم الشان و ان شاء الله خداوند متعال در اعلیٰ علیین استاد بزرگوار ما را مهمان انبیاء و اولیاء الهی قرار بدهد ، کما اینکه من این را در یکی از جلسات مباحثه از حضرت آیت الله مومن رضوان الله تعالی علیه در بحث های فقه استفاده کرده اند [شاهد بودم] خدا رحمت شان کند هر دو استاد فقید سعید مان را، آن یکی را در تقریرات شان در درس شان هست آن یکی را در جلسات فقه شان به یک مناسبتی بحثی شد ،

### بررسی مخاطب و مخاطب در خطاب الهی در فرمایش امام (ره)

آقای آیت الله سبحانی دامت برکاته ایشان آنجا پاورقی ایی دارند که امام (ره) کتابی دارند به نام مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية بعد هم آنجا دائماً دعا می کنند امام (ره) را که چه کار مهمی در تحقیق آن حقیقت وحی و خطابات الهیه دارند که در تحقیق آن حقیقت وحی و خطابات الهی امام (ره) یک بحثی دارند که آن خطابی که اسمش را می گذاریم خطاب الهی مخاطب ذات اقدس اله است مخاطب چه کسی است ؟ و حقیقت وحی در آنجا چطور شکل می گیرد

اگر کسی بخواهد خطابات قرآنی را خطابات و حیانی را درست کند این خطابات و حیانی سازمانش چه خواهد بود ، خوب این بحث باز بسیار بحث مهمی است که ایشان آنجا رسیدگی می کنند که حالا مخاطب جبرئیل امین است و بعد آن آیه شریفه را در ادله بیاوریم که نزل به روح الامین علی قلبک که باید بگوئیم در واقع یک مخاطبی داشته یک مخاطبی ، یک مخاطبی داریم مخاطبش روح الامین است و بعد روح الامین هم نازل کرده این را به قلب پیغمبر بر اساس این آیه ، یا اینکه نه ، مخاطب این خطاب ، نفس نبی اکرم است ، کار خیلی خوبی ایشان آنجا انجام می دهند که اگر او مخاطب باشد دیگر باز خطابی درست می شود خطاب الهی اسم آن است این خطاب مخاطبی دارد مخاطبی دارد باید در بیاوریم ، از ظاهر دلیل هم باید آنجا کمک بگیریم ، خدا رحمت کند مرحوم آقای طباطبایی را و خدا رحمت کند تلمیذ این دو حکیم را یعنی تلمیذ امام (ره) و آقای طباطبایی (ره) این آقای مطهری (ره) را ، ایشان وقتی آن حقیقت وحی را می خواهد به قول خودشان تئوری قرآنی حقیقت وحی را از زبان این آقایان بگوید خیلی مرتب این را می گوید ، حالا ایشان یک طوری این را می گویند دانشگاه پسند ، آقا قشنگ اسمش را امتدادی می گوید ، خدا حفظ کند آقا را خدا حفظ کند این حکیم را ، همان حرف های آقایان را برده در دانشگاه پیاده اش کرده امتدادی خیلی عالی ، که ما خطاب الهی را اول باید تحقیق کنیم بعد خطاب الهی را امتدادی تطبیق کنیم روی ادله ، بعد از درون آن علم اصول بیاید استفاده خودش را بکند ، یعنی فقه اکبرش را باید اول درست کنید آقایان ، خطاب الهی مخاطبش ذات اقدس اله است ، مخاطبش را در بیاورید ، بعد خطاب الهی را تحلیل کنید بعد این خطاب الهی را تحلیل حکمی اش را داشته باشید ، یک امتداد به آن بدهید که آقا اسمش را گذاشته اند تولید فکر ، می گویند تولید فکر قبل از تولید علم است و مهم تر است ، یعنی امتداد بدهید آن مطلب را بعد از دورن آن علم اصول تازه باید بیاید کار خودش را بکند ، بعد از دورن آن علم

اصول که آمد کار خودش را کرد آنموقع شما بروید در فقه ادله را با آن کار کنید حالا چه فقه اصغر تان ، یعنی اکبرش درست بشود اوسطش درست بشود، اصغرش بیاید درست بشود حالا چه تفسیر ، چه احکام شرعی،

بینید عزیزان سروران عزیز من ، این مطلب و این سازمان را من روی آن تعصبی که دارم ، این تعصب من وقتی بیشتر می شود که مرجع فعلی ما رهبر عظیم الشان حکیم فقیه ما سر این سازمان دارند بحث می کنند و مطالبه می کنند از من طلبه حوزوی ، اگر این سازمان را من درست کردم که حالا وقت من تمام شده است ان شاء الله برسیم یک مقدار دیگر این را توضیح می دهم این سازمان فرمایش حضرت امام (ره) توی این فضای درست که خطاب را خطاب الهی مخاطب و مخاطبش را تحلیل کنیم درست در بیاید ، اگر این درست در بیاید آنموقع در این فضا البته عرض می کنم ایشان معتقد است آنموقع مراتب حکم در این فضا معنایش یک طور دیگر می شود ، انشاء و فعلیت در این فضا معنای دیگری پیدا می کند نه در فضایی که مرحوم آخوند درست کرده اند ، حالا ان شاء الله یک مقدار به بنده حق بدهید که نمی توانم همه را یک جا بگویم چون چاره ای نداریم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### بیان حضرت امام (ره) در مسئله خطاب الهی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود ، در مسئله خطاب الهی که عرض کردیم ولو نمی خواهیم تفصیل نظریه ایشان را ارئه کنیم اما چون ما بالاخره چهارچوبی را که می خواهیم برای تحلیل لسان دلیل از آن اسفاده کنیم بالاخره باید حیث ثبوتی اش را در نظریه حضرت امام (ره) ببینیم ، ما یک مقداری اشاره کنیم به اصل مبناء ایشان

عرض کردیم ایشان در آن بحث خطابات مشافهه یک تحلیل جامعی می خواهند ارائه بکنند که ما اشکال تکلیف به معدوم را با حیث قضایای حقیقیه می توانیم حل کنیم ولی حقیقیه ایی که ما تحلیل می کنیم ، و حدس قوی می زنند که محقق نائینی (ره) که قضایای حقیقیه را به قضیه شرطیه برگردانده است احتمالاً گرفتار تکلیف به معدوم است، چون امتناع تکلیف به معدوم مسلم است ، خواسته است که شرطی اش کند که تکلیف به معدوم پیش نیاید ، که سر جای خودش قبلاً یک بخش هایی از آن را در حقیقیه یا کالحقیقیه گفتیم بقیه اش را هم این شاء الله [عرض خواهیم کرد]

لزوم تحلیل حقیقت وحی برای دسترسی به نوع خطابات قرآنی از نظر امام (ره)

در مسئله خطاب هم ایشان می خواهند بگویند که خطابات قرآنی ما از چه نوع خطابات هستند ، برای تشخیص اینکه خطابات قرآنی ما از چه نوع خطابات هستند ایشان فرمودند ما باید حقیقت وحی را تحلیل کنیم اگر حقیقت وحی را تحلیل کردیم که مقرر بزرگوار ایشان مرجع بزرگوار حضرت آیت الله سبحانی خیلی تمجید می کنند فرمایشات ایشان را در مصباح الهدایه در باب تحلیل حقیقت وحی و نشان بدهیم که آنجا خطابی وجود دارد که مخاطبش خدای متعال است و مخاطبش یا فرشته وحی است و فرشته وحی، وحی را بر قلب پیغمبر نازل کرده نه این که خطابی در کار است یا اینکه نه اصلاً مخاطب این خطاب خود نبی اکرم (ص) است که ما باید در تحلیل حقیقت وحی در آیات کتاب خدا دقت کنیم انجا تعیین تکلیف کنیم که وحی را خدای متعال بر چه کسی نازل کرده ، تعبیر قشنگ امام (ره) در یکی از سخنرانی هایشان که باید ببینیم جبرئیل قرآن را بر پیغمبر نازل کرده یا پیغمبر اکرم (ص) بر ما سوی نازل کرده و حقیقت کلام الهی و حقیقت در واقع وحی در چه مرحله ایی شکل می گیرد ،

دیروز هم عرض کردم در این تقریرات استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) در ذیل بحث کلام نفسی که در اصول بحث می شود یک مرور قشنگی دارند بر فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) که کلام الهی چه نوع کلامی است ، حالا اینجا دارند خطاب الهی چه نوع خطابی است ، هم کلام الهی چه نوع کلامی است و هم خطاب الهی چه نوع خطابی است و این از آن بحث های بسیار مهم است که دیروز هم عرض کردم اگر حیث فقه اکبرش خوب ترسیم بشود بعد می تواند امتداد پیدا کند اگر خطاب الهی حیث فقه اکبرش خوب درست در بیاید کلام الهی حیث فقه اکبرش خوب درست در بیاید ما این

حیث خطاب را امتداد بدهیم آنموقع بسیار ارزشمند است یعنی در منطق اعتباریات مان خیلی به درد می خورد

## بیان اهمیت بحث

اگر کلام الهی را امتداد بدهیم باز در منطق اعتباریات خیلی به در ما می خورد امتداد حیث فلسفی خطاب الهی ، خطاب الهی و امتداد فلسطفی حیث کلام الهی بسیار بسیار نافع است ، یعنی امتداد بدهیم اینها را ، حضرت آقا الان مطالبه شان از حوزه همین است که شما بروید اینها را پیدا کنید امتداد بدهید ، بعد بر اساس امتداد اینها شما می توانید دستگاه اصولی تان را در منطق اعتبارات درست کنید ، بروید اینها را امتداد بدهید ، خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری را ایشان امتداد خوبی داده اند ، من یک جایی کار می کردم از زمانی که با آراء شهید آیت الله صدر (ره) آشنا شدم که آقای صدر هم چنین تلاشی کرده اند که این کار را بکنند و باید ببینیم حالا چقدر موفق بوده اند و باید آن را بحث کنیم و جاهایی هم که متاسفانه نا موفق اند بخاطر این است که سهم فلسفه فقه اکبرشان قوی نیست ولذا ما از این جهت می گوئیم حوزه مدیون به امام (ره) و علامه طباطبایی (ره) است در فقه اکبر ، خدا رحمت کند اساتید ما را آقای فاضل (ره) خیلی قشنگ آقای مومن (ره) خیلی زیبا می گفتند این حیثی که در سید روح الله بود این حکیم بودن ایشان سبب می شد که وقتی می خواست اینها را بگوید فلسفه اش را خوب می گفت بعد سهم امتدادش را از فلسفه جدا می کرد ، ایشان قشنگ در کلام الهی این کار را کرده اند در خطاب الهی هم این کار را کرده اند ، مرحوم آقای مطهری هم این شهادت را می داد ، چون این دو تا حکیم در قم این کارها را کردند حیث فقه اکبر اینها قوی شده حیث امتدادی توسط تلامذه ایشان شکل گرفته است ، مرحوم آقای مطهری اساتید

بزرگوار ما مرحوم آقای فاضل مرحوم آقای مومن ، حالا با اختلافاتی که حالا بالاخره اجتهاد اقتضاء می کند آن عیبی ندارد ،

امام (ره) این کارشان کار مهمی است که من بینم کلام الهی وقتی می خواهد شکل بگیرد کلام الهی در حقیقت وحی از چه جنسی است ، وقتی امتداد می خواهد پیدا بکند در عالم لفظ و منطق و اعتبارات چه اتفاقی برایش می افتد ،

خدا حفظ کند استاد بزرگوار حضرت آیت الله جوادی را که الان ایشان تعقیب می کنند این بحث را ، خیلی عالی تعقیب می کنند ، خطاب الهی برایش چه اتفاقی می افتد اگر خطاب الهی مخاطبش و مخاطبش معلوم بشود خطاب که یک حیثی است بین المخاطب و المخاطب تبیین بشود ، کلام الهی که خلاصه متکلمی دارد و مخاطبی دارد این کلام باید تعیین تکلیف بشود ، کلام الهی خطاب الهی در حقیقت وحی ، حیث حکمی اش بعد در امتداد آن را در بیاوریم ، بعد از توی امتدادش بتوانیم فقه اوسط مان ، علم اصول مان را سیرآب کنیم ، آیت الله جوادی هم در بحث های بسیار خوبی هم که بخشی را خدمت شان بودیم و بخشی را هم از قبل ایشان دارند باز کار بسیار مهمی دارند که بینیم اینها در منطق اعتباریات چه اتفاقی می افتد که بتوانیم کلام الهی را درست کنیم ، بعد کلام الهی گاهی وقت ها کتاب است گاهی وقت ها مثلا روایاتی هستند که ما مثلا می گوئیم اینها حدیث قدسی هستند که بعد فارق بین کتاب و حدیث قدسی هر دو من جانب الله هستند غیر از احادیثی که من جانب الولی اند یا حالا من جانب النبی اند ، قدسی ها آنهایی هستند که از خدا آمدند ، باید بتوانیم منطق اعتباریات را در کلام الهی پیاده کنیم چه در کتاب چه در احادیث قدسی با حفظ فارق شان ، بعد بتوانیم منطق اعتباریات در خطاب الهی پیاده کنیم بینیم در خطاب الهی این منطق چطوری پیاده می شود بعد بینیم خطابات قرآنی ما چه سرنوشتی پیدا می کنند کار بسیار بسیار اساسی است که

گفتیم از امام (ره) و علامه طباطبایی (ره) خیلی عالی شروع شده در قم توسط اساتید بزرگوار ما مرحوم آقای مطهری به یک شکل امروز استاد عظیم الشان حضرت آیت الله جوادی خیلی خوب دارند پیش می روند

### تحلیل مراتب حکم در بیان حضرت امام (ره)

بعد ما در جلسه گذشته عرض کردیم در روز سه شنبه ، که در همین فضا امام (ره) یک کار بسیار بسیار خوب و اساسی انجام می دهند و آن تحقیق مراتب حکم است ، اگر کلام الهی درست شد اگر خطاب الهی درست شد ، اگر مخاطب این خطاب درست در آمد ، آنموقع یک مسئله فنی درست می شود به نام مراتب حکم در این سازمان حضرت امام(ره) ،

ما قبلاً مراتب حکم را در ذیل نظریه ترتب امام (ره) بحث کردیم اما با قطع نظر از حیث خطاب الهی خود امام (ره) ، البته بحث شان اینطوری با قطع نظر است ، ولی امروز هم می خواهیم این تذکر را بدهیم که دیگر این مطلب چهارچوبش را ما گفته باشیم دوستان داشته باشند تا تفصیلش بوقت خودش ، ببینید ما در این فضا که نگاه مان به کلام الهی و خطاب الهی درست می شود و بعد امتداد پیدا می کند ، آنوقت در علم اصول یک اتفاقی می افتد به نام مراتب حکم ، حالا برای اینکه حق این مطلب هم مختصر اداء بشود این را یاد آوری می کنم

### شروع و ریشه این بحث در بیانات مرحوم آخوند

ببینید مرحوم آخوند که انصافاً ما باز معجبیم به آقای آخوند در این جهت و باز خواهش مان این بوده که امام (ره) وقتی می خواهند بگویند فقط آخرش را نگویند ، بلکه بگویند اولش با چه سیری از مرحوم آخوند شروع شده ، مرحوم آخوند می دانید از آن اصولی های حکیم است ، مرحوم آخوند



در اصول در مسئله حقیقت در واقع وحی و الهام به ولی ، چند تا بحث خیلی قشنگ دارند ، بعد خیلی جالب آمده این حقیقت وحی و الهام را وصل کرده به مراتب حکم ، باز این هم اصل کار مال مرحوم آخوند است اصلش ، ولو اشکالاتی در آن هست ، مرحوم آخوند در کفایه می داند چند جا اینکار را کرده حالا یکی دو جایش را که می شود همینطور اشارهٔ عرض کنم که خوب فضا به دست آقایان بیاید

مرحوم آخوند مثلاً یک جایی که خواسته اند مسئله نسخ را بحث کنند و بحث بداء مستحیل را مطرح بکنند خیلی عالی در کفایه وقتی خواسته اند فرق بین نسخ و تخصیص را بگویند ثبوتاً و در ذیل آن مسئله بداء را بگویند ، بداء مستحیل از بداء غیر مستحیل را بگویند ، قشنگ تحلیل می کنند می گویند بله ما یک نفس نبوی و یک نفس ولوی داریم ، این نفس نبوی و نفس ولوی تارۀ به لوح محو اثبات متصل می شوند و تارۀ به لوح محفوظ که اعظم عوالم الهی است متصف اند خیلی عالی ، اگر نبی به لوح محو و اثبات متصل بشود ، خوب به او وحی می کنند که فلان حکم را بگو ، ولی نه اینکه در مرحله لوح و اثبات است حکم را می داند ولی موانع حکم را نمی داند چون لازم نیست که هر نبی ایی به لوح محفوظ وصل بشود نه ، وقتی حکم را می داند موانع را نمی داند ، نمی داند این حکم معلق بر نبود موانعی است لذا اگر این مانع آمد حکم دیگر شکل نمی گیرد یک خبر می دهد از تکوین ولی نمی داند که اینطوری است

لذا آقای آخوند مثال می زند این قضیه ابتلاء و ذبح اسماعیل در داستان نبی بزرگوار الهی حضرت ابراهیم (ع) می گویند ممکن است اینطوری باشد ، مأمور بوده به ذبح اما نمی دانسته که این ذبح و این حکم متوقف به یک چیزی است که اگر آن چیز اتفاق بیافتد کأن مانعی وجود دارد و دیگر آن حکم

پا نمی گیرد و محو می شود ، اگر نبی ای در مرحله وحی یا ولی در مرحله الهام چون هم وحی را می گوید مرحوم آخوند خیلی قشنگ و هم الهام را می گوید آنجا خیلی تحلیل قشنگی می کند این را تحلیل کند یعنی در این مرحله باشد آنموقع ایشان می گوید می شود برای آن فرض کرد که نسخی اتفاق افتاده ، بعد مرحوم آخوند می فرماید که اما اگر این نبی وصل شد به لوح محفوظ ، که اعظم عوالم الهیه است ، نه دیگر لوح محو و اثبات ، رفت در آن اوج لوح محفوظ ، آنموقع دیگر همه چیز را خودش می داند دیگر او هم مثل مثلا ذات اقدس اله که عالم به گذشته حال و آینده است همه چیز همه موانع و مقتضیات و شرائط و همه چیز در محضر علم نبی الهی و ولی خداست که بعد می گوید قلّ ما يتفق برای بشری مگر خاتم الانبیاء (ص) و اوصیاء (ع) ایشان مثلا ، خیلی قشنگ ، اگر نبی و ولی ما که نبی خاتم (ص) و اولیاء او هستند اینها حیث لوح محفوظ شان ، بله آنموقع اینها اگر آن حکم را بگویند می دانند این حکم معلق است ، اگر اخبار تکوینی کنند از یک واقعی ، می دانند این اخبار معلق است ، خیلی قشنگ این را تحلیل کرده ثبوت این را در لوح محفوظ ، پائین تر لوح محو و اثبات برای تحلیل وحی الهام مرحوم آخوند دیده اند در ذیل مسئله نسخ ، بعد هم تحلیل های دیگری کرده اند که حالا بحث ما نیست که کجای آن می شود بداء مستحیل کجای آن ، اینجا یک کار خیلی خوبی انجام داده است مرحوم آخوند .

### تحلیل مراتب حکم در بیان مرحوم آخوند

یک جای دیگر باز در کفایه همین کار را کرده است مرحوم آخوند که آنجا ایندفعه آمده این را مرتبط کرده به مراتب حکمش ، مراتب حکم مرحوم آخوند را می دانید مرحوم آخوند می گوید من چهار تا مرتبه دارم یکی مرتبه مصلحت است ، یکی مرتبه انشاء است یکی مرتبه فعلیت است و یکی مرتبه

تنجز است ، خوب در جای خودش در کفایه حالا در جمع بین حکم واقعی و ظاهری باز یک چیز پنجمی هم به تعبیر استاد بزرگوارمان آیت الله فاضل (ره) دارند که حالا جای خودش ، ولی مشهورش همین چهار تا است

خوب مرحله مصلحت ، مرحله علم به واقع است ، مرحله انشاء یک حکم انشائی است بر طبق مصلحت ، مرحله فعلیت مرحله تحقق اراده و کراهت است ، که به تعبیر مرحوم آخوند می گوید حکم تا به مرحله فعلیت نرسد باعثیت ندارد زاجریت ندارد حکم نیست حقیقتاً ، زنده نیست به اصطلاح ، مرحله تنجز هم مرحله ای است که عقل حکم می کند که استحقاق مثبت و عقوبت برای مخالفت با این حکم چطور است

بعد مرحوم آخوند می خواهد اینطوری پیاده اش کند بگوید مرحله مصلحت یعنی علم به ملاک آن در مبداء اعلی هست آن هست ، وقتی علم به آن ملاک را وحی می کند به نبی یا الهام می کند به ولی حکمی بر طبق مصلحت جعل می شود ، ببینید مرحوم آخوند قشنگ آمده آن وحی و الهام را که علم به ملاکات واقعیه را اقتضاء می کند آورده در سیستم مراتب حکمش پیاده کرده است ، که وقتی آن علم در مبداء اعلی هست به ولی یا به نبی وحی و الهام می شود آنجا حکم انشائی شکل می گیرد ، وقتی این حکم انشائی در واقع شرائط خودش را برای زنده بودن پیدا می کند ، در نفس نبی و ولی انقداح اراده و کراهت شکل می گیرد ،

اگر چه انقداح اراده و کراهت به تعبیر مرحوم آخوند این است در مبداء اعلی معنا ندارد ، آنجا انفعالی در کار نیست ، آنجا تغییری در کار نیست ، تعبیر مرحوم آخوند این است اگر در مرحله اعلی انقداح اراده و کراهت نباشد ، دیگر بحث فعلیت در مبداء اعلی معنا ندارد ، بحث انشاء معنا ندارد ، انشاء حکم یا فعلیت یافتن حکم به تعبیری که خود مرحوم آخوند به کار می برند این مال مرحله بعد از

الهام و وحی است ، آن ملاک به نبی و ولی ، بعد هم که این حکم در واقع فعلی به مکلف می رسد و مکلف در وادی امتثال اطاعت می کند به حکم عقل ، استحقاق ثبوت پیدا می کند یا مکلف عصیان می کند به حکم عقل ، استحقاق عقوبت پیدا می کند ، خیلی اینطور مرتب این کار را کرده است ، اول آن ثبوت مسئله وحی و الهام را از باب اینکه حکمی که الهام شده یا حکمی که ملاکش وحی شده ملاکش مال کدام مرحله است ؟ حکم مال کدام مرحله است ؟ مال مرحله لوح محو و اثبات است ؟ یا مال مرحله ایی است که لوح لوح محفوظ است ،

بر اساس این تحلیل ثبوتی حکم ، باید ببینید انشائی که شکل می گیرد برای حکم شرعی یا فعلیتی که به معنای انقذاح اراده و کراهت است ، در کدام مرحله محقق می شود اینطوری بعد هم خلاصه تنجز خوب این تحلیل ، باز انصاف مطلب این است که شروع آن از خود مرحوم آخوند است باز ، که شما بر اساس تحلیل ثبوتی حقیقت حکم شرعی و رابطه اش با وحی و الهام بیابید حکم و مراتب حکم را تحلیل کنید ، این کار خیلی مهم و ارزشمندی است ، این همینی است که ما می گوئیم این در مطالبات حضرت آقا هست ، یعنی فقهاء بزرگ ما همینطور کار کرده اند که آمده اند حیث فلسفی مسئله را دیده اند با حیث فلسفی مسئله یک کار امتدادی انجام داده اند آورده اند آن را در فقه اوسط اصولش را درست کرده اند ، اصلش صناعتاً صناعت خوبی است چهارچوب ، چهارچوب قوی و قدری است که این هم از خود مرحوم آخوند شروع شده است

### اشکالات در فرمایش آخوند

حالا اینجا چند تا اشکال به مرحوم آخوند است ، آن اشکالات نفی ارزش مرحوم آخوند در صناعت کارش نمی کند ، اشکال اول این است که خیلی خوب آقای آخوند عزیز شما همین کاری که درباره

وحی و الهام در مراتب حکم انجام دادید در خطاب هم انجام می دادید ، ببینید این کار خیلی خوبی است ، یعنی چطور آمدید آن وحی و الهام را امتداد دادید و در امتداد آن تکلیف مراتب حکم را روشن کردید و نشان دادید که در مراتب حکم ما مشکلی به نام تغییر و تبدل در اراده الهی نداریم ، اراده و کراهتی آنجا منقذ نمی شود اراده و کراهت مصب انقداحش نفس نبوی و ولوی است ، خیلی خوب حتی جعل ، اگر این کار بسیار قشنگ را شما انجام دادید حضرت آقای آخوند خراسانی! و آن را روبه راه کردید ، همین را بیاروید در خطاب هم انجام بدهید در کلام هم انجام بدهید اگر در خطاب هم انجام بدهید آنموقع معلوم می شود که مخاطب تان چه کسی است مخاطب تان چه کسی است ، اگر همین را در خطاب و کلام انجام بدهید و بعد معلوم بکنید مخاطب تان باز نبی و ولی است یا مخاطب تان مثلا امین فرشته وحی است چون ما دو جور آیه اینجا داریم دیگر یک جا دیروز عرض کردم نزل به الروح الامین علی قلبک در سوره شعراء اینطوری داریم یک جا داریم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فإوحی الی اده ما اوحی شما این نظرات بسیار زیبای آیت الله مکارم را این مفسر بزرگوار را ببینید در این آیات ، فضلا از فرمایشات حضرت علامه طباطبایی (ره) استاد بزرگوار ایشان ، شما ببینید اینجا شما وقتی می خواهید مخاطب را در بیاورید در این آیه مخاطب چه کسی است ؟ فضلا از نظرات امام (ره) استاد بزرگوار حضرت آیت الله مکارم ، شما اگر اینجا مخاطب را درست کردید خطاب را درست کردید در فضای وحی ، باید در بیاورید مخاطب را بعد ببینید مخاطب تان آنجا نبی اکرم (ص) است یا در آن مقام که نبی اکرم (ص) مخاطب است ، در آن مقام که روایات ما به آن می گویند مقام نورانیت امیرالمومنین هم مخاطب است آنجا ، اصلا به لسان علی (ع) خطاب اتفاق می افتد ، در بعضی از روایات دارد با صوت علی (ع) آنموقع شما در خدمت سنت الهی قرار می گیرید ، اگر خطاب را همین کار بسیار بسیار ارزشمندی را که شما آقای

آخوند انجام دادید می بردید سر خطاب هم انجام می دادید سر کلام هم انجام می دادید ، آنموقع می توانستید بگوئید انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون همه مطهرون آنجا مسّ حقیقت کتاب را می کنند ، انک لتلقى القرآن من لدن حکیم خیلی حرف عجیبی است ،

شما اگر آنجا حقیقت خطاب را درست می کردید مخاطب و مخاطب را روشن می کردید آیا گرفتار اشکالات خطاب به معدوم و خطاب به غیر حاضر در جلسه تخاطب نبی اکرم (ص) می شدید ، ... حقیقت خطاب الهی درست بشود ، بعد بر اساس این حقیقت خطاب الهی که شما قشنگ درستش ، شما رفتید تا اینجا ولی در خطاب نمی برید آن را ، شما رابطه لوح محو اثبات و لوح محفوظ را با فرشتگان الهی باید بدانید ، بعد از آنکه رابطه لوح محفوظ و لوح محو و اثبات را با فرشتگان الهی دانستید جایگاه انسان ، معلوم می شود دیگر ، آنموقع شما می توانید یک چهار تا بحث بسیار قوی امتدادی راجع به انسان مطرح کنید ،

من همین جا یک جمله بگویم که شما باز حق فرمایش حضرت آقا را بدانید آنموقع من وقتی می خواهم راجع به انسان بحث کنم ، یک بار انسان شناسی را به شکلی که به اصطلاح در فضای فلسفه مضاف است می گویم ، یک بار انسان شناسی قرآنی را امتدادی می گویم ، اگر انسان شناسی قرآنی را امتدادی گفتم می شود همان مصباح الهدایة حضرت امام (ره) ، بعد امتداد این معارف قرآنی ما درباره انسان خوب یک سیستم اعتبار را حل می کند، سیستم کتاب را حل می کند ، سیستم حدیث قدسی را حل می کند ، زیارت عاشوراء را درست می کند ، خوب دقت کنید این مطلب را ، این حرف اول ما با آقای آخوند می شود که شما این کار خیلی خوبی را که ثبوتش را شروع کردید ولی خوب انصافاً حق مرحوم آخوند باید اداء بشود چون از ایشان شروع شده است ، خطابت را

درست کن مخاطبیت مخاطبت حیث انسانیت بعد بر اساس این خطاب و مخاطب و مخاطب شما  
سیستم در فقه اوسطت را می توانی سازمان بدهید ، این یک بحث جدی ما با آقای آخوند است  
یک بحث جدی دیگری که با آقای آخوند داریم در خود آن حیث ایندفعه مراتب است که آن را هم  
باید در واقع خودش فی نفسه درست در بیاید بعد حیث سوم این است ارتباط این مراتب با آن ثبوت  
است ، که مرحوم آخوند قائل اند ، که اولاً ارتباط این مراتب با خود آن ثبوتی که مرحوم آخوند قائل  
است

ثانیاً ارتباط یعنی آن ثبوت اقتضاء چطور مراتبی دارد که امام (ره) خواسته اند بگویند که اصلاً آن  
ثبوت اقتضاء این مراتب را دارد ، آنموقع یک انشاء و فعلیت دیگری متولد می شود که این انشاء و  
فعلیت مراتب این حکم است ، با سازمانی که خود امام (ره) قائل است و معتقد است که آنموقع ما می  
توانیم تحلیل درستی از روایات داشته باشیم ، حالا این را هم ملاحظه کنید یک مقدار این تنمه را هم  
عرض کنم در حدی که مدعاها را بدانید ، تا بتوانیم آیه اوفوا بالعقود را درست کنیم ، چون آیه اوفوا  
بالعقود خطاب در آن است یا ایها الذین آمنوا باز هم همین طور است اوفوا بالعقود .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین

